

## تهران و تبریز؛ دو کانون پراشتهای مشروطیت

I. تبریز در تعارض میان مشروطه‌خواهان و مشروطه‌خواهان

II. تهران، ماه پر آشوب، ۸ رجب ۱۳۲۸ تا ۸ شعبان ۱۳۲۸

موسی حقانی

با گذشت نود و شش سال از وقوع نهضت مشروطیت هنوز درباره این رویداد تاریخی ابهاماتی وجود دارد که بخشی از آن معلول تاریخنگاری آلوده به تحریف بجا مانده از آن عصر می‌باشد. اثرپذیری تاریخنگاری ما از فرهنگ غیر اسلامی و غربی باعث شد که مورخ ایرانی از درک تاریخ این مرز و بوم عاجز شده و با تقسیم‌بندیهای کلیشه‌ای به بررسی جریانات و وقایع بپردازد. در این راه، برخی از ایراد جعل و تهمت ابا نداشته و با نشر اکاذیب سعی داشتند که قالب‌بندیهای جعلی خود را استناد ببخشند. مرتجع و مستبد نامیدن تمامی مخالفین مشروطه‌خواهان غربگرا، و انقلابی خواندن آنارشیست‌ها و مخالفان شریعت، تقسیم جامعه به دو بخش مشروطه‌خواه - آن هم از نوع غربی - و مستبد، بدون دقت در انگیزه‌ها و انگیزه‌ها، رشوه‌خوار، وابسته، ضد مردم و ... خواندن مجتهدان دین‌مدار، تمامی، میراثی است که این نوع تاریخنگاری برای نسل بعدی به جای گذاشته است. وقوع انقلاب اسلامی و تجربه حکومت دینی در ایران، اکنون فرصتی را برای نسل جدید به وجود آورده است که فارغ از اندیشه‌های جزمی و قالبی تاثیر پذیرفته از فرهنگ بیگانه، به بررسی تاریخ گذشته خود بپردازد. تا شاید بتواند غبار تحریف و کزاندیشی را از چهره تاریخ ایران پاک نماید. آنچه که در این مهم مدد کار محققان است دستیابی به اسناد و مدارک به جا مانده از وقایع تاریخی می‌باشد که هر کدام روشن کننده گوشه‌ای از ابهامات تاریخی است. به همین منظور در این شماره از فصلنامه تاریخ معاصر چند سند مربوط به نهضت مشروطیت را معرفی می‌نمایم که بیانگر اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران در آن دوره می‌باشد. بخشی از این اسناد مربوط به وقایع مشروطیت در تبریز و بروز پاره‌ای وقایع ناخوشایند در آن شهر می‌باشد که

تحت عنوان «تبریز در تعارض بین مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان» به بررسی آنها می‌پردازیم. بخشی دیگر، اسناد مربوط به ترور سیدعبدالله بهبهانی و واقعه پارک اتابک در سال ۱۳۲۸ ه. ق است که تحت عنوان «ماه پر آشوب» به خوانندگان محترم تقدیم می‌شود.

### ۱. تبریز در تعارض بین مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان

تبریز در میان شهرهای ایران جایگاهی ویژه دارد. موقعیت سوق‌الجیشی این شهر - همجواری و نزدیکی با روسیه و عثمانی - تبریز را به مرکز مهمی در جریان مشروطیت تبدیل نمود. ورود افکار جدید از روسیه و عثمانی به ایران عمدتاً از طریق تبریز صورت می‌گرفت و همین امر باعث شد که تبریز بسیار زودتر از شهرهای دیگر تحت تأثیر این افکار قرار بگیرد. اجتماع سوسیال دموکراتهای قفقاز در تبریز که عمدتاً ایرانی بوده و به مجاهدین قفقازی اشتها یافته‌اند، و تأسیس مرکز غیبی و اقدامات تندروانه آنها پرده از روی مقاصد طیف غرب‌گرای مشروطه‌خواه در تبریز برداشت و به همین دلیل نخستین شکاف بین عامه مردم و علما با عناصر سکولار در آن شهر چهره نمود. مردم متدین تبریز که از مشروطه‌خواهی رواج شریعت را انتظار داشتند زودتر از سایر شهرها با چهره خشن سوسیال دموکراتهای غرب‌زده آشنا شدند. با رشد این جریان بیشترین لطمات از ناحیه همین افراد بر جنبش عدالتخواهانه مردم ایران در تبریز و سراسر ایران وارد آمد. احمد کسروی در خصوص ویژه‌گی قیام تبریز بیان می‌نویسد:

در دلها گرایش سختی برای نیک شدن و نیکی نمودن پیدا شده و مردم را آرام نمی‌گذاشت. همه آن می‌خواستند که به نیکی‌هایی کوشند و گام‌هایی بردارند. چون بسیاری از پیشگامان از ملایان بوده و در سخن‌گوئیه‌ها چنین نموده شده بود که به رواج شریعت کوشیده خواهد شد و هنوز جدایی میانه خواستها پدید نیامده بود. از اینرو کوشش بسیار به دینداری می‌رفت. هنگام نیمروز در بازار از هر گوشه آواز اذان برمی‌خواست. در مسجدها و در پشت سر پیشنهادان انبوهی بیشتر می‌گردید.<sup>۱</sup>

کسروی همچنین از تعطیلی قهوه‌چیلر کوچه سی - محله قره‌چیها - که ظاهراً محله بدنامی بوده و نیز استتکاف سلمانیه‌های تبریز از تراشیدن ریش گزارش می‌دهد.<sup>۲</sup> مردم غیور و مسلمان تبریز در راستای تفکر اصیل و دینی خود در انتخاب اعضای انجمن ایالتی تبریز آنچنان دقتی داشتند که موجبات پریشان‌خاطری عناصر سکولار را

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۱۶۵.

۲. همان، همان صفحه.

فراهم کردند. کسروی می‌نویسد:

مردم تو گویی چنین می‌دانستند که اعضاء انجمن با ایشان نماز جماعت خواهند گزارد و یا مسائل شرعی یاد خواهند داد که در تقدس و تدین ایشان دقت زیاد می‌کردند.<sup>۳</sup>

از سوی دیگر سوسیال دموکراتها که مایل به همکاری با روحانیون نبودند و اندیشه جدایی دین از سیاست را تعقیب می‌کردند با اقدامات ضددینی خود رفته رفته موجبات دلسردی و کناره‌گیری مردم و علما را از مشروطه‌خواهی فراهم نمودند. این اتفاق برای اولین بار در تبریز و سپس در تهران و سایر شهرهای کشور به وقوع پیوست. کسروی در این زمینه می‌نویسد: «یک دسته از بیباکی اینان رمیدند و ملایان آنان را بی‌دین خوانده و بیزاری نمود.»<sup>۴</sup>

وی در بخش دیگر می‌نویسد:

اما از سوی آزادیخواهان، آنان هم خود را از یوغ ملایان آزاد می‌گردانیدند، و ناگزیر جنبش نیز از این پس رنگ دیگری خواست گرفت. زیرا چنان که گفتیم، چون پیشگامان جنبش ملایان بودند تا دیری سخن از شریعت و رواج آن می‌رفت و انبوهی از مردم می‌پنداشتند که آنچه خواسته می‌شود همین است. پس کم‌کم گفت و گراز کشور و توده و میهن‌دوستی و این‌گونه چیزها به میان آمد و گوشها به آن آشنا گردید و بدین سان یک خواست دیگری پیدا شد که آزادیخواهان میانه آن و این، دو دل گردیدند و خود، ناسازگاری این دو خواست بود که آزادیخواهان و ملایان را از هم جدا می‌گردانید، و کنون که این کار رخ می‌داد یکی از نتیجه‌های آن این خواستی بود که آزادیخواهان دیگر یاد شریعت و رواج آن نکنند و سر هر کاری نیاز به پرک خواستن از ملایان ندارند.<sup>۵</sup>

همان‌طور که کسروی نیز اشاره دارد حرکت مشروطه‌خواهی تبریز با صبغه‌ای دینی به رهبری علما شروع شد و با آشکار شدن تمایلات ضددینی سوسیال دموکراتها در بین صفوف مردم شکاف ایجاد شد و موجبات بروز درگیریهای خونینی را فراهم کرد. این موضوع را با تقسیم‌بندیهای کلیشه‌ای مستبد و انقلابی نمی‌توان تحلیل نمود و دلیل این افتراق را باید در اقدامات افراطی سوسیال دموکراتها جست و جو کرد. به قول کسروی: سوسیال دموکراتها «آزموده‌تر و چابکتر می‌بودند و به ملایان و کیش پروا نمی‌داشتند و

۳. همان، ص ۱۹۶.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۵. همان، ص ۲۴۸.

از اینرو مردم از آنان رمیده بودند».<sup>۶</sup>

تجری قفقازیان و پیروان آنان نسبت به دیانت و اعتقادات مردم، اوضاع تبریز را آشفته نمود و شکاف عمیقی بین مبارزان ایجاد کرد. عموم علمای تبریز که جزء پیشگامان مشروطیت در آن شهر بودند از مشروطه بریدند و آنانی هم که به مشروطیت به سبک اروپایی وفادار ماندند از کسوت روحانیت خارج شدند.<sup>۷</sup>

نمونه‌ای از جسارت و اهانت غربگرایان به ظاهر مشروطه‌خواه در تبریز به ساحت دین، نبی اکرم (ص)، پیامبران و علما اعلامیه‌ای می‌باشد که در زیر می‌خوانید، این اعلامیه عمق انحراف صادرکنندگان اعلامیه و دلایل جدایی علما از جریان انحرافی به ظاهر مشروطه‌خواه را آشکار می‌نماید:

[مکتوب غلامحسین از تبریز به حاج سیدمحمد مجتهد یزدی در خصوص اعلامیه فرقه مجاهدین آذربایجان علیه موافقان مشروطه مشروعه]

سواد نمره، اعلان فرقه مجاهدین آذربایجان و قفقاز: «از قرار مذکور شاه گفته که مشروطیت و حریت باید موافق شرع کهنه محمدی می‌باشد و گویا علمای بیدین هم درین مسئله با شاه موافقت دارند... عموم علما و ائمه جماعت، سادات و طلاب و مفسدین بدانند هر کس که مشروطیت و حریت و آزادی موافق شرع کهنه محمدی بخواهد، خودش کشته و عیالش اسیر خواهد شد. پیغمبر در عهد خود شخصی دانا بود که هزار و سیصد سال قبل این شرع را بی اختلاف گذاشت و رفت. حالا در مملکت اروپا، بسیار اشخاص سیاسی‌دان دارند و عیسی شاگرد آنها نمی‌شود. چنانچه تمام روزنامه‌ها نوشته و اشاره نموده و می‌نمایند. و این علماء حالا، که از تعریف از مشروطه و آزادی موعظه می‌فرمایند و موافقت دارند، در عهد خودشان صد درجه از پیغمبر و عیسی بهتر سیاسی‌دان‌ترند. لازم نیست که مطالب یک دفعه [دیگر] بیان شود. بعد از این به مزخرفات تازه گوش نخواهیم داد که پیغمبر و آنان چنین و چنان فرمودند. آقایان علمای بیدین از این فضولی نفرمایند و الی ... [الی آخر] به من از تبریز نوشته شده به مهر غلامحسین الحسینی است به عنوان حاج سیدمحمد آقای مجتهد یزدی به تاریخ هزار و سیصد و بیست و پنج».<sup>۸</sup>

اهانت روزنامه مجاهد به مدیریت سیدمحمد ابوالضیاء به مرجع معتبر شیعیان سیدمحمدکاظم طباطبایی<sup>۹</sup> و بیباکی آنان در تعرض به علما و دین، شهر را به سوی

۶ همان، ص ۳۹۱. ۷ همان، ص ۲۴۸.

۸ مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. سند شماره ۱۳۵۶۱۹-ق.

۹ تاریخ مشروطه ایران. ص ۴۹۶.



آیت الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی در جمع روحانیون و مردم تبریز

جنگی تمام عیار سوق می داد. علمای بزرگی نظیر میرزا حسن مجتهد که در رأس حرکت عدالتخواهانه مردم تبریز قرار داشتند و همراهی های فراوانی با مشروطه خواهان نمودند به موضعگیری در مقابل این اقدامات برخاستند. به نوشته کسروی:

از روزی که حاجی میرزا حسن مجتهد و دیگران با مشروطه دشمنی نمودند انبوهی از مردم شهر پیروی از آنان کرده از مشروطه روگردانیدند و کم کم کینه آنها را در دل گرفتند و در اینجا و آنجا زیان به بدگویی گشادند. اینان عنوانی جز اینکه مشروطه خواهان لامذهبنده، نمی داشتند... و چون در این میان مشروطه خواهان نیز روز به روز از دین دلسرد گردیده بی پروایی بیشتری نمودند و برخی از آنان خود کسان بیباکی می بودند. ازینرو رفته رفته به شماره بدخواهان مشروطه می افزود تا آنجا که یک دو تیرگی سترسایی گردید... می باید بگویم که کار را به نادانی رسانیده به کردارهای نکوهیده ای برمی خاستند. این نخست از مشروطه خواهان سرزد که چون

یک پیشرفتی در کارشان پدید می‌آمد جمله «مستبدین زنجیل حاضر است»<sup>۱۰</sup> را بر روی مقوایی یا چلواری نوشته از جلو دکانها می‌آویختند.<sup>۱۱</sup>

بدین نحو چالش مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان تبریز به مراحل حاد خود رسید. اخراج میرزا حسن مجتهد تبریزی که بر بسیاری از متدینین گران آمد و اعتراض آیات نجف را نیز برانگیخت ضربه سهمگینی بر مشروعه‌خواهان از یکسو و مشروعیت مشروطه‌طلبان از سوی دیگر وارد آورد. گروههای نظامی وابسته به دو طرف و برخوردهای پراکنده آنان حکایت از وقوع درگیری سختی در آینده داشت. گفتنی است که مشروطه‌خواهان تبریز برخلاف سایر شهرها از ابتدای صدور فرمان مشروطیت به آموزش نظامی عمومی روی آورده و دسته‌های نظامی مختلفی را سامان داده بودند. با بروز اختلاف هر دسته از افراد آموزش دیده به گروهی روی آوردند. اولین درگیری و جنگ بین مشروعه‌خواهان و مشروطه‌خواهان در دوازده ذیحجه ۱۳۲۵ در محله دوهچی و سرخاب رخ داد. با به توپ بسته شدن مجلس در ۲۳ جمادى‌الاولی ۱۳۲۶ ه.ق، در تبریز نیز آتش جنگ بین متخاصمین برافروخته شد، در ۱۷ رمضان ۱۳۲۶ ه.ق مشروطه‌خواهان غلبه و اهالی سرخاب و دوهچی - دو محله مهم تبریز - برای در امان ماندن از تعدیات برخی از مشروطه‌خواهان به دو سردار - ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی - پناهنده شدند. سردارین نیز مشروطه‌خواهان را از غارت اموال مردم و قتل عام آنها برحذر می‌داشتند. اما علیرغم منع آنان عده‌ای همچنان به غارتگری پرداخته و خسارت فراوانی به این محلات و مردم آن وارد نمودند.<sup>۱۱</sup>

اسنادی که در پی خواهد آمد اشاره به همین وقایع و چگونگی انحراف مشروطیت از مدار شریعت دارد و از مطالعه آنها می‌توان نکات جالبی را در خصوص مشروطه تبریز از منظر مشروعه‌خواهان به دست آورد. سند شماره پنج از این مجموعه پیش از این در کتاب تاریخ مشروطه ایران احمد کسروی (صص ۵۳۶ - ۵۳۸) با حذف برخی از قسمتها چاپ شده است. این امر خود میزان وفاداری کسروی به نقل اسناد تاریخی را نشان می‌دهد! گفتنی است که این اسناد از مجموعه اهدایی زنده‌یاد مرحوم دکتر محمد اسماعیل رضوانی به دست آمده است.

\* کنایه از این است که اگر از پیروزی مشروطه‌خواهان ناراحت هستید و به اصطلاح دل درد گرفته‌اید زنجیل بخورید. ۱۰. همان منبع، ص ۴۸۹. ۱۱. همان منبع صص ۷۹۰-۷۹۱.



گروه مجاهدین مسلح محله سادات دوه‌چی و سرخاب تبریز در ایام مشروطیت | ۶۲۶-۱۸

## [ سند شماره ۱ ]

### افسوس

#### یکی از وطن‌خواهان و مشروطه‌طلبان اهل قفقازیه می‌نویسد

نالہ را هر چند می‌خواهم که پنهان درکشم سینه می‌گوید که من تنگ آمدم فریاد کن ای اهالی غیور آذربایجان و سایر نقاط ایران و ای دینداران مذهب اثنا عشری و ای وطن‌خواهان مملکت ایران شما را خیر می‌دهم از آن چیزی که در کهنون این اشرار و زولکین است. ما فی الضمیر آنها اینست که به اسم مسلمانی داخل ملت اسلام شده با مسلمانان رفیق گشته، اغلبی را از طریقه اسلام بدر کرده و به راه شرارت و به کفر و زندقه و لامذهبی دلالت نمایند. چنانکه جمعی را در اندک زمانی لامذهب کرده و طبیعی مذهبی را آشکار نموده‌اند. ای برادران دینی غافل مباشید از دشمنی اینها که اینها خودسر نیامده‌اند بلکه اینها را آورده‌اند و مأموریت دارند به آنکه در این ولایت ریشه فساد را محکم کرده و عداوت کلی به میان مسلمانان انداخته، همه وقت مؤمنین به آشوب و ناامنی گرفتار شوند تا مُلجاً مانده و به همسایه مُلْتَجاً شود و دولت اسلامی را به باد فنا دهند. متصل ماهیانه از برای ایشان از خارج می‌رسد و بدست یکی از وکلای

انجمن که با آنها هم‌قسم است به تمامی آنها می‌رسد. و علاوه آنها به دلالت مرشدهای اهل سرّ خود واقع شده‌اند که به همه تلگرافات دولتی و ملتی محرم‌اند بعضی از وکلای انجمن که مرشد آنهاست به آنها مأموریت داده و به خارج می‌فرستند تا هزار و دو هزار تومان خدمتانه گرفته و در موقع فساد قویتر شوند. عقلا می‌دانند که اینها از آذربایجان فراری رفته و در وقت آمدن به چیزی مالک نبودند، حالا بر تفنگهای آلمانی و فشنگهای سه هزار دیناری از کجا مالک شده‌اند که در یک روز پنجهزار تیر بر روی بیچارگان کرده از زن و بچه مسلمانان چه قدرها تلف نموده‌اند. چه عیب دارد جمع شده و مجلس تشکیل کرده وکلاء صحیح‌العقیده را جمع نموده و از آنها بی که مصدر شرارت واقع شده‌اند بپرسید که باعث ریختن این همه خونهای ناحق آیا شما شده‌اید یا انجمن غیبی. اگر گفتید ما این اشرار را اغوا کرده‌ایم و منشاء این همه فساد ما بوده‌ایم آن وقت حالت وکلاء نیک خود را بدانند. به اصلاح وکیل گشته به بیند منشاء چگونه مفاسد گردیده‌اند. و اگر گفتند ما از این واقعه بی‌خبریم و با اشرار همراهی نداریم، آن وقت آنها لابد مسئول خواهند شد از اینکه این استعداد و اینقدر فشنگ به ژولکها از کجا رسیده و محرک آنها از کجا بود و کیان‌اند. البته نمی‌توانند جواب دهند که ما نمی‌دانیم، آن وقت ملت حق دارند که به آنها چسبیده صریح بگویند شماها چه‌طور وکیل هستید و به چه کار ماها وکیل‌اید. داهیه ازین معظم‌تر نمی‌شود شما قصداً خودتان را به غفلت زده‌اید باید محرکین را نشان داده و خودتان به جلو افتاده با اجماع امت آنها را بدر کنید تا اهل مملکت آسوده شوند. وکالت شما و اصل مشروطه برای آسودگی ملت بوده، نه جهت ناامنی شهر و ولایت که مردم نتوانند یک لقمه نانی را به راحتی به دست آرند، و این همه از این بابت است که فردا نگویند ملت سر خود اقداماتی نمود و الله ملت به تنگ آمده، فقط اشرار راحتی می‌نمایند و ابرار به کلی از استعداد و تحصیل نان افتاده‌اند. بی‌طرفی را کنار گذاشته این چند (سطور را نگاشتم ای بیچاره ملت، سوراخ دعا را گم کرده‌اید. خیر خواه ملت و طالب مشروطیت)

## [۲]

## اعلامیه‌ای در افشای مسلک و عملکرد سوسیال دموکراتهای تبریز

## تنبه الغافلین و ارشاد العوام

العجب کل العجب در ابتدای مشروطه شدن، بیچاره کسانی که از ظلم ظالمان و فسق فجور فاسقان و از اعمال شنیعه زناکاران و متجاهران به فسق به ستوه آمده بودند، به خیال اینکه مشروطه تمامی این بدعتها و هرزگیها را از بلاد مسلمانان برمی‌دارد. و





گروهی از مجاهدین تبریز در ایام مشروطیت | ۶۵۲-۸

مسرور بودند که بعد از این، عمر تازه و حیات بی اندازه را نایل خواهند شد. به مضمون:  
 دمی آب خوردن پس از بدسکال      به از عمر هفتاد و هشتاد سال  
 رطب اللسان و مثل مرغی که از قفس نجات یافته باشد طیران می کردند. بیچاره اهالی  
 مملکت اسلام غافل از اینکه از چاه بالوعه بیرون نیامده به چاه بیت الخلا خواهند افتاد. و  
 عوض ظلم سلطان نجیب اسلام و حاکمان، مبتلای تعدیات بابیان و جوهر زنا او | طبیعی  
 مذهبیان نانجیب خواهند شد. که علاوه از اتلاف اعراض و انفس و اموال، اساس اسلام و  
 شریعت مطهره احمدی و طریقه مستقیمه مرتضوی و ائمه هدی - سلام الله علیهم - و  
 علما راشدین - بزدا الله مضجعهم - مشرف بر هدم خواهد شد. - اعاذنا الله من شرور  
 ابالسته الجن و الانس - و ندانسته بودند که طراران چابک دست لامذهبی فرق ضال و  
 مضل، در کمین گاه، فرصت به دست آورده اند از هر طرف به حملات بنیان کن و  
 هجومهای خانمان سوز، رخنه بر ارکان دین مبین محمدی [صلی الله علیه] خواهند افکند  
 و طعنه بر نوامیس صراط المستقیم اوصیای اثنا عشر - علیهم التحیه و الثنا - خواهند زد. و  
 توهینها بر خلف و سلف علمای حقه که نایبان و جانشینان حضرت امام عصر - عجل الله  
 فرجه - می باشند خواهند نمود. و مؤمنین و مسلمین کلیه بلاد اسلام، خاصه آذربایجان

در ابتدای مشروطه تمام علما را مصدق دیده و در زیر بیدق انگلیس،\* جنابان مستطابان آقا سیدهاشم و آقا میرزا اعلی‌اکبر را که هر دو خوش اعتقاد و پیشنماز سالم تقوی شعارند، مباشر و مؤسس دیده به یقین مالاکلام و اطمینان فوق‌العاده دست توسل به دامن مشروطه زده [به] رغبت تام و تمام قبول این امر مقدس را نمودند. به فحوای آیه شریفه ان الشیاطین یوحون الی بعض اولیائهم\*\* شیخ سلیم بی ایمان و میرزا حسین طبعی و میرزا جواد مفعول و شیخ علی اصغر بابی و میرزا علی قهوه‌چی شاگرد، به اعوان و انصار خودشان از قبیل غفار و جعفر آقا و میرزا محمدعلی خان تربیت و قلی صفاوف و پسر میرزا سلمان و یوسف خزدوز و محمدعلی قصاب و علی مسیوف .... خبر داده تا خم دایره را درست کرده، کردند کارهایی را [که] در هیچ مذهب و کیش از پادری و پاپ و کشیش بر بیگانه و خارج مذهب خویش روا نبود.

حریف مجلس ما خود همیشه دل می‌برد علی‌الخصوص که پیرایه بر او بستند بین این بلاها به مصداق ظلمات فوقها ظلمات، زمین بشکافت پیدا شد سر خر، میرزا آقا اصفهانی که وطناً و مذهباً و خلقتاً مظهر حقیقی دجال و وجود نحس او مخمر از ماء الرّجال بود مطروداً از دولت آل عثمان که گفته‌اند دو ... در یک جا جمع نمی‌شود و از اسلامبول وارد تبریز شده ابواب بدع و فتن و محن علاوه بر دستور العمل، بر روی کافه مؤمنین و مسلمین و صلحا و ابرار بیرون از اندازه حد و شمار مفتوح گردید بنای مرکز غیبی را ایجاد کرد. همه روزه در خلوات، جنود شیاطین پای منبر خود حاضر کرده ابوحنیفه‌وار به اضمحلال احکام شریعت مظهره مشغول درس و تدریس اباطیل و تدلیس و تعلیم کفریات و کلمات زنادقه، ثانی اثین برادر خود ابلیس گردیده اراذل و اوباش را بلیط قسمت کرده همه روزه در خلوات می‌گفت: مجاهد باید پدر نداشته و مادر و خواهر و برادر و عمو و خالو و عمه و خاله و اقارب و عشایر و ملا و مجتهد و امام و پیغمبر نداشته باشد. به این معنی اگر از مرکز غیبی حکم قتل یکی از این اشخاص مزبور به اسم آن مجاهدی بیرون آمد بدون ملاحظه و مکث باید آن شخص را، مجاهد بکشد و اگر نکشت تکلیف سایر مجاهدین و فریضه ایشان [است که] بدون تأمل مجاهد مزبور را به قتل رساند. و سه چهار روز به قضیه‌ها یله حاجی قاسم مرحوم اردبیلی مانده به اجزای مرکز غیبی صراحتاً گفته بود که اجرای مقاصد ماها محتاج به پول است و پول هم عجالاً موجود نیست. راه تحصیل پول عبارت است از اینکه باید پنج شش نفر را از کبار این

\* مراد تحصن مشروطه‌خواهان تبریز به سردمداری میرهاشم دوه‌چی در کنسولگری انگلستان در تبریز می‌باشد.

\*\* قرآن مجید سوره انعام آیه ۱۲۱ که صورت صحیح آن عبارتست از: ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلواکم.

اریابها از هر طبقه باشد علنی و آشکارا به قتل رسانیده آویزان کنیم و مباشر هم کسان ... برهنه را قرار دهیم و همین که این مسئله را به همین شکل صورت دادیم بعد از آن محتاج مطالبه پول از کسی نخواهیم شد. ارباب ثروت و اغنیا بدون اشاره ماها، از واهمه جان خودشان، بی مضایقه می پول است که به مرکز خواهند فرستاد. ای مسلمانان غیور و ای شریعت خواهان آذربایجان، چنین شخص خبیث را وکلای محترم ملت ما اعتبارنامه به دستش داده وکیل آذربایجان کرده به شیوه غریبی به اسم هیئت مبعوثان ماکو و خوی روانه طهران کردند. و هکذا در اول انتخاب وکلای محترم ما عبدالرحیم خبیث، طالب اوف را وکیل انتخاب کردند که کتابهای نامربوط چاپی او در دست است و علمای حقه اثناعشری مذهب - رضوان الله علیهم - حکم به کافر و زندیق بودن طالب اوف از روی کتب خود کرده اند. با همه این تفصیل و هرزگی و هرج و مرج و قتل نفس و نهب اموال و هتک حرمت های مسلمین و وهن علما اعلام و عقلا و جلای وطن و اخذ آلف الوف پولها از مسلمانان که در این مدت مشروطه کاذب به بروز و ظهور آمده و رخنه و تزلزل به ارکان اسلام و دین حنیف و شریعت مطهره رسیده، در تمامی این اوقات وکلای محترم ملت تا امروز، بخورد عوام کالانعام می دهند که العیاذ بالله علمای ما عالم نما و ملت فروش و مستبد هستند. ای ابنای غیور وطن و ای صاحبان بصیرت و ای اسلام و شریعت خواهان، شما را به خداوند قادر و قهار قسم می دهم، به نظر تفکر و تحقیق از روی بی غرضی و نور ایمان، تأمل فرمائید و ببینید وکلای محترم و اجزای مرکز غیبی مسلمان نما و ملت فروش و مستبد و ایران بیاد بده و دشمن عرض و ناموس و یاغی اسلام و باغی شریعت هستند، یا علمای بیچاره که حضرت حجة - عجل الله فرجه - ایشان را برای امت خلیفه و حجت خود قرار داده، آیا این خرابی ملت و ضعف اسلام و جرئت اجانب به خاک اسلام از اقدامات اصحاب مشروطه کاذب به عموم فرقه ناجیه اثناعشری مذهب رسید و یا از علما، و عقلاً هر کس را ذره شعور بوده اعم از مسلم و کافر و مؤمن و فاسق البته تمیز خواهد داد که سبب و باعث این حرکات ناگوار غیر از اجزای مشروطه کاذب کسی دیگر نیست.

در برابر چو گوسفند سلیم در قفا همچو گرگ آدم خوار

الحدرا! الحدرا! ایها المسلمون الحدر مثلاً در ایام جاهلیت که بدترین ایام جور و جفا بود، رجب، ذیقعد و ذیحجه و محرم الحرام را مشرکین و کفار ترک جدال و قتال می کردند. خداوند عالم این قاعده را به اسلام هم پسندید برقرار فرمود. تا زمان قضیه کربلا بنی امیه - علیهم اللعنه - این قاعده را در باب حضرت سیدالشهدا - علیه السلام - بر هم زد، و بعد از آن هم برقرار بود. دو یا سه نفر از وکلای انجمن این قاعده را شکسته در ذیحجه الحرام به محله شتریان و سرخاب لشکر فرستاده و توپ کشیده سفک دماء

مسلمین را مباح و اخافه نسوان و بنات و اطفال مسلمانان را مایه افتخار خود کردند آه آه و سیعلم‌الذین ظلموای منقلب یتقلبون<sup>۱۲</sup> اسلام رفت عرض و ناموس رفت اهل اسلام پایمال مبادا از امر به معروف و نهی از منکر دست برداشته فردا قیامت هم به سخط و نقمات و نکال خداوندی مبتلا شوند و السلام علی من اتبع الهدای.

### [۳]

#### نسخه‌ای از روزنامه ملاعمو به زبان فارسی در خصوص نزاع مشروطه‌خواهان

##### و مشروعه‌خواهان تبریز

ملاً عموی فارسی\* شرح حال آقایان حجج الاسلام و سایر مسلمین که در اسلامی نشسته‌اند.

ای برادران دینی و ای تابعین شریعت غرای مصطفوی و ای آن کسانی که به اقتضای دین و آیین اسلامیت و تصریح مفاد «العلماء ورثة الانبیاء»، علما [را] و نواب امام زمان عجل‌الله فرجه می‌دانید. آخر تصور فرمائید و اظهار حمیت کنید متابعت قول علما برای شما واجب است چه جای صبر و تحمل و چه مقام نگه‌داری و بی‌غیرتی است. دو سال است علی رؤس‌الاشهاد در مجامع ناس و در محافل و مجالس و منابر علما را دشنام داده و شما مسلمانان گوش دادید و حضرت حجة - عجل‌الله فرجه - را که قوای عالم بسته به وجود مقدس آن حضرت است انکار نمودند، و امام موهومی العیاذ بالله و نستجیر بالله یعنی امام بی‌اصل نسبت به آن بزرگوار گفتند و حرفهای کهنه و پوسیده به احکام شرع و فرمایشات حضرت رسول اکرم گفتند! چه عرض کنم حرفهایی که گفتن و شنیدن آنها جایز نیست، بیان کردند و شما را خر فهم این کفریات نمودند! چیزی نگفتید و ابداً چیزی متعرض نشدید. آخر ای مسلمانان، این چند نفر ملحدان و لامذهبان که جانهای شما را تلف و عرضهای شما را ضایع و قرآن شما را پایمال و شما را از علما و علما را از شما [جداً] نمودند، بس نشد بالای منبر رفته در محضر چندین هزار نفوس نامربوطات سرودند! تا کی تا کی، الله الله! ای صاحب شریعت و ای حامی دین یا صاحب‌الزمان! ای ملجاء مؤمنین یک مشت شیعه در ولایت اسلام اسیر چند نفر لامذهب و بی‌دین. تا چند به علما و سادات و جانشینان پیغمبر و ذریه او رحم نمی‌نمائید اقلأً به زنان بیوه و اطفال

۱۲. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

\* «ملاعمو» روزنامه‌ای ترکی بود که توسط مشروعه‌خواهان تبریز منتشر می‌شد و گاهی اوقات مطالبی را نیز به فارسی منتشر می‌کرد.

افزوس

کجا از دل مردان و شر و طغیان و خونخیزی تیره

الهه را بر چه یزیدم که پنهان در گشتم ه سینه جگر بد که من رنگ تو هم فریاد کن  
 ای الهی هنوز آرزوی جان و سر بر نهاده ایران و ای ریشه از آن خبب شاموشی و ابولین جوان  
 حکمت ایران شورا جزوید هم از آن یک که کون این ایشاد و دگرگین است مانع از حق آفتاب نیست  
 به رسم اسلامی واقعیت اسلام شد با مسلمانان رفیق شتر، نسبی از طریق اسلام برگرده برهمنه  
 دیگر نه زنده و نه از برای ولایت غایبه چاکر معنی را در اندک زمانی لاذهب کرده و طبعی نیستی را  
 آنگاه برزده اند ای برادران دینی فانی به پیش از دستش اینها که این هوسرینا به دهان بگشایدند  
 اند و باور است در نزد کجا و این دولت رستگاری در راه حکومت که در صورت کلی همان مسلمانانند  
 در وقت مرگشین با نوب و نامی گرفتار شده تا فانی با نوب و مسلمانان شتر در وقت اسلامی با نوب  
 فداوند متعلق به بیانه از برای ایشان از خارج برسد و دست کسی از و کالی از حقن که با آنها چشم  
 است بانی آنها برسد و علاوه بر آنها به دولت برسد ای اهل سرتیرو واقع شده و آنکه هر کجا  
 و دینی و حقن حرم اند یعنی از و کالی از حقن که مرشد آنها است است آنها را شتر است و در وقت سرخ  
 نهر و در برابر زمان خدایان گرفت و در سوخ و فانی و تر شده هفتاد سال اندک که اینها از زمانه  
 سی رفته و در وقت آمدن میرزا ملک خورشید و حاکمان فانی و فنگلی می سه هزار و بیای از کجا  
 با کسب شده اند که در یک روز به نهر از تر بر روی کاه کالی که در آن زن و بچه مسلمان به خدا  
 تحت نظر چه عیب دارد معنی شده و مجلس کشی کرده و کالی معنی الهیه را در چشم نوده و آنجا  
 معبر شارت واقع شده و این رسمه که بافت بر این ایشاد و نوبی آفتاب شتر در دین  
 نسبی اگر گفته مان این ایشاد را از این که در و شتر ایشاد و نوب و در وقت تحت حالت و کالی  
 کت با نوب با صلح و کالی کشی است، بکر و مفسد کرده اند و اگر گفته از این واقعیت  
 و با ایشاد برای خادیم آفتاب اما لا در مسوئلی هر چند شده از اینکه این استند او واقع  
 فنگلی بزد که از کجا رسیده و حرکت آنها از کجا بود و کالی ان اندک که نوب از نوب و دست  
 با نوب آیم آفتاب تحت فانی از آن که با نوب رسیده و صلح گویند با نوب و کالی مسیبه و کالی  
 کالی با نوب این مظلومین و مشا فقه آموزان در باطلت زده اند و کالی از آن که در آن  
 و در وقت اینها از نوب با صلح است آنها را در کینه فانی حکمت آسوده و کالی شتر و آنور شتر  
 برای آسوده کالی تحت بوده و کالی از نوب شتر در لا بست که در نوب از آن که کالی فانی را در حرم  
 آرزو این همه از این است است که هر کجا گویند تحت سر فدی اندک فانی نوب و در وقت کالی  
 فدی ایشاد را حقیمانیه و بر این کالی از استند اخصیایان افاد اند بطرفی را که رنگ شتر  
 (مطهر انکاشتم ای بجز در وقت سرخ و در آن که در ای غیر خواه تحت در باب مشروطیت)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سند شماره ۱

یتیم مسلمین ترحم نمایند. مگر شما مسلمان نیستید مگر شما رحم ندارید والله بالله ثم  
 والله کمی نمانده که این جماعت قلیل متشرعین را قتل تمام نمایند. حالا چند روز است  
 که علما و سادات و اختیار مذهب شما را در محوطه، مثل اعداء دین محاصره نموده‌اند  
 بدون تقصیری که از آنها سر زده باشد یا خلالتی حرام و حرامی حلال نموده باشند. شب  
 روز متصلاً به آنها تیراندازی می نمایند و هدف گلوله آلمانی کرده‌اند و غیوران محله  
 شتریان و سرخاب که علما به آنها پناه آورده‌اند محض به جهت حمایت دین از ایشان  
 مدافعه می کنند. قسم به حی لایزال و خدای لا شریک اینکه شهرت داده‌اند علمای  
 اعلام و مظلومین شریعت فتوای محاربه و مقاتله داده‌اند محض اشتباه و کاشتن تخم  
 فساد است، و مثل سایر حرفهای دروغی است که مدتی است به شما می گویند. علما که

پدران روحانی شما هستند چگونه راضی می‌شوند که شما یکدیگر را بکشید و محاربه نمائید. مگر علما نیستند که همیشه از شما حمایت کرده‌اند؟ مگر این بلاها به سر علما از جهت شماها نمی‌آید که می‌گویند چرا عرض و ناموس و مال و جان مسلمانان را در معرض تلف گذاشته‌اید؟ چرا [...] و مذهب اسلام را ضایع می‌کنند؟ غفلت تا کی. چرا ملتفت نمی‌شوید که این همه عداوت با علما و سادات این حرفها است که آنها را مجبور کرده‌اند در اسلامیه تحصن نموده، از غیوران و زنان و اطفال محله شتریان و سرخاب پناه جویند که جان ایشان را حفظ نمایند و آنی از خیال اهل و عیالات خودشان که به مثابه آل‌الله می‌باشند آسوده نیستند بلکه فی‌الواقع در معرض تلف هستند. یعنی چه؟ چه مناسبت دارد که حامیان دین ملجاء مسلمین حکم به قتل اهل دین نمایند. همین قدر لازم است که خلاصه ماقوع و ابتدای وقوع این قضیه هایل را کشف و توضیح و خاطر عموم مسلمانان را مسبوق نمائیم که جمعی از مفسدین و دشمنان دین، محض به جهت ترویج مذاهب باطله خودشان که در قتل و اعدام علما و سادات دانسته‌اند چند نفر را تحریک و وادار نموده بودند که جناب مجتهد، جناب امام جمعه و جناب حاجی میرزا محسن آقا مجتهد و جناب میرزا صادق آقا مجتهد و جناب آقا سیدهاشم و سایر علما را غفلتاً بکشند. اثر این تحریک و افساد اول در آقا سیدهاشم\* بروز نمود و در موقعی که از خانه جناب مجتهد\*\* بیرون می‌آمد با گلوله زخم‌دارش نمودند. بعد از آنکه چند نفری که من جمله تقی مسگر خدانا شناس بود گرفتار شدند و تقی در ضمن استنطاقی\*\*\* که دو سه مرتبه در محضر جماعت کثیره از مسلمانان می‌شد، تقریر نمود که شش نفر در مجمعی نشسته بودند و مرا آنجا احضار نمودند و گفتند که شما را لازم است که فردا به خانه جناب مجتهد رفته و جمعی هم با شما همراهند. گفتم برای چه؟ گفتند به جهت اینکه اگر جواب تلگراف شاه را به خلاف میل ما دادند و شاه را از سلطنت عزل نکردند، آقایان مزبور را در آنجا بزنید و هر کس جلوتان آمد از علما و سادات بکشید! و این تحریک بعد از آن بود که شب قبل همان روز، اعضای انجمن به خانه جناب مجتهد رفته و قرار داده بودند که فردا البته علما را آنجا جمع کنند و جواب تلگراف را هر نحوی که صلاح بدانند بزنند. و مجلس را خودشان فراهم آورده بودند. و در اثنا مجلس قبل از آنکه جواب تلگراف نوشته شود، همین که تلگراف شاه قرائت شد اعضا قهر کرده و بیرون رفته و وقت رفتن می‌گفتند که باید امروز دو هزار نفر مردم کشته شود! بالجمله بعد از آنکه آقا میرهاشم را زدند وقت عصر به جناب مجتهد خیر آوردند که اعضای انجمن ملی و سایر

\* میرهاشم دوه‌چی در ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ به دستور مرکز غیبی توسط تقی مسگر ترور شد.

\*\* مراد میرزا حسن مجتهد تبریزی مجتهد بزرگ تبریز است.

\*\*\* بخشی از استنطاق از تقی مسگر در تاریخ مشروطه ایران اثر احمد کسروی ص ۶۲۴ آمده است.



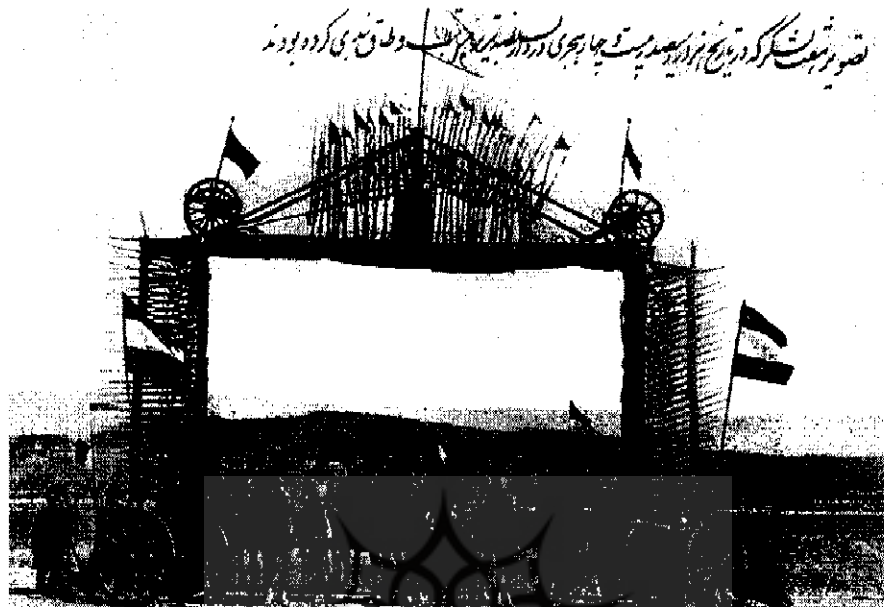
گروهی از مجاهدین مشروطه‌خواه محله شتربان تبریز | ۱۱-۴۹۰۷

انجمنها در سربازخانه جمع شده و مردم را جمع کرده تهییج به ریختن خانه شما و کشتن یا بیرون کردن شما می‌نمایند. و الان، می‌ریزند! بیچاره مجتهد لابد شد به اسلامیه پناه آورده و در آنجا متحصن شدند. و سایر علما و طلاب مدارس را متفقاً به حمایت ایشان به آنجا آوردند. شب بی‌مروتها باز بنای هرزه‌گی گذاشتند به خانه جناب مجتهد نارنجک انداختند و یک نفر بیچه چهارساله‌اش همان شب فوت شد. بعد از این قضیه، مسلمانان وضع هرزه‌گی این بی‌دینها را دیدند، در اسلامیه جمع شده، از احوالات کما هو مطلع شدند و رقت نموده به احوال علما و سادات گریستند. چون مفسدین دیدند که کار اینها معلوم شد و نقشه که دو سال پیش کشیده بودند فاش گردید و مسلمانان مطلع شدند. شب شیپور زده، مردم را جمع نموده، طرف ظهر دو نفر از سوارهای قراجه‌داغ را که از بازارچه مجتهد مرحوم عبور می‌کردند با گلوله زده و کشتند. بیچاره آقا میرزا علی‌اکبر باغمشه‌ای و آقا شیخ حسن مهربانی و آخوند ملامحمد باغمیشه را هتک احترام نمودند و آقا میرزا علی‌اکبر را گلوله‌باران کردند و به خانه آقا شیخ سعید خوبی و چند نفر دیگر از علما و نجبای شهر ریختند و هر کس را از اهالی شتربان و سرخاب که دیدند گرفته لخت نمودند. اعلان منتشر کردند و اشخاصی از علما و سادات اسم بردند که اینها را باید بکشیم واجب‌القتل هستند! فردا در حالی که علما ملتجی به حضرت سیدالشهدا

شده، به مظلومیت خودشان روضه می‌خواندند و خودشان شرح مظلومیت خود می‌نمودند که نگاه دیدند تالاری را که مجمع علما و سادات بود تیرباران کردند. به درجه‌ای گلوله می‌ریختند که کسی قادر به فرار هم نمی‌شد متفقاً صدا به صدا داده کلمه طیبه لا اله الا الله گویان تمام روز را منتظر مرگ ناگوار اجل معلق بودند. حتی احدی را قدرت حرکت، چاره نشد. در همان وقت، یک نفر قهوه‌چی ایستاده بود، گلوله از دهانش خورد و همانجا مقتول گردید. علم‌الله و شهد، که چنین روزی پرخطر و می‌شوم در هیچ ملتی روی نداده؛ ناچار تن به قضا داده به صاحب شریعت و حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - متوسل، و روز را شب کردند. شب چند نفری از علما را که آن روز اسلامیّه نیامده بودند، حضور آقایان فرستاده، قرار مصالحه را این‌طور دادند که امشب و فردا ابداً تیراندازی نشده، طرفین در هیچ نقطه تقابل نکنند. وای چه گویم که ناگفتم بهتر است! بی حیائی و سیئات اعمال این اشخاص نه به اندازه‌ایست که شرح توان نمود که آن شب متارکه، مخبر السلطنه به دستگیری چند نفر و به حيله عمرو عاص و خبث فطرت اشخاص معلوم الحال توی ارک رفته مخزن را بدون اجازه رئیس مخزن وا کرده تمام تفنگ و فشنگ را بی حساب، در میان اجامر و اوپاش تقسیم نموده، و خون ایشان را افزودند که به اطمینان آن، قورخانه، همان شب متارکه را به کوچه عارف آقا حمله آوردند و در سایر نقاط چه هرزگیها نمودند من جمله جناب حاجی میرزا محمد آقا را برده حبس نمودند. و وارد خانه جناب حاجی میرزا عبدالغفار آقا شده، یک نفر آدمش را کربلای محمد نامی، از دو جا، با گلوله مجروح نمودند. و پسر آقا جواد خیابانی را کشته بدار زدند. و احمد آقا پسر حاجی یوسف را کشتند. و آقا سیدعلی، مشهور به «قاری» را با گلوله زخم‌دار نموده، و پسر و نوکرش را با گلوله کشتند. و لایحه‌ای مشتمل به کفریات نشر نموده، «علمای اعلام» را «ابن زیاد» نوشتند! باز شب جمعه، همان جمعی را که فرستاده بودند، پیش علما فرستاده و علما در جواب فرمودند همینقدر که به سر ما هجوم نکنند و هدف گلوله [...] واللّٰهی و باللّٰهی، ساعتی نیست که حضرات آقایان در این خصوص غیرتمندانه نصیحت نفرمایند و از قتل نفس نگهداری نکنند.

باری، زبان از بیان و قلم از تحریر عاجز است که این مطالب را تحریر نماید. ای برادران دینی به سر حضرت سیدالشهدا قسم است مظلومیت شما مسلمانان، علمای مظلوم را چنان پریشان نموده که آنی، استراحت ندارند! بیایید اتفاق نمائید. احدی با شما طرفیت ندارند. با کمال امنیت چاره درمان را از حضرت حجة - عجل الله فرجه - طلب نمائیم، بلکه خداوند این یک مشت مسلمین را از شرّ اشرار، حراست فرماید. بالله، علما با شماست مسلمین و متشرعین هستند اقلّاً مثل سایر ملل دین خودتان را حفظ نمائید و راضی نشوید زیاده از این، بیچارگان و مسلمانان، لگدکوب اجانب شوند. لا مُحالَه، مثل





طاق نصرت مشروطه خواهان تبریز در سال ۱۳۲۴ هجری

لوطیان جهالت، تعصب اهل [او] عیال خودتان را بکشید! قسم به ذات مقدس حضرت احدیت و وجود مبارک حضرت حجة - عجل الله فرجه - امروز والساعة، مجلس اسلامیه دارالامان شده است، و شما مسلمانان و فرزندان روحانی ایشان؛ این کناره جویی یعنی چه؟ این ملاحظه و دنیاداری تا کی؟ و حال آنکه به اقتضای دین و آئین خودتان، نجات دنیا و آخرت دست ایشان است. دیگر آنکه، مضرت جهالت دو ساله برای اولاد شما هم کافی است. زیاده از این، به هلاکت مسلمانان نکوشید! خدایا، شاهد باش، خادمان شریعت آنچه لازم ابلاغ بود، مضایقه نکردند و بر وجه اوفی ادا نمودند.

#### [۴]

اعلامیه‌ای در تنقید از اعمال سوسیال دموکراتهای تبریز و انحراف انقلاب مشروطه

از مسیر راستین خود

انصاف

بر اهالی غیور و جسور تبریز مخفی نیست که در اول تاسیس اساس مقدس مشروطیت و این بنای محکم، منظور نظر همه اهالی تبریز از تاسیس آن، خوردن اثمار شجره عدالت و رفاهیت بود و استخلاص گریبان عموم از دست جور و استبداد. اولین

فرقه از فرق تبریز که قدم مردانگی در آن ورطهٔ هلاکت پیش نهاد اهل محله شتریان است که عالی جنابان مستطاب آقا میرزا علی اکبر و آقا شیخ سلیم و آقا میرهاشم بوده ترک جان و مال خود کردند و ائتلاف آنها را برای العین دیده، هر چه آن جنابان در طریق ترویج اساس مشروطیت گفتند بلا مهابت ما ضعفارا مردانه و شیرانه در عقب سر خود دیدند. اگر به نظر انصاف بخوانید این مطالب اظهار بدبهی است جای انگشت احدی از آحاد نخواهد بود کالشمس فی رابعة النهار است. منکر این مقوله کیست که حظی و بهره از انصاف نداشته باشد.

در این صورت چه شده است که از آن زحمات بلا قصور خودمان دست برداشته مشروطه که با مصائب اصعب من الموت گرفته ایم مفت رها نموده با دست خود تسلیم چند نفر لامذهب بی دین و بی وجدان که نه از احکام و آیات قرآن خبری و نه از طرق مسلمانی در وجود گمشده ایشان اثریست [نموده ایم]. شب و روز در خیال جلب منافع و غرض شخصی و رنجاندن قلوب مسلمانان از این اساس مقدس است. باز انصاف می طلبیم آیا آن زحمات و قبول مخاطرات برای ریاست میرزا محمدعلی تربیت و علی موسیو و ایت خلیل بود که سینات اعمال آنها را فردی از افراد انسانی منکر نیست. ای برادران به خدا بخود آئید بدانید کدام ایت خلیل را می گوئیم همان شخص است که در زمان استبداد نوکر مجلل السلطان بود، به لا مذهبان رجال دولت خذلهم الله که من جمله یکی مفاخر الملک ملعون بود زن و بچه می برد. خودش از فرط بی غیرتی منکر این مشاغل شنیعه خود نبود بلکه با این کارها فخر می کرد، از آنها مستمری داشت. اما علی موسیو کافر دوست که لفظ موسیورا در میان این همه القابی که در مسلمانی هست ممتاز کرد با این لفظ مخاطب و مفتخر است - حشره الله مع المسیحیون - چه نویسم از سوء حال آن بدبخت خسران مآل [...] که بهتر عارفید. ای برادران دینی بیدار شوید تا کی خواب غفلت و اللّهی و باللّهی به وطن سوگند، مشروطه می رود و این لامذهبان در محلات، مردم را به ستوه آورده آخر نمی فهمم ریاست میر تقی جزو قانون اساسیست؟ اهالی تبریز از کی چنین سفله پرور شده. ای ملت مگر شما نیستید که نقد جان را در دست گرفته با محمدعلی شاه و هزاران هزار مستبدین قوی نزع کرده مشروطه و قانون گرفتید کو آن قانون اساسی که در سر امضای او یک ماه بازار و دکاکین را بسته قریب دو کرور تومان به خودتان صدمه زدید؟ پس چرا قانون ما اجرا نمی شود؟ کجا رفت؟ مگر لذت همان دو ماه بود که در اوایل چشیدیم؟ هرگاه قانون ما در نزد وکلای محترم ما است چرا اجرا نمی کنند اگر می ترسند چرا وکالت سیصد هزار نفوس را قبول کردند؟ حالا که اجرا نخواهد شد و از اشرار خواهند ترسید چه قانون و چه انجمن است؟ ای وکلای ملت شما را قسم به وجدان و غیرت و تعصب ملیت خودتان می دهیم از هیچ کس



گلوله را مثل نگرگ بارانیدند و چند نفر اشخاص مظلوم و فقیر و بی‌تقصیر را ایت خلیل هدف گلوله ساخت و کشت و تمام معابر را گرفته مردم را لخت کردند و پسر شش ساله آقا سیدرضا خان حکیم و چند نفر دیگر را نیز هدف گلوله شقاوت نمودند و چه قدرها زنان حامله و ناخوش و اطفال صغیر از ترس صدای گلوله در معرض تلف شدند. شما را قسم به وحدانیت خدا این مسلمانیست که پیش گرفته‌ایم صراحتاً می‌نویسم دوست و دشمن خود را بشناسیم. حاجی میرزا محمدعلی که از طایفه قاضیها که از جانب ساعدالملک خائن وطن و طرفدار استبداد وقایع‌نگار و چشم در انتظار استبدادند. دلیلش واضح است مبلغ کلی توسط ساعدالملک از شاه گرفته شب و روز در تخریب بنای این امر مقدس می‌کوشند. یا سبحان‌الله! این چه خواب است ما را گرفته کی بیدار خواهیم شد بعد از زلزله، باز می‌ترسیم بیدار نشویم. انصاف می‌خواهیم این چنین اشخاص مشروطه‌طلب می‌شوند، ای جعفر آقای ورشکست و دلخک مستبدین تو چه می‌گویی؟ قابل کدام جمع و خرجی، خاک بسر ما ملت، با روزه‌خاری و استهزاکاری مسلمانی نمی‌شود. بدبخت تو که مسلمان نیستی برو با قفقازیان دست در گردن باش چنانچه هستی. تو که صاحب تفنگ نیستی. مثلیست مشهور ای سگ کوزه‌گر تو چرا هاف هاف می‌کنی؟ بی‌مقداری ما را نگر ببین چه کسان در امر ایران لفاظی می‌کند. تقویر تو ای چرخ گردون تفو! برو پی روزه‌خواری و دلخکی خود اسم برادر بیچارهات را ضایع مکن حرف حق گفتن دلیل ضدیت مشروطه نمی‌شود. یک فصل قانون ما هم آزادی قلم و لسان است - ای ملت اگر غیرت و تعصب وطن دارید صدای ما را صدا دهید که مشروطه از دست می‌رود، می‌رود، می‌رود. به بانگ بلند می‌گویم زنده باد مشروطه و طرفدارانش. نیست و نابود باد استبداد و خواهانش

(خادم ملت)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع [۱۵] انسانی

اعلامیه‌ای در خصوص انحراف مشروطیت از مسیر راستین خود و اقدامات سوسیال

دموکراتها و مرکز غیبی

(هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق)

ای برادران هوشمند و ای معتقدان قرآن مبین چشم عبرت گشوده و راه غیرت پیموده و نام ایرانیت خود را که زیاده از شش هزار سال است که حمیت و غیرت شما ایرانیها ناسخ تواریخ سائر دول گردیده و شما ایرانی نبودید که مدتهای مدید با سلاطین متعدد در میدان حمیت کوس برابری زده و سر اطاعت به سلاطین مستعد فرو نیاوردید [۹] و

حالا آن حمیت ملت پرستی و غیرت وطن‌داری شما را چه شده که اسیر پنج و شش نفر (ففقازی) خانه بدوش شده و تصور نسازید که اینها هرگاه ژولیک و جیب‌بر نبودند مکانی بخود معین می‌کردند و کسی به ایشان تصاحب می‌ساختی.<sup>۳</sup> و مبتلای چند نفر خانن امین‌نما گشته‌اید و اهل غرض را بخود فعال لما یرید دانسته و فریب این‌گونه مفسدین را باور سازید و نمی‌گوئید که تاجر ورشکسته و وزیر طرد گشته و دهری لامذهب از کجا رئیس ملت شوند و عالمان با ادب و سادات عالی‌نسب گوشه‌نشین باشند و خیال نسازید که هرگاه اساس این مشروطه به قانون شرع انور بوده باشد اجرای آن را علما و سادات می‌دانند و یا تاجر و اصناف. ای مسلمانان ببینید که کار مسلمانی چه‌طور شده که جناب مستطاب عالی آقای حاجی میرزا ابوالحسن آقای مجتهد مشهور به انگجی بفرمایند که آیا ای وکیلان ملت در کدام شریعت (اهل محله سرخاب و شتریان) واجب‌القتل شدند که حکم قتل ایشان را داده‌اید. میرتقی چایچی و ایت خلیل در جوابش بگویند که شرح لمعه و شرایع خواندن نیست که تو بدانی و ترا با این کارها رجوع نباشد و یک نفر مسلمان با تعصب در آنجا جواب میرتقی را ندهد که بلی آقای چایچی، اصل مقصد از مشروطه شرح لمعه و شرایع خواندن و شرع انور را جاری نمودنت و جای تلخ فروختن نیست که تو بدانی. و توهین حضرات آقایان علما و سادات را مگر در مشروطه طبیعی مذهبان و در قانون مفسدین واجب می‌دانند، چنانکه جناب مستطاب آقا میرجواد آقای پیشنماز مقصودیه که در زمان استبداد امر به معروف و نهی از منکر نمودن ایشان کسی را انکار ندارد در جنگ ثانوی به جهت اصلاح به محله شتریان آمده و حقیقت ایشان را دیده و در مراجعت به اهل سرخاب و شتریان گفته که جنگ نسازید که من رفته و اهل آن محلات را ساکت کنم ایشان فوراً فرموده جناب مشارالیه را اطاعت کرده و ساکت شدند. اما اهالی محله جناب مزبور به حرف او اعتنا نکرده و ساکت نشدند. جناب معزّی بدون غرض شخصی، مفسدان وکیل‌نما را ایراد می‌کردند که چرا فرمان قتل و غارت اهل محله سرخاب و شتریان را واجب می‌دانید؟ (علی موسیو) در جوابش می‌گوید که تو هم بلا شی آمده و در محله ما چیزدار شدی و حالا از محله سرخاب و شتریان حرف لاطایل آموخته. ای اهل تبریز مگر شماها این علی موسیو را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که موسیو چه معنی دارد و در لغت فرانسه موسیو به معنی آقااست اما آن کس که از اصل و نسب خارج<sup>\*\*</sup> پرست باشد موسیو را مقدم دارند مثل موسیو پربین و غیره و آنکه از اسلام به خاج پرستی برگشته موسیو او را مؤخر سازند. این ظاهر حال و اسم آن لامذهب و از شرح هیأت باطن او قلم نویسندگان

\* کسروی در تاریخ مشروطه ایران صص ۵۲۶، ۵۲۸ این اعلامیه را درج نمود و این قسمت تا پنج سطر پائین را حذف نموده است. \*\* در اصل خاج پرست.

عاجز است. از آن جمله تعزیه‌داری حضرت سیدالشهدا - علیه آلاف التحیه والثناء - را همیشه استهزا نموده و نوحه‌خوانان را منع و ملامت سازد. چنانکه کرات در مجالس مذاکره کرده که من بعد از سفر اسلامبول یک روز به عنوان تقیه به دسته دلریش رفته و رنجیدم. از آن تاریخ غسل توبه نمودم که دیگر از این غلطها نکنم. لامذهبی که تعزیه‌داری آن حضرت را غلطکاری نامیده و از اسلامیت برگشته باشد به کفر او دیگر دلیل و برهان لازم نیست و از خبثت فطرتی آنقدر تلاش کرده که اساس تعزیه‌داری سیدالشهدا علیه‌السلام را پژمرده و پرشکسته نموده\* انصاف کنید ای مسلمانان ظلمی از این بدتر چه باشد که در سواد اعظم اسلام تعزیه‌داری و نماز جماعت مانند دزدی العیاذ بالله با خوف و اضطراب بگیرند و ملاحظه نمایند با وجود آیه وافی الهدایه (و عنده...)\*\* و حکم (لا أقول...)\*\*\* هیئت چند نفر ابلیس‌صفتان را که عبارت از علی موسیو کذابی و میرزا محمدعلی خان تربیت و میر تقی چایچی باشد (مرکز غیبی) سازند و معتقد نباشند بر اینکه کلید غیب در نزد خداست و نمی‌دانند او را مگر ذات باری. پس به دلیل شرع محمدی هر کسی که به یک حرف کلام‌الله منکر شود انکار پیغمبر و خدا ساخته قطعاً همان دشمن علما و سادات شده و باعث ریختن خونها و مفسده‌ها گردیده و در قتل اولاد پیغمبر از حجاج بن یوسف قدم سبقت را پیشتر می‌گذارند. و یقیناً این ظالمین خذلهم الله قتل و غارت مسلمان را بخود واجب می‌دانند چنانکه اقدام نموده و فرمان داده و جنود خود را از تفنگ و فشنگ مستغنی و آنها را به قتل و غارت ترغیب و تحریص کرده و روز جمعه ۱۲ شهر ذیحجه [۱۳۲۵ هـ. ق.] به محله شتربان فرستاده و ایشان را چنان فریفتند که شریح قاضی اهل کوفه را فریب داد. امر را به ایشان به درجه شسته کردند که حاجی خلیل بعد از آنکه سه بار کلام‌الله استخاره کرده و بد آمده بود باز به سرعت و شتاب آمده به شهاب تیر پرتاب فما اسفونا نارانتقمنا برخورده و این همه مفاصد را فتوی داد. عجب‌تر اینکه هر که از این وکیلان مفسد شعار استفسار نمود می‌گفتند که ما اطلاع نداریم تا اینکه جنگ ثانوی در ۲۱ ذیحجه [۱۳۲۵ هـ. ق.] واقع گردید بهانه ما اطلاع نداریم و کلاً تمام شده بهانه ما می‌ترسیم و نمی‌توانیم حق گفتن، بدستشان افتاده و هر کسی که می‌گوید ای حاجی فلان، از ذخیره که سالها به جهت محافظت مملکت و مدافعه دشمنان ملک و ملت اسلحه‌ها از قبیل تفنگ و فشنگ اندوخته بود آنها را به خونخواران جنگ جو داده و به خون ناحق هفت و هشت نفر اولاد پیغمبر و تقریباً سی و چهل نفر از مظلومان امی شریک شدید. در جواب می‌گویند که

\*\* کسروی بدون هیچ توضیحی از این قسمت به بعد را حذف می‌نماید.

\*\*\* اشاره به آیه ۵۹ از سوره مبارکه انعام می‌باشد.

\*\*\*\* اشاره به آیه ۵۰ از سوره مبارکه انعام می‌باشد.

«آنگاه با یلیغ حکیم باقی»

ای برادران! بوشسته و ای سخته ان قرآن پس چشم برت گشوده در افریت بیرونه تمام  
 ایرایت خود که زاده از شش هزار سال است که هجرت و غیرت شما ایرانها باغ تواریخ  
 سلا دول کرده و شما ایرانی بودید که نه تنای همه بیاطمین سخته و در میدان بیست کوس با یکی  
 زده و سراطاعت بیاطمین سخته فرو نیاوردید و حالا آنجست قست پرستی و غیرت دروغ لاری  
 شما چه سخته که مسیح پرستش نفر (قصداری) نماز پرستش شده و قدر ترش از یکما چنان  
 هرگاه تو و یک و چسب بر نورو مذمکتی بود معین بکرو مذکسی ایشان انصاحب بیاضی  
 و جلالی چند طرفان این ناگشته اید و اولی غیرت را بود و فعال لا ابرید انسته و در بیان  
 گوناگون معنی بر ما باور سازید و دیگر اینکه که محروم و شکسته و در بر طرف گشته و در هر یک کتاب  
 انکار برش قست شونده و حالان با ادب سادات عالی نسبت گشته نشین سخته و چنانچه  
 نشانید که هرگاه با ساس این شرط بیافون شرح او زور بوده باشد امرو ای که اهل  
 سادات میدانشند و با چهره اصناف اسلامان به نسبت که کاسلانی چه طرف شده و کجاست  
 مستطاب عالی آقایی میرزا ابوالحسن آقایی مجتهد مشهور با یکی جز هر یک که آقا کیلان قست  
 نکند ام شریعت (اهل فخر سرفا ب و شش در) و واجب انصاف شده که کرم قوتش زاده و  
 بر تعلق با یکی و ایت قبول در پیش گویند که شرح لحد و شراح خواندن نیست که تو اولی  
 و ترا درین کار با رجوع نیارنده و بیشتر مسلمان با نصب در آنجا بر آب بر تعلق ما خد که  
 بی آقایی با یکی اصل مقصد از مشروطه شرح لحد و شراح خواندن و شرح اوز را جاری نموند  
 و با یکی فخر و حق نیست که تو بدانی و تو چون حضرت آقاییان علام سادات ما که در نظر  
 طبیعی نه بیان و در آقون معنیدن واجب میداند چنانکه جناب مستطاب آقا میرزا آقایی  
 بیست هزار مقصود و در زمان استبداد امر بر وجه دینی از مرکز نون اینها را کسی که با یکی  
 در مجلس آقایی که در اصلاح مجتهدان آرد و در حقیقت بیست هزار و در در و صحبت با یکی  
 مشربان گشته که هیچ نشانید که من رفته و اول آن محلات را ساکت گزینش فرود  
 فرود و جناب اشرا اید را اطاعت کرده و ساکت شده اند اما مالی همده انصاف بر طرف  
 اید انکار کرده و ساکت گشته اند جناب معزنی بگفته ان عرض مطمنی معنیدان و کول با ما  
 ایراد نیکو اند که چرا فرزان نفی و غارت اهل فخر سرفا ب و شش در این را اداب میدانیند  
 (اهلی با سیر) در جوابش میگویند که تو هم داشتی آمده و در محله کافر داری و در آن روز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سند شماره ۵

ترسیدیم هشت هزار اسلحه را غارت کنند هزار و پانصد را وجه المصلحه داده و مابقی را به جهت او نگهداشتیم. ای مردم بیچاره حالا از دست حیل‌های این مکاران بدکار و کیلان ملت فروش به ستوه آمده و می‌گویند که ای جناب و کالت مآب به این ملت بینوا چه داده‌اید و دست از گریبان این مظلومان فلک‌زده‌ها برندارید و در اول ما بیچارگان را به وعده‌های نسبه فریب داده و از کسب و کار دور انداخته و از صراط‌المستقیم آسوده‌گی آواره نمودید و به آوازه مشروطه که اسم بی‌مما شده مذاهب باطله خود را موسس شدید و به عوض (بانک ملی) که به ما اوصاف می‌کردید دوگونه هیئت تشکیل ساختید که یکی (انجمن خیریه) که به مثال اینکه زنگی سیاه را کافور و مارگزنده را سلیم نام گذاردند همان هیئت شریه خود را خیریه نامیده‌اید و دویم (مرکز غیبی) که مجمع

جمعی از شیاطین و ؟ و در این دو هیئت که قائم مقام بانک ملی است بار بار افتراء و صندوق صندوق بهتان نهاده‌اید که هر کس یک کلمه حق گفتی فوراً از بار افتراء نام استبداد را به آن حقگویی بیچاره نهاده و مبالغی جریمه به اسم اعانه از او می‌گرفتند و اگر خدانکرده در ادای اعانه دقیقه مسامحه نمودی هدف گلوله می‌ساختید و بجای کارخانها و فابریکها که وعده نموده بودید به بیکاران فابریک آدم‌کشی تشکیل گردید. و به بدل حریت و آزادی توهین علما و سادات را بخود فرض نمودید و مدتی در بستن بازار و دکاکین مبالغی به اصناف بی‌نوا خسارت زده و با کمال شوق قانون اساسی را با همان سختی از محمدعلی شاه گرفتید و همان قانون در طاقچه‌ها و در جیب و بغلها مستور مانده و قوه اجرائی نداشته باشد. و تصور نمائید که قانونی که جاری نشود بهتر آنست که نباشد و عیب قانون همین است که به وکیلان جعلی صرفه نکنند و بلکه به موجب شرایط قانون وکالت بعضی از آنها جایز نیست. و حکماً وکالت آنها حرام است فلهدا جاری کردن قانون را راضی نباشند و می‌بینند که بینوایان از گریبان آنها دست‌بردار نخواهند شد، بجهت دفع‌الوقت ایشان خیالها می‌کردند که ناگاه اهالی سرخاب و شتربان که از اول مشروطه به زحمات شاقه متحمل شده و در پیروی جنابان مستطابان آقا میرزا علی‌اکبر و آقا سیدهاشم و آقاشیخ سلیم فتح‌الباب مشروطه ساخته بودند از محضر اصل بانی مشروطه آمده و اجرای قانون مکنون را مستدعی شدند، وکالت‌مآبان را بهانه حاصل شده و گفتند (شغال بیشه مازندران را نذر جز سگ مازندرانی) علاج اینست که در میانه مردم محلات تخم عداوت بکاریم به موجب آیه (ان‌المبذرین ...) و عوام‌الناس را احضار ساخته و گفتند اهل شتربان خارجی شدند و قتل ایشان در رساله طبیعی مذهبان واجب است و هرگاه اهل سرخاب به آنها به ملاحظه اول ماسئل فی القبر حق الجوار و همسایگی را دانسته و به آنها یاری کنند، ایشان را هم بکشید و با وجود حکمهای این مفسدین عوام‌الناس بیچاره‌ها به این ظلم مبادرت نمی‌کردند که به جهت ترغیب آنها دو سه نفر خبیث فطرت را که عبارت باشد از میرتقی چایچی و ... وایت خلیل مامور کردند و می‌دانستند که ایشان برای آنکه خطاهای متعدد ساخته و مبالغ بسیار از مردم گرفته‌اند و به جهت پوشیده ماندن آن خطاها هر حکمی که سازند اجرا خواهند نمود سرکرده کردند که نگذارید این مردم پشیمان شده و برگردند. و باز خیال کردند که مبادا یا خود این سرکرده‌ها و یا تابعین ایشان پشیمان شوند لهدا به هر یک دو نفر، یک شیشه مُسکِر و یک قوتی فشنگ در زنبیل گذاشتند و در هر تیر یک استکان عرق خورده و آدم می‌کشتند. و هکذا در جنگ ثانوی به همان‌طور. علیکم بالله ای مسلمانان انصاف نمائید که دین اسلام را چگونه پایمال کردند که علمایان ربانی و پیشوایان مؤمنین این همه مفساسده و ظلم را دیده و ساکت می‌شوند و خیال نسازند که





ستارخان و باقرخان به اتفاق گروهی از مجاهدین تبریز در ایام مشروطیت | ۲۸۰-۱۶

هرگاه در این موقع مجلس تحقیق معین نشده و عیوبات مفسدین تحقیق نگشته و مفسدین ملت را از بیخ قلع ننمایند کم‌کم این نایره کفر و مفسده مشتعل گردیده تمامی ملک و ملت خواهد سوخت. و تصور نفرمایند که چنانکه این خبثات مآبان در تخریب بنیان اسلام جری شده‌اند عنقریب چون مرض مهلک و مسرّ در وجود مقدس شریعت پیغمبر حادث شده و به طبابت هیچ طبیب حاذق علاج نشد. و به یکباره گی ببینند که دین اسلامی که هزار و سیصد و بیست و شش سال قبل از این حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) به زحمات بسیار ما اودزی نبی مثل ما اودزیت گذاشته و محکم کرده بود، همان مذهب اسلام مبدل به مذهب بهائین - لعنهم الله - گردیده و طریقت زنادقه و ملاحده شیاع یافته در آن وقت شریعت پیغمبر از حضرات علمایان دم درکشید. و خموش نشسته که می‌فرمایند به ما چه دخل دارد و با اینکه می‌فرمایند که می‌ترسیم شکایت نموده و حضرت حجت‌الله فی‌العالمین - عجل‌الله فرجه - از این عالمان مخاصمه خواهند فرمود .... و ای آقایان علمای اعلام ملاحظه فرمائید که دین اسلام را چگونه پایمال نموده‌اند که بعوض اینکه در اسلام به کلام‌الله مجید حلف و سوگند می‌خوردند حالا لامذهبان طبیعی و دهری و



**اثبات** **هدا کتاب لایق نیست** **تقصیر**

ای اهل آذربایجان و ای ساکنین تبریز در سال است که تا از نوم جو خزانه ایمان و خزانه جودانگی  
 زنده اوصاف او چنانچه در نام بختی در پیشگاه گردیده و هر روز شانس و بدبختی است آرزوی ما که  
 و جرات نماندند و آنگاه اوصاف که در این ملک است است و در آنجا که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 نماندند که تمام این ملک نشاید باشد و اوصاف که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 خوش آن هم نیست در میان او نیستند و آنرا که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 خوارت و عفات در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 شد. آنگاه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 بیایید این در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 قضا را که خوش بایم و آنگاه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 بر مردم اهل شهر از وضع و شرفی از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 خداوند بوم نیست آنگاه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 مشروطه و مجلس شورای که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 پس در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 مشروطه و مجلس شورای که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 این همیست که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 نه چندی از آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 برودت و آنگاه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 پاشیده و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 ذلت و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

پرتال جامع علوم انسانی

سند شماره ۶

نفر در اول مشروطه خیال می کردند که استحکام اساس مشروطه بسته به ثروت اهالی و خوشدلی پادشاه از رعیت و اتفاق میان علما و سادات است راضی نمی شدند که لامذهبان امروز با شعبده و نیرنگی به اسم انجمن بازار را بسته و اهالی بی ثروت نمی شد. هرگاه روزنامه آذربایجان عکس شاه اسلام را با آن قسم ذلت و حقارت نمی کشید و به ممالک خارجه نمی فرستاد و تا حال پادشاه در استحکام اساس مشروطه اهمالی نمی نمود. اگر علماء دوستان را، به آن ذلت نمی کشیدند مخلوقات را از خود متفر

نمی نمودند. وانگهی اگر این وکلا به وظیفه وکالت و قانون مشروطیت رفتار می کردند اشخاص بی طرف را ضد مشروطه و علما و سادات را مستبد اسم گذاشته اما لامذهبان و ژولکین وایت خلیل و امثال آنها را خیرخواه ملت و مشروطه طلب و محرم دانسته تلگرافات سَری را پیش آنها نمی خواندند. اینکه اگر این دو نفر اغوای علی مسیو و میرزا محمدعلی تربیت را که آینه بدن نمای طبیعی مذهبی هستند گوش داده تا حال ابداً مرکز غیبی تأسیس نمی شد. اگر وکلا احکام دارالشورا را اطاعت می نمودند و ارگ دولت که ناموس ملت بود از دست میر تقی چای فروش می گرفتند هرگز از توی فشنگ خاک بیرون آمده فرمانفرما را در ساوجبلاغ دست اکراد عاجز و زبون نمی گذاشت و آنقدر نفوس که از تقلب فشنگ به قتل نمی رسیدند. حالا سواره و سرباز با بوالوطن و صاحب کلاه رمزی لعنت نمی کردند. و حال آنکه در اوّل مشروطه کاغذ می نوشتند که ما نوکر ملت و انجمن هستیم. فرض کن اگر وکلا تعصب اسلامیت داشتند مجتهد شهر خود را با آن قسم ذلت از شهر خارج کرده میرزا اصفهانی لعنةالله که مجسمه دجال بود آنقدر شوکت و عزت وارد شهر کرده و بعد از ورود، نایب الحکومه نموده اهالی خوی را محتاج نمی گذاشتند. و مهر انجمن که امانت سیصد هزار نفوس بود اعتبارنامه نوشته به دست میرزا آقا نمی دادند حالا طهران اغتشاش نمی شد. اگر صلح محلات را فراهم آورده بیست هزار تومان بر اهالی خسارت نمی زدند هیچ وقت در توپخانه لامذهبان به منبر بیغمبر (ص) رفته علمای عالیه و سلف را لعنت نمی نمودند. ای مسلمانان! میرزاغفار بایی با آن کلاه کذایی خطیب شده موعظه [می کند] با بیست نفر سواره مامور حمل غله [شده] هفت هزار تومان رشوه [گرفته]. اگر این دو نفر وکیل خودشان را در قیامت مسئول می دانستند بعد از آنکه سیدمحمد شبستری در روزنامه مجاهد، حجة الاسلام را ابن ملجم سیرت\* نوشت، عوض حدّ، شصت تومان داده و مدیر مدرسه بادکوبه نمی نمودند. اگر از سایر وکلا شرم نمی کردم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود که سیئات اعمال اینها تمام شود من از بیگانگان هرگز نالم که با من هر چه کرد آن آشنا کرد. ای مسلمین بدانید اگر تا حال علماء و سادات و سایر مؤمنین که در گوشه و کنار نشسته اند در میان لامذهبان سد نمی شدند این لامذهبان شریعت را محو کرده و حریت که خودشان می گویند حاصل کرده بودند. و چنانکه حالا افعالشان نشان می دهد و کاغذی که در طهران طرفداران اینها نوشته گرفته شده، معلوم است که این بی دینان مادامی که علماء و سادات را به قتل نیاورده راحت نخواهند شد. در این صورت بر عموم مسلمانان لازم است که مثل اهالی سرخاب و شتربان دست به دست همدیگر داده نگذارند که اسلام پایمال شود و ناقلان شریعت و خواهان مشروطیت بر تقدیر متابعت با آواز بلند بگویم زنده باد قرآن زنده باد اسلام زنده باد علما و سادات.

\* مراد مقاله ابوالضیاء در اهانت به آیت الله سیدمحمدکاظم طباطبائی مرجع عالیقدر شیعیان است.

## II. تهران، ماه پر آشوب

۸ رجب ۱۳۲۸ الی ۸ شعبان ۱۳۲۸ هـ ق

با فتح تهران در روز آدینه ۲۵ تیر ۱۲۸۸ ش/ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هـ ق، اداره پایتخت به دست فاتحین، متشکل از قوای بختیاری و گیلانی و ارمنی افتاد و خیابانهای شهر عرصه تاخت و تاز قوای آنان گردید. فاتحان که سر از پا نمی شناختند به شناسایی مخالفان خود پرداخته و به نام انقلابی و کمیته انقلاب، به دشمنان خود که جملگی آنان را مستبداً و مرتجعاً می نامیدند حمله ور شدند. جسارت به مقام دیانت و روحانیت در چنین فضایی که زمام امور به دست رهبران نه چندان پاکدامن جریان انحرافی مسلط بر حرکت مشروطه خواهی ملت ایران افتاده بود به اوج خود رسید. اعدام شیخ فضل الله نوری - شهید شریعت خواهی - در میان بهت و ناباوری و انفعال مردم پایتخت در سیزدهم رجب ۱۳۲۷، هشدار و اعلان جنگ آشکاری بود به شریعت خواهان که در نظام مشروطه ملهم از غرب و انگلستان، به دنبال ترویج دین و شریعت نباشند. با شهادت شیخ فضل الله، پیش بینی سید عبدالله بهبهانی که شیخ را نسبت به عاقبت راهی که در پیش گرفته بود هشدار داده بود تحقق یافت - هنگام تحصن شیخ در حضرت عبدالعظیم به همراهی علمای بزرگ تهران و شهرستانها، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی از طرف مجلس مأمور گفت و گو با شیخ شدند تا شاید بتوانند تحصن را خاتمه دهند. با ناامیدی آقایان از متقاعد کردن شیخ به ترک تحصن، سید عبدالله خطاب به شیخ گفت: آقا بیاید به تهران برویم آنها شما را می کشند - البته شیخ پاسخی داد که گذر زمان صحت آن را نیز به اثبات رساند. با تسلط فاتحان بر تهران، تبعیدیان رفته رفته به تهران بازگشتند سید عبدالله بهبهانی نیز که به عتبات تبعید شده بود عزم ایران کرد و در سلخ شهر شوال ۱۳۲۷ ق وارد تهران شد. البته این در پی تقاضاهای مکرر مردم برای بازگشت ایشان به ایران بود.

شریف کاشانی از نزدیکان سید عبدالله بهبهانی بود در این زمینه می نویسد:

چون بعد از ورود سرداران فاتح و تغییر سلطنت و استیلای مشروطیت، بعضی مردم عجله در آمدن حجت الاسلام بهبهانی از نجف اشرف به تهران دارند، جمعی از فرنگی مآبان مشروطه خواهان زمزمه دادند که: اگر آقا بیایند اصلاً نباید مداخله در امور داشته باشند... در افتتاح ثانوی مجلس اصلاً نخواهیم گذاشت که آقای بهبهانی مداخله در امور داشته باشند.<sup>۱۳</sup>

۱۳. محمد مهدی شریف کاشانی. واقعات اتفاقیه در روزگار. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲. ج ۲، ص ۲۱۸.

شریف کاشانی که این اوضاع را می‌دید و خوف جان آیت‌الله را داشت طی نامه‌ای از سیدعبدالله بهبهانی می‌خواهد که از آمدن به ایران صرف‌نظر نماید. وی اوضاع را چنین ترسیم می‌کند:

چون، مهم امور در کف تدابیر یک دسته جهال مغرور و بی‌تجربه می‌باشد. عوام هم به ملاحظه بعضی بی‌اعتدالیهای سابقه، غیر از بدحرفی و مضمون‌گویی مذاکره ندارند...<sup>۱۴</sup>

او همچنین ضمن تذکر خطر جانی عزیمت آیت‌الله به ایران هشدار می‌دهد اگر تصمیم به آمدن به ایران دارند خیلی مواظب باشند. «چون بعضی مغرضین بعضی اشرار را گماشته که بعضی حرکات جاهلانه بنمایند... و همچنین در باب بعضی امور مشروطیت و مجلس در خدمت حضرت آیت‌الله خراسانی کشف بعضی مطالب را بفرمایید که دیگر اسباب معطلی نباشد. به نقد که ترتیبات حالیه تهران خیلی مغشوش است...»<sup>۱۵</sup>

استقبال تهرانیان از مجتهد تبعیدی شهر خود بسیار چشمگیر بود همین امر نارضایتی عناصر سکولار را که قبلاً از همراهیهای سیدین بسیار بهره برده بودند موجب شد. اوضاع در تهران بسیار فرق کرده بود دعوای انقلابی! و مرتجع!، آزادیخواه! و مستبد! تبدیل شده بود به دعوای اعتدالی و دموکرات، عناصر سکولار نیز دیگر نیازی به جلب‌نظر و رضایت روحانیون احساس نمی‌کردند. عین‌السلطنه سالور در روزنامه خاطرات خود می‌نویسد:

تمام دکاکین بسته بود. آدم در شهر تک و توک دیده می‌شد... تمام، استقبال | سیدعبدالله | رفته بودند مگر دو طایفه: یکی فلکی‌ها (زون پرسیان) یا احرار، دیگری بی‌طرفها که نه داخل مشروطه بودند نه استبداد... کسانی که رفته بودند حکایت کردند که هیچ وقت این قدر جمعیت ندیده بودند حتی در روز حرکت نعش ناصرالدین شاه...<sup>۱۶</sup>

درخصوص اوضاع سیاسی تهران و ارزیابی موقعیت سیدعبدالله بهبهانی، عین‌السلطنه می‌نویسد:

۱۴. همان، ص ۴۱۹. ۱۵. همان، ص ۲۲۰.

۱۶. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۹۲۰.



آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی به اتفاق فرزندان خود

آقا سید عبدالله می‌آید، اما به یک ابهت و طمطراقی... او پلتیک‌دان است. صاحب مایه است. جاه‌طلب است و عاقل. مثل آقاسید محمد نیست که از بیکاری شبها موعظه کند و برادرزاده و پسرش را... بی‌رم ببرد تازیانه بزند، یا جواب مکتوبش را سپهدار ندهد...

خصوصاً اقبالش آورده مجلس هنوز افتتاح نشده. لدی‌الورود برای افتتاح مجلس نطق می‌کند و بعد از افتتاح تمام را می‌گوید من کردم. باز می‌گویند از جمله طراز اول است و سه نفر دیگر هم همراه آورده که آخوند خراسانی و سایرین نوشته‌اند باید جزو مجلس باشند. مختصر ورود این آقا با این تفصیلات، سپهدار و تمام آنها [را] که برضد نفوذ علما بودند و هستند بی‌اندازه مشوش [کرده است] و نمی‌دانند چه کنند و اگر گمان می‌کردند با این تدارک آقاسید عبدالله وارد خواهد شد یقیناً اجازه نداده مانع می‌شدند.<sup>۱۷</sup>

سید عبدالله که در جریان مشروطیت بارها سینه خود را آماج تیر قرار داده بود و در پیروزی مشروطه خواهان نقشی در خور داشت، پس از بازگشت از تبعید برخلاف میل

۱۷. همان، صص ۲۹۱۱-۲۹۱۲.

سکولارهای افراطی دست از فعالیت سیاسی برداشت و به هشدارهای آنان نیز وقعی ننهاده زیاده‌روی و زیاده‌خواهی افراطیون به سرکردگی تقی‌زاده که خود از قبیل تلاش صادقانه مجاهدان مشروطه‌خواه اکنون دیگر به آلف و الوف رسیده بود مخالفت جناحهای مختلف و سیدعبدالله بهبهانی را با این جریانات برانگیخت.

ترس از نفوذ علما و شکل گرفتن هیئت طراز اول در مجلس شورا نیز که به ابتکار مرحوم شیخ در متمم قانون اساسی گنجانده شد، از همان ابتدا منحرفین و عوامل بیگانه را به موضعگیری واداشت. عین‌السلطنه در همین ارتباط می‌نویسد:

تجار و کسبه و طلاب تماماً با آقا [سیدعبدالله] همراهی دارند. فقط احرار متفرند. آنها هم کم هستند. رجال و محترمین که از کار خارج هستند ورود آقا را مغتنم می‌شمارند. احرار میل دارند آقا مجلس نرود مثل سابق. اما آقا تمام این اساس را راجع به خود می‌داند.<sup>۱۸</sup>

او اشاره جالبی به ملاقات خود با وزیرمختار روس دارد که در آستانه ورود سیدعبدالله به تهران انجام شده و موضع وزیرمختار روسیه نسبت به روحانیت از یک سو و موقعیت تقی‌زاده را در آن زمان به خوبی آشکار می‌نماید:

جمعه ۲۸ شوال‌المکرم

یک ساعت به ظهر مانده بنا بود دیدن وزیر مختار روس حضرت والا بروند... من هم در رکاب بودم... سفیر گفت این مُلاً که وارد می‌شود خیلی شأن دارد «آرک دوتریونف» طاق نصرت، برایش بسته‌اند. تقی‌زاده با او خوب است. من گفتم گمان نمی‌کنم. گفت پس کی با او است. گفتم تجار، کسبه، آخوندها، به تمسخر گفت...<sup>۱۹</sup>

با ورود سیدعبدالله بهبهانی به تهران در غره ذیقعه ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی نیز افتتاح می‌شود. در دوم ذیقعه آیات عظام خراسانی و مازندرانی طی تلگرافی به علمای ایران و تهران از آنان می‌خواهند که افراد دارای صلاحیت را از بین علما جهت تشکیل هیئت طراز اول معرفی نمایند.<sup>۲۰</sup>

این موضوعی نبود که مورد پسند برخی از نمایندگان که خود با زدوبند وارد مجلس شده بودند قرار بگیرد. شریف کاشانی در مورد این نمایندگان می‌نویسد:

خدایا! تو آگاهی غرض با کسی ندارم. شهدالله و کفی بالله شهیدا که صدیق حضرت [و] ذکاء‌الملک و وحید‌الملک و اسدالله میرزا و یحیی میرزا و وور استعداد وکالت

۱۸. همان منبع ص ۲۹۱۶. ۱۹. همان منبع ص ۲۹۱۸.

۲۰. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۴۵۵.



در پارلمان ایران را ندارند. به این اندازه که قحطالرجال نشده است. این چه مطلبی است که به این مملکت می‌کنید؟ بر فرض به اسباب چینی وکیل هم شدید، دخل هم کردید. جواب خدا را چه خواهید داد؟<sup>۲۱</sup>

عین السلطنه نیز درباره ترکیب نمایندگان مجلس می‌نویسد:  
لسان‌الحکماء به من گفت مسلک تمام وکلا ملایمت و میانه‌روی است. مگر چند نفر. گفتیم تقی‌زاده چطور؟ گفت سر دسته آنها است.<sup>۲۲</sup>

در اعلان ژلاتینی، به تاریخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۷، با امضای «فریاد وطن»، می‌خوانیم:  
...اعمال و فضاحت و وقاحت هیچ یک مثل اعمال تقی‌زاده نیست... این جوان، مجلس مقدس را به واسطه پارتهای خود موهن کرده، عن‌قریب، موجب بسی مفساد خواهد بود... جناب تقی‌زاده! جهالت اندازه دارد! نادانی حدی دارد! نواقص اعمال این جوان، شامل مملکت و ملت و مجلس است.<sup>۲۳</sup>

قرائن و شواهد نشان می‌دهد که سیدعبدالله نیز بیکار نشسته و با مشاهده کژیهای برخی از مشروطه‌خواهان بر انحرافات آنان شوریده بنای اعتراض را می‌گذارد و درخصوص فعالیت‌های سیدعبدالله می‌نویسد:

انجمنهای سری بسیار شده، شب‌نامه، باز طلوع کرده. آقا سیدعبدالله با همه تهدیدات و پیغامات سخت که از طرف سپهدار و سردار اسعد و مجاهدین داده شده، محرمانه با قزاقها بیعت کرده؛ کسبه و طلاب هم خیلی خدمت آقا شرفیاب می‌شوند و دست بیعت می‌دهند.<sup>۲۴</sup>

سند جالبی از اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به خوبی درگیری سیدعبدالله را با سردار اسعد آشکار می‌نماید:

چون بعضی مطالب اهم لازم است که خواطر [خاطرا] مقدس مستحضر باشد، جسارت می‌کند: دیشب در منزل آقای صدرالعلما مجلسی بوده و جمعی آنجا بوده‌اند. سردار بهادر و معتمدخاقان هم تا آخر بوده‌اند. نتیجه مجلس‌شان را تا به حال ندانسته‌ام ولی تا عصر مطلع شده، به عرض می‌رسانم دیشب نیمساعت از شب سردار بهادر و معتمدخاقان خانه آقا سیدعبدالله بوده‌اند، و چند نفری هم بوده‌اند. آقا سیدعبدالله بلندبلند می‌گوید: «آنچه من می‌گویم باید به سردار اسعد بگوئی»، و

۲۱. همان، ص ۲۲۷. ۲۲. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور، ج ۴، ص ۲۹۲۸.

۲۳. واقعات اتفاقیه، ج ۲، ص ۵۰۲. ۲۴. همان، ص ۲۹۵۹.

بعضی پیغامهای سخت، از جمله اش این بوده می گوید: «به سردار اسعد بگو تو آنقدر که به قول خودت شرافت تحصیل کردی، صد مقابل آن برای مملکت و مسلمانی خرابی بار آوردی!» بگو، تو آخر کجا شعور و کالت را داری؟ تو چه می فهمی و کالت [چه] چیز است؟! تو باید به قوه سر نیزه کار بکنی «می بینم عن قریب صاحب شریعت از تو انتقامها بکشد. شماها نمی دانید [نمی توانید] مسلمانی را از بین ببرید.» از خانه سید عبدالله سردار بهادر و معتمدخان خانه صدرالعلماء آمده اند.<sup>۲۵</sup>

از این گفت و گو به روشنی برمی آید که روی انتقاد شدید آقاسید عبدالله در وهله اول، متوجه سردار اسعد و هم مسلکان فراماسون وی می باشد که پس از فتح تهران نیت خود را در دین زدایی آشکار کرده و حتی وجود سید عبدالله بهبهانی را نیز تحمل نمی کردند. در اول ذی قعدة ۱۳۲۷ ه.ق. آیات عظام آخوند خراسانی و ملا عبدالله مازندرانی طی تلگرافی نگرانی شدید خود را از رسوخ عناصر منحرف در صفوف مشروطه خواهان، اعلام و ضمن تعریف مشروطیت از دیدگاه خود، عنوان می دارند:

چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است، پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبق بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب و مبنیه بر اجراء احکام الهیه عز اسمہ و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیة و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین... آنچه این خدام شریعت مطهره بوجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه دانستیم این مطلب بود. اساس مسلمانی، بر این مطلب مبتنی و در فصل دوم متمم قانون اساسی هم که سابقاً امضا نمودیم ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده و... همچنانکه مشروطیت و آزادی سائر دول و ملل عالم بر مذاهب رسمیه آن ممالک استوار است همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری - علی مشیده السلام - کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود و هیچ صاحب غرض فاسد و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدای نخواستہ خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانونی جعل و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی به شکل ملعون دیگر به مراتب اشنع از اول برپا نماید...<sup>۲۶</sup>

۲۵. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۲-ق.

۲۶. کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی سند شماره ۲۳۶۳/۱





این همه، در حالی بود که عناصر افراطی نسبت به وضع موجود ناراضی بودند و آشکارا دولت و مجلس را به قتل تهدید می‌کردند:

دوشنبه ۱۲ محرم [۱۳۲۸ق] - اعلانی در کاغذِ سرخ، از کمیتهٔ ارامنه در اینجا [قزوین]، و گویا، طهران و اغلب شهرهای ایران در معابر چسبانیده شده که هنوز ما اثری از مجاهدت خود و این همه خدمت به آزادی ایران!! ثمر و نتیجه نمی‌بینیم. اگر باز وزرا و مجلس به همین ترتیب باشد شورش عمومی بر [پا می‌کنیم] و آنچه مختل کار و آزادی است به قتل می‌رسانیم. دیروز قونسل هم می‌گفت: پیرم مکتوبی به کسان خود و ارامنه نوشته که از ایرانیها کاری ساخته نیست. همگی بیایید امورات را اداره کنید.<sup>۲۸</sup>

زیاده‌خواهیهای مشروطه‌خواهان، علی‌رغم تذکرات علما که دیگر از سوی آنها مسموع نبود، روزبه‌روز فزونی می‌گرفت و آخوندخراسانی در اعتراض به این بی‌اعتدالیها طی تلگرافی ضمن تشویق مردم به همیاری در تأسیس بانک ملی می‌نویسد: ..البته غیرت دینی و حمیت وطنی و همت اهل ایران هم از سایر ملل غیرتمند عالم در مقام حفظ وطن، چه اموال خطیر بدل نموده و می‌نماید، کم‌تر نخواهد بود لکن به شرط آنکه ابواب حیف و میل و مداخله و اجبار کمیته‌های سری و غیرها و سایر چپاول چپان مملکت که خود را مجاهد ملی قلم داده و ملت فلک‌زده را از همه چیز بیزار کردند، مسدود گردد؛ و زمام جمع و حفظ و صرف در مزارف لازم مملکت در هر یک از بلاد، به کف کفایت معتمدین ملت که امانت و دیانتشان معلوم است موکول باشد.<sup>۲۹</sup>

در همین حال، تقی‌زاده و گروه منسوب به او، سخت در تلاش بودند تا بتوانند در ادارات حساس و دربار نفوذ پیدا کنند. سند جالبی در این زمینه موجود است که متن آن را در اینجا می‌آوریم:

#### راپورت

پربیشب، تقی‌زاده مهمان اقتدارالدوله بوده؛ قریب بیست نفر از نخبه‌های انقلابیون بوده‌اند. قرار می‌گذارند تا می‌توانند پارتیه‌های خودشان را در اداره‌جات زیاد کنند، علی‌الخصوص در دربار. خیلی خیلی اصرار در دربار می‌شود، و سفارشات به

۲۷. همان منبع سند شماره ۴۳۳۱/۱

۲۹. همان منبع، ص ۲۸۹۷.

۲۸. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالورج ۴، ص ۲۹۹۸.

حکیم‌الملک. مرآة‌الممالک قول می‌دهند به همراهی حکیم‌الملک کارها را به آنها بدهند. سرایه‌دار خانة ناصر‌الممالک، کشیک‌خانة سعیدالسلطنه، تفنگ‌دارخانة مسعودالسلطنه، اسلحه‌دارخانة مشیر خاقان.  
دیشب، خانة مرآة‌الممالک بوده‌اند؛ قرار می‌دهند که نفوذی به علما پیدا کنند و پسر مرحوم سید ریحان‌الله را به کربلا، حضور حضرت آیت‌الله بفرستند.<sup>۳۰</sup>

وضعیت‌کشور بسیار بحرانی بود و دسته‌تقی‌زاده‌بیشترین سهم را در این قضیه داشتند. وی سعی داشت همه تحت نفوذ او در بیایند. شریف‌کاشانی در این زمینه می‌نویسد:  
[تقی‌زاده] خیلی مایل است که عموم مشروطه‌خواهان مطیع و به دست او رفتار کنند و مشکل است که عموم مطیع او شوند. لذا موجب اختلاف آراء خواهد گردید...<sup>۳۱</sup>

محمدولی خان تنکابنی، از فاتحین تهران، ضمن انتقاد از تعجیل در فراخواندن تقی‌زاده به تهران، می‌نویسد:

[تقی‌زاده] وارد شد، ده مطلب برای ما سوغات آورد. مجلس عالی را به هم زد، هیئت مدیره تشکیل داد، سهام‌الدوله را حاکم فارس کرد... حالا اگر بخواهم از غارت‌های مجاهدین و یفرم خان و غیره در شهر رشت و قزوین و تهران و راه‌ها الی خرقان و غیره بنویسم، فی‌الحقیقه، مایه جراحی و خجالت است... در این قربانیا که به مردم نمودند، همه نظمی و اجزای عدلیه ما خیر داشتند...<sup>۳۲</sup>

وی در همانجا اشاره می‌کند که عناصر تندرو چندین بار قصد کشتن وی را داشتند. فی‌الواقع در چنان جوی سپهدار اعظم نیز در امان نبود. وی همچنین اضافه می‌کند:  
... این مرد [م] بدبخت چه اوضاع بدی [داشته] و [چه] معاصی به اسم مشروطیت و آزادی مرتکب شدند و ایران را بدبخت و به این روز انداختند...<sup>۳۳</sup>

در چنین شرایطی ستارخان و باقرخان از سوی حاکمان تهران به پایتخت فراخوانده می‌شوند. سپهدار اعظم طی تلگرافی به آخوندخراسانی می‌نویسد:  
بنابه ضرورت عاجله، سردار و سالار ملی به تهران احضار، و سه روز است حرکت کرده‌اند. بعد از حرکت آنها معلوم شد در تهران اشخاص مغرض معاند و دیگران

۳۰. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۱۶۷.

۳۱. واقعات اتفاقیه در روزگار، جلد دوم، ص ۳۸۴.

۳۲. همان منبع، ص ۴۰۹.

۳۳. همان منبع، ص ۴۱۰.

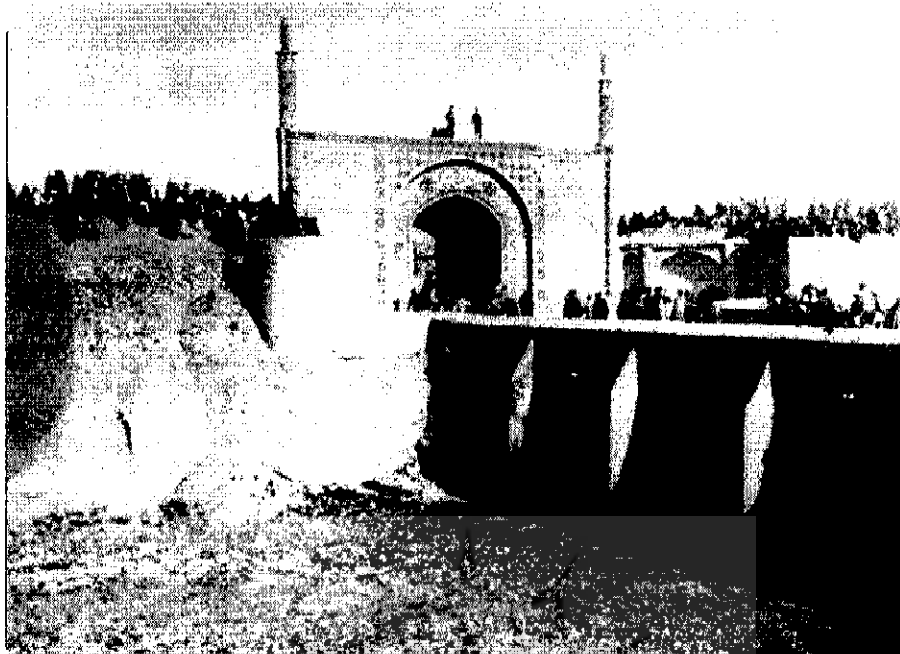
دربار

ی‌ش تبی زاده همان اقدارالدوله بوده  
 بت نفر از نسخه امیرعلین آمده اند  
 قرار بگذارند تا بفرزند پارتی با شخان که ازاده  
 جهت زیاد کنند تا مخصوص در دربار ضعیف  
 هر دو دربار شود و شایسته حکم است  
 اراده املاک قول سید به همراه حکم کارداران  
 سردار و فرزند که گفته اند که در دربار  
 اصرار می‌کنند سید به سید و شرفان  
 دست فایده اراده املاک کرده اند قرار سید  
 و نفوذی آنها بدستند و بر مردم سرداران  
 به کار بلاد و تقویت بایده اند

سند شماره ۵۱۶۷ مبنی بر تلاش تقی‌زاده و دوستانش برای نفوذ در ادارات و دربار

مصمم شده‌اند که آن دو وجود محترم را آلت اجرای مقاصد فاسده نموده در تخریب خود آنها و اختلاف مملکت نقشه‌ها دارند... ۳۴

وی از آیات می‌خواهد که سرداران را موقتاً به عتبات نزد خود دعوت کنند. این امر از سوی آیات تحقق یافت ولی ستارخان و باقرخان به سمت تهران روانه شده بودند، در طول مسیر به جهت پایمردیهای آنان مردم شهرها به استقبال آمدند. عین‌السلطنه سالور درخصوص توقف آنها در قزوین می‌نویسد:



ورود ستارخان و باقرخان به تهران از راه دروازه گمرک [ ۳۸۰۳-۱۱ ]

بعضیها را به عنوان مجاهد نزد معظم له معرفی کرده بودند. تغییر کرده بود که این اسم را کی گذاشته؟ مجاهد یعنی چه؟ در رکاب کدام امام، برای چه امری حکم صادر شده؟ این کارها چه ربط به جهاد داشته و دارد...<sup>۳۵</sup>

همو از بروز بحران و ناآرامی در شهرهای مختلف و منح حمل اسلحه در تهران به جسست شرارت بررخی از مشروطه خواهان و کشت و کشتار در شهرها در همان روزها خبر می دهد.<sup>۳۶</sup> او همچنین می نویسد:

روزنامه ها به درجه ای مهمل می نویسند که همان بهتر که عهد کردیم دیگر نخریم. عجالتاً شهر ما از ورود سردارین، سالارین، شیرین، بیزین، ستارین و باقرین قرین مباحات و افتخار است... این روزها با نهایت جلال مشغول بازدید هستند تا بعد به چه رویه بیفتند...<sup>۳۷</sup>

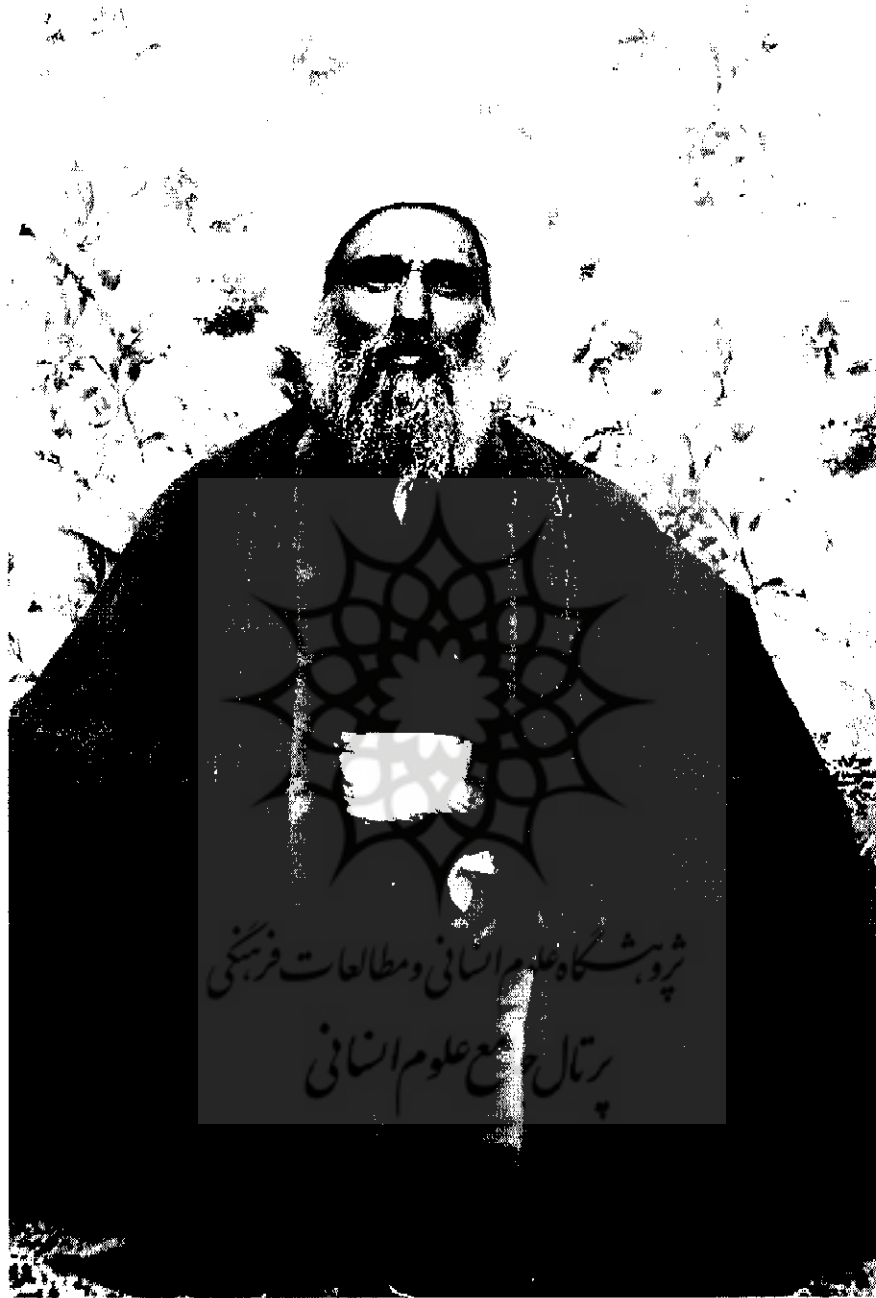
در همین اوقات آیت الله خراسانی طی تلگرافی به سید عبدالله بهبهانی و سایر حجج

۳۵. روزنامه خاطرات عین السلطنه سالورج ۲، ص ۳۰۵۲.

۳۶. همان منبع، ص ۳۰۶۰.

۳۷. همان منبع، ص ۳۰۸۵.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

آیت الله محمدکاظم خراسانی  
اصل عکس از مجموعه شخصی آقای سهلعلی مددی!

اسلام اعلام می‌کنند: به موجب مکاتیب متکثره داخله در شماره ۱۲۱ جریده ایران نو حکم قصاص را خلاف سیاست و حکمت شمرده به آیه مبارکه ولکم فی القصاص حیوة یا اولی‌الالباب که حکماء و فلاسفه غیرمسلمین همه به حکمتهای مودوعه در آن کریمه مبارکه اقرار و به فهم آن افتخار دارند استحقاق نموده البته، چگونگی را اعلام بلکه همین شماره را عاجلاً ارسال فرمایند تا در صورت صدق، حکم الهی عزاسمه به عموم مسلمین اعلام شود.<sup>۳۸</sup>

سرداران، در روز جمعه ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ هـ ق وارد تهران شدند و مورد استقبال عمومی واقع گردیدند. آیت‌الله بهبهانی نیز، فرزند و چند تن از اجزاء خود را به استقبال فرستادند. این در حالی بود که برخی از وکلای آذربایجان از ورود سرداران به پایتخت و استقبال عمومی از آنان ناراضی بودند.<sup>۳۹</sup> و کشور در آتش اختلاف بین اعتدالیون و افراطیون می‌سوخت.

عین‌السلطنه سالور در خصوص وضعیت کشور در این دوره می‌نویسد:

انقلابی و اعتدالی: مسئله عمده (حکایت مشروطه و مستبده کهنه شده، گفت‌وگو و مخالفت تمام سرانقلاب و اعتدال است) سپهدار و حاجی علیقلی خان سردار اسعد با مستشارالدوله و اغلب وکلای اعتدالیون هستند. تقی‌زاده، صنیع‌الدوله و جمعی دیگر انقلابیون. روزنامه ایران نو و شرق هم انقلابیون مابقی روزنامه‌های اعتدالیون. متصل نزاع لفظی و قلمی است.<sup>۴۰</sup>

عین‌السلطنه همچنین به دعوای «سوسیالیست دموکرات» و بی‌ریشگی اندیشه سوسیال دموکراسی در ایران اشاره کرده و عنوان می‌نماید که سوسیال دموکراسی نیز در ایران علم شده تا بین گروهها و افراد جنگ و درگیری ایجاد نمایند.<sup>۴۱</sup> افراط کاری تقی‌زاده و پرده‌داری آنان باعث شد که در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ آیات خراسانی و مازندرانی طی نامه و حکمی بر فساد مسلک سیاسی تقی‌زاده تأکید و حکم به اخراج او از مجلس نمایند. در حکم و نامه آیات صراحتاً بر ضدیت مسلک او با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه تأکید شده است. و از نایب‌السلطنه خواسته می‌شود که از دخول وی به مجلس جلوگیری و او را از کشور تبعید نمایند. متن کامل نامه و حکم آیات نجف به شرح زیر می‌باشد:

۳۸. اسناد مشروطیت (خطرات و اسناد مستشارالدوله). به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات ایران و اسلام،

۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۰۶. ۳۹. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴۰. روزنامه خطرات عین‌السلطنه سالور، ج ۴، ص ۳۱۴۸. ۴۱. همان منبع، ص ۳۱۴۹.



تقی‌زاده در دوره اول مجلس شورای ملی | ۱۱-۴۶۴۳

نامه آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقامیرزا عبدالله مازندرانی، به  
علیرضاخان عضدالملک، در افشای مسلک «سیدحسین تقی‌زاده»

۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند: مراتب تشکر از کمال اسلام‌پرستی و وطن‌پروری و کفایت کافی و  
درایت کامله جناب مستطاب عالی و قیام به وظیفه معلمی و راهنمایی و  
کشتیانی سفینه حیات استقلالی مملکت خارج از آن است که در طی این مختصر  
حق آن را توان ادا کرد اجرکم علی الله تعالی و علی رسوله و آله صلوات الله علیهم و  
نَسْأَلُهُ تعالی ان یدیم تأییدکم و تسدیدکم.

عجالتاً، آنچه که به تحقیق و وضوح پیوسته آنکه، وجود آقا سیدحسین تقی‌زاده به عکس آنچه امیدوار بودیم، مصداق این شعر است:

فكانت رجاء ثم صارت رزية لقد عظمت تلك الرزايا و جلّت\*  
 ضدیت مسلکش با دین اسلام و سلامت مملکت و شوقش به اینکه همچنان که مملکت پاریس\*\* فیما بین ممالک نصاری بالغاء قیود مذهب تنصر مسلم و معروف آفاق است همین قسم ایران هم که فیما بین ممالک اسلامیة بحمدالله تعالی و حسن تأییده تا به حال به حفظ اساس دیانت اسلامیة امتیازی داشته است از این بعد همین مسلک ملعون لامذهبی و الغاء قیود و حدود اسلامیة را اختیار نماید و همچنان که پاریس فعلاً فیما بین ملل مسیحیة به عدم التزام به قوانین و حدود نصرانیت انگشت‌نما و ممتاز است؛ همین‌طور ایران هم فیما بین ملل اسلامیة به همین لکه ننگ و عار، العیاذ بالله تعالی انگشت‌نما و ممتاز گردد. و چون بدیهی است علاوه بر تمام مفساد دینیہ مترتبه بر تعقیب این مسلک خبیث، بالاخره جز انقلاب عمومی و ضدیت تمام علماء و مسلمین با اصل اساس قویم مشروطیت و ذهاب مملکت و استیلاء اجانب اثری مترتب نتواند بود لهذا اصابه و صحت عقیده کسانی که او را عمداً یا جهلاً کارکن خارجه می‌شمارند بدیهی است، و در این مدت چند ماه به تمام وسائل ممکنه در نصیحت او تشبث شد و اصلاً مفید نشد.

اکنون چون زیاد بر این سکوت اغماض دربارہ این چنین ماده فاسده شفاقلوسیه\*\*\* را با وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین و دنیای مسلمین و صیانت ممالک اسلامیة در عهده داریم منافی و عیاناً مودی به انقلاب عمومی و استیلاء اجانب شدن را مشاهده می‌نماییم، لهذا به اداء وظیفه الهیة عزاسمه مبادرت و حکم قطعی صادر و لفاً ایفاد شد. ترتیب و تهیه مقدمات اظهار این حکم الهی عزاسمه که بدون غائله این ماده فاسده مقطوع‌الاثر گردد به عهده کفایت و درایت و دین‌پرستی و وطن‌پروری جناب مستطاب‌عالی و هیئت معظمه و وزراء عظام و امناء محترم دارالشورای و سایر امراء و سرداران عظام موکول و به عنایت امام زمان ارواحنافداه

\* یعنی: اول در حد یک امید بود ولی بعد، آن امید، به «مصیبت» تبدیل شد و این مصیبت، بزرگ و بزرگ‌تر شد. از متن نامه و این شعر برمی‌آید که آیات ابتدا به تقی‌زاده و امتثال او امید بسته بودند ولی وقتی سیئات اعمال آنان را مشاهده کردند به خوبی دریافتند که نهضت مشروطه دچار چه بیماری مهلکی شده است. بیماری‌ای که جز با قطع عضو و از بین بردن ماده فاسده علاج نمی‌شد. و این نتیجه‌ای بود که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری سه سال قبل از این تاریخ به آن رسیده بود.

\*\* بر واضح است که اطلاق «مملکت» بر پاریس از باب تسامح و مراد آیات شهر پاریس بوده است.  
 \*\*\* شفاقلوس همان بیماری مهلک قانقاریا است که حکیمان حاذق در گذشته و حال، تهاراه علاج این بیماری کشنده را در قطع عضو مبتلا می‌دانند.

امیدواریم که بعون الله تعالی و حسن تأییده بدون ترتیب هیچ غائله به کلی از هرگونه مداخله و افساد ممنوع، و از هر قسم اثر داشتن در مملکت، بالمره، ساقط شود؛ انشاءالله تعالی والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته.

من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی  
من الاحقر عبدالله المازندرانی

متن حکم مورد اشاره در این نامه به شرح زیر است:

### حکم آیات درباره فساد مسلک سیاسی تقی زاده

از قصر [شیرین] به طهران

مقام منبع نیابت سلطنت عظمی، حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم، مجلس محترم ملی، کابینه وزارت، سرداران اعظم:

چون ضدیت مسلک سیدحسن تقی زاده که جداً تعقیب نموده است با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه، بر خود داعیان ثابت و از مکتوبات فاسده اش علناً پرده برداشته است. لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منبع بالکلیه خارج و قانوناً و شرعاً منعزل است.

منعش از دخول در مجلس ملی و مداخله در امور مملکت و ملت بر عموم آقایان علماء اعلام و اولیاء امور و امناء دارالشورای کبری و قاطبه امرا و سرداران عظام و آحاد عساکر معظمه ملیه و طبقات ملت ایران ایدهم الله بنصره العزیز واجب و تبعیدش از مملکت ایران فوراً لازم و اندک مسامحه و تهاون حرام و دشمنی با صاحب شریعت (ع). به جای او امین دین پرست و وطن پرور ملت خواه صحیح المسلك انتخاب فرموده او را مفسد و فاسد مملکت شناسند و به ملت غیور آذربایجان و سایر انجمنهای ایالتی و ولایتی هم این حکم الهی عراسمه را اخطار فرمایند و هر کس از او همراهی کند در همین حکم است، و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، و بجمع مارقم، قد صدر الحکم من الاحقر عبدالله المازندرانی، قد صدر الحکم من الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی. بذلک<sup>۲۲</sup>

حکم آیات نجف، با اعمال نفوذ علیقلی خان سردار اسعد هم مسلک ماسون تقی زاده افشاء نمی شود و او از نایب السلطنه - علیرضاخان عضدالملک - می خواهد که از ابلاغ حکم آیات خودداری نمایند.<sup>۲۳</sup>

در ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۸ ستارخان در طی نامه ای که به عضدالملک -

۲۲. اوراق تازه باب مشروطیت و نقش تقی زاده. به کوشش ایرج افشار. تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹.

صص ۲۰۸، ۲۰۷. ۲۳. همان منبع، ص ۵۳۸.

نایب‌السلطنه - می‌نویسد وی را چنین هشدار می‌دهد:

مقام متبع مقدس نیابت سلطنت عظمی دامت شوکه‌العالی  
 بعد از بمباردمان مجلس این خادم ملت استقلال وطن عزیز خود را در خطر دیده  
 جان به کف نهاده با تمام قوای خود در تشییع مبانی حریت و استرداد حقوق  
 مغضوبه ملت به قدری که می‌توانستم کوشیدم آخر الامر بیدق استقلال ایران را که  
 عبارت از مشروطیت است بلند کرده و کعبه آمال مسلمین زنو تأسیس یافت. بعد از  
 این هم تا آخرین قطره خون خود در حفظ و حراست احترامات واجبه آن مقام  
 مقدس بذل مجهود خواهم نمود و از هیچ‌گونه مجاهدت مضایقه و دریغ نخواهم  
 کرد. اشخاص دیگر از روی غرض حق مداخله به امورات ندارد و کلای محترم  
 تکلیف قانونی و وظیفه امروزی خودشان را بهتر می‌دانند.  
 ایام شوکت مستدام باد. مهر: یا ستار العیوب<sup>۴۴</sup>

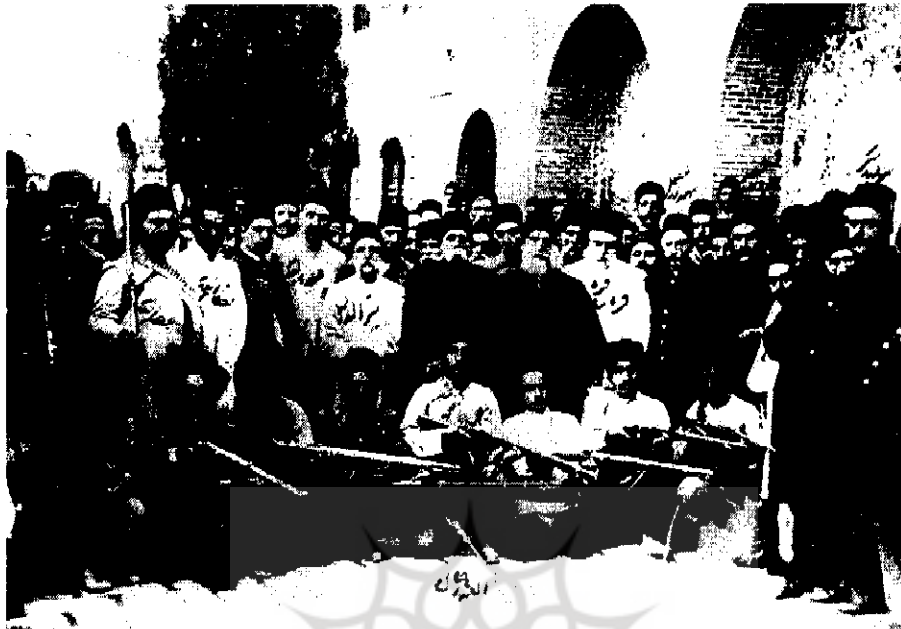
در اعلامیه‌ای ژلاتینی که به تاریخ ۲۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ هـ ق منتشر شد ضمن  
 تأکید بر انگلیسی بودن تقی‌زاده و حسینقلی خان نواب و با ذکر شواهدی در تأیید این  
 مدعا، و نیز با انتقاد از سردار اسعد به دلیل مستور کردن حکم حجج اسلام نجف؛ گفته  
 می‌شود:

واعجبنا: پیش بردن امور مشروطیت، تبدیل سلطنت استبداد به مشروطه، تقویت  
 قلوب ملت و مجاهدین در مطالبه مشروطه، همه به ملاحظه همراهی با حجج  
 اسلام بود. و حالا چه پیش آمده که نه رعایت اسلام، نه ملاحظه شرع، نه رعایت  
 حجج اسلام را باید کرد، که «علیقلی خان، سوار بختیاری دارد، زود آدم می‌کشد!» و یا  
 «تقی‌زاده، پارتیهای بمب‌ساز دارد که یک دفعه خانه‌ها را خراب می‌سازند و یا  
 تقی‌زاده ماهی ده هزار تومان شهریه‌بگیر دارد، اینها یک دفعه مشغول آدمکشی  
 خواهند شد!»

مردم می‌گویند، از روزی که تقی‌زاده وارد این شهر شده، تا امروز، تمامش تولید  
 نفاق و فساد کرده. و چه در مجلس عالی، چه در «دیره»، چه در «دایرکتوار»، چه در  
 انتخاب و کلا، چه در افتتاح مجلس، چه در تشکیل چندین پارتی... چه در بدگویی در  
 حق سردار و سالار ملی، چه در بدگویی درباره حجج‌الاسلام بهبهانی؛ ذره‌ای کوتاهی  
 نکرده. مردم می‌گویند، تقی‌زاده طالب جمهوری است و اسم آزادی، که هر قسم، هر  
 فقره، هر زنائی، که هر لواطی، هر کار خلاف شرعی بخواهد بکند...<sup>۴۵</sup>

۴۴. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۱۳۲-ق.

۴۵. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۵۳۸-۵۳۹.



گروهی از مستبدین و مشروطه‌خواهان پس از فتح تهران، در عکس این چهره‌ها دیده می‌شوند:  
 ۱. علی‌قلی سردار اسعد ۲. محمدولی تنکابنی ۳. عبدالحسین میرزا فرمانفرما ۴. علی‌رضا عضدالملک  
 ۵. عبدالمجید میرزا عین‌الدوله ۶. نیرالدوله ۷. احمد علاء‌الدوله ۸. آصف‌الدوله ۹. نظام‌الدوله [۶۳۰-۸]

### نقد علمای آزادیخواه نجف از افراط آزادی‌طلبان در کلمه حریت

آیات عظام نجف با توجه به آشکار شدن نیت غیر اسلامی سوسیال دموکرات‌های تندرو، طی تلگراف مهمی ضمن بیان اهداف نهضت مشروطیت به انتقاد شدید از اقدامات ضد دینی عناصر غربگرا می‌پردازند. این تلگراف را به حق می‌توان منشور اسلامیت مشروطیت ایران نام نهاد که به جهت اهمیت آن متن کامل آن را می‌آوریم. این نامه به وسیله ناصرالملک برای عضدالملک نایب‌السلطنه و... ارسال شده است:  
 از قصر

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم توسط جناب مستطاب اشرف آقای [ابوالقاسم خان] ناصرالملک دام تأییداتهم، مقام اقدس نیابت‌السلطنه‌العظمی دامت شوکت‌العالی، و وزارتین جلیلتین داخله و جنگ و ریاست مجلس محترم ملی ایدهم‌الله تعالی بنصره. البته بدیهی است، تمام زحمات و مجاهدات علما و امراء و سرداران عظام ملی و مجاهدین دین‌پرست وطن‌خواه، و طبقات ملت ایران در استقرار اساس قویم مشروطیت و این همه بذل نفوس و اموال در تحصیل این سرمایه سعادت برای حفظ دین و احیای وطن اسلامی و آبادانی مملکت و ترقی ملت و اجرای احکام و

قوانین مذهب و سد ابواب حیف و میل در مالیه و صرف آن در قوای نظامیه و سایر مصالح مملکتی و قطع مواد تعدی و تحمیل چند نفر نفس پرست خودخواه خودرأی بود، نه از برای اینکه به جای اشخاص آن اداره استبدادیه، که هر چه بود، باز لفظ دین مذهب بر زبان داشت. یک اداره استبدادیه دیگری از مواد فاسده مملکت به اسم مشروطیت یا طرفداری کارکنان و نحوذالک، همدست شوند و همدیگر را در جمیع ادارات داخل\* و به جای تشکیل قوای حریت نظامی که اهم تکالیف فوریه و مایه نجات مملکت از مهالک و قطع تشنات اجانب است، به تکثیر ادارات مضره و توسیع دوائر مفسده و صرف مالیه مملکت در این مصارف بپردازند. معاش‌های خطیره از مال ملت مظلومه درباره همدیگر برقرار و در عوض اجرای تمدن اسلامی که به اتفاق تمام عقلای عالم، وسیله منحصره حفظ این مملکت و جامع وحید این ملت است، علناً به ضدیت مذهب و اعدام جامعه ملیت، همت گمارند و در هتک نوامیس دینیه و اشاعه منکرات اسلامی از بذل مجهود فروگذاری نکنند و به جای بذل جهد در اجرای عفو عمومی و تسویه فیما بین افراد ملت و سایر موجبات تالیف قلوب و اتحاد کلمه حتی تخفیف در بعضی عوارض چنانچه فعلاً در ممالک عثمانی مشهود است، شعب کثیره از مالیاتهای غیر قابل تحمیل از سفیدی نمک\*\* تا سیاهی ذوغال برای مصارف ادارات مضره و در مقابل همین حسن خدمتی که در اعدام جامعه ملیت، همین مستخدمین ادارات خصوصاً عدلیه سریعاً مشغول‌اند تحمیل و طبقات ملت را به ضدیت با اساس مشروطیت باالطبیعه وادار و مورد هیجان عمومی و انقلاب مملکت را از هر جهت کاملاً فراهم و از اجرای عفو عمومی و فک محبوسین سیاسی که در هیچ دوره استبدادیه چنین جس دلبخواهانه بی‌مستندی مشهود نبود. محض غرض شخصی یا مدعای ابقای دو دسته‌گی و عدم اتحاد کلمه ملیّه حتی با حکم بشی\*\*\* داعیان هم مخالفت ورزند و حتی از انتشار احکام صادره از این خادمان شرع انور درباره خریدتین شرف و ایران نو و غیرهماهم به پارتی بازی جلوگیری کنند و محض عدم خروج قشون اجانب از مملکت که قریب به فعلیت رسیده بود این انقلابات متعاقبه را برپا و هر روزه فساد جدیدی احداث نمایند. بحمدالله تعالی ایران مملکتی است اسلامی و قاطبه امرا و سرداران عظام ملی و مجاهدین غیور و فدائیان اسلام و قاطبه ملت با اتحاد عنصر غالب بر دیانت حقّه

\* اشاره به دسته‌بندی و پارتی بازیهای برخی از مشروطه‌خواهان نظیر تقی‌زاده است که عوامل خود را در تمامی مراکز وارد می‌نمود.

\*\* از ابتدای رجب ۱۳۲۸ در همدان شورش بزرگی روی داد که علت آن اخذ مالیات نمک از مردم بود که در متن همین مقاله به آن اشاره شده است.

\*\*\* بشی به معنی بقیین و قطعی.





عظام و مجاهدین با همت و غیرت وطن‌خواه و قاطبه ملت ایران مستظهر و مجذانه بدون هیچ پروا در مقام شست و شوی و اصلاح این مفاصد برآمده تمام این ترتیبات مفسده و اداره‌سازیها و معایبهای دشمن‌پرور را الغاء و تحمیلات خارجه از حد تحمل ملت را اسقاط و ایادی فساد این دسته اعادی دین و وطن را از مداخله در امور مملکت و ملت به کلی مقطوع و هر کس را از فسادش کاملاً ایمنی حاصل نباشد و جواباً به سمت معشوقش گسیل داشته قوانین مملکتی را با حضور هیئت مجتهدین عظام نظار که سابقاً به مجلس محترم معرفی شدند مطابق قانون اساسی عاجلاً مرتب و از منکرات اسلامی و منافیات مذهب به کمال شدت و سختی جلوگیری فرموده از ادارات مملکتی به اقل ضرورت اکتفا و مستخدمین در کلیه ادارات خصوصاً عدلیه را از مردمان با قناعت و دیانت و صحیح‌المسلک و العقیده انتخاب و مصارف همه را به اقل آنچه ممکن شود برگذار فرموده معظم مالیات مانخوده از ملت را در ترتیب قوای نظامیه و تشکیل قشون منظم که اهم واجبات فوریه و وسیله منحصره حفظ دین و استقلال مملکت است مصروف و مجلس سنا را هم که قانوناً لازم و حاسم\* اکثر مواد فساد و تعویض تاکنون ظاهراً بمبادی افساد منتهی باشد به اسرع امکان تشکیل و مدعی‌العموم قانونی هم از رجال با علمیت و دیانت و امانت و بی‌غرض عارف به شرعیات و سیاسیات عاجلاً تعیین و هیئت نظاری از عارفین به شرعیات و سیاسیات برای نظر در مطبوعات قبل از طبع هم چنانچه فعلاً در ممالک عثمانی مرسوم است مقرر، واصل طبع را بدون امضای هیئت مجتهدین عظام نظار برای خود داعیان ارسال فرمایند. تا انظار خواهان را هم در این باب که مفتاح سعادت دین و دنیای ملت آینده است مداخلیت دهیم. ان شاء الله تعالی و لاجول و لاقوة الا بالله العلی‌العظیم و السلام علیکم ورحمت‌الله و بركاته. محمدکاظم الخراسانی من الاحقر عبدالله المازندرانی

۱۶ سرطان ۲۹ شهر جمادی‌الثانیه ایت‌ئیل ۱۳۲۸

دقت در مفاد تلگراف آیات عظام نشان‌دهنده اوج انحراف نهضت مشروطیت از مبانی اسلامی مورد نظر رهبران روحانی و نیز انزجار علما و جامعه مذهبی از بی‌ترتیبی‌های به وجود آمده پس از فتح تهران می‌باشد.

در همین روز آیت‌الله مازندرانی طی نامه‌ای، در پاسخ به حاجی محمدعلی بادامچی از مشروطه‌خواهان تبریز درباره حکم مربوط به تقی‌زاده به مسائل تکان‌دهنده‌ای اشاره می‌کند که برای دریافتن حقیقت وقایع آن دوره بسیار مفید است. ایشان می‌نویسند:

\* حاسم به معنی از بین برنده و بُرنده است (به ضم واو و فتح راء).



گروهی از مشروطه‌خواهان در هنگام ورود به مسجد سپهسالار تهران | ۱۱-۴۴۶۲

رقیمه مورخه ۲۹ ج ۲ که صفحه آخر آن جناب مستطاب سیدالعلماء العظام آقای آقامیر محمود سلمه‌الله تعالی هم شرحی نوشته بودند رسید. همان طوری که جنابعالی برای بیان مطلب خودتان مقدماتی نوشته بودید حقیر هم لازم دانستم که مقدمه بنویسم.

اول اینکه در قلع شجره خبیثه استبداد و استوار داشتن اساس قویم مشروطیت یک دسته مواد فاسده مملکت هم به اغراض دیگر داخل و یا ما مساعده بودند. ماها به غرض حفظ بیضه اسلام و صیانت مذهب، سد ابواب تعدی و فعال مایشاء و حاکم مایرید بودن ظالمین در نفوس و اعراض و اموال مسلمین و اجراء احکام مذهبی و حفظ نوامیس دینیه و آنها به اغراض فاسده دیگر و...<sup>۴۶</sup> بعض مقدسین خالصی الغرض از مشروطیت هم به واسطه دخول همین مواد فساد در مشروطه‌خواهان و از روی عدم تمیز این دو امر از همدیگر به وادی مخالفت افتادند. علی کل حال، مادامی که اداره استبدادیه سابقه طرف بود این اختلاف مقصد بروزی نداشت. پس از انهدام آن اداره ملعونه تباین مقصد علنی شد. ماها ایستادیم

۴۶. یک کلمه به علت پارگی اصل روزنامه (متعلق به مجموعه براون در دانشگاه کمبریج) در عکس آن نیامده و خوانده نمی‌شود.

که اساس را صحیح و شالوده را بر قوایم مذهبی که ابدالدهر خلل ناپذیر است استوار داریم. آنها هم در مقام تحصیل مرادوات خودشان به تمام قوا برآمدند. هر چه التماس کردیم که «ان لم یکن دین و کتیم لاتخافون المعاد»، برای حفظ دنیای خودتان هم اگر واقعاً مشروطه خواه و وطن خواهید مشروطیت ایران جز بر اساس قوایم مذهبی ممکن نیست استوار و پایدار بماند به خرج نرفت. وجود قشون همسایه را هم در مملکت اسباب کار خود دانسته اسباب بقا را فراهم و به کمال سرعت و فعالیت در مقام اجراء مقاصد خود برآمدند.

دوم اینکه چون مانع از پیشرفت مقاصدشان را فی الحقیقه ما دو نفر یعنی حضرت حجة الاسلام آقای آیه الله خراسانی دام ظلّه و حقیر منحصر دانستند از انجمن سری طهران بعض مطالب طبع و نشر شد و جلوگیری کردیم. لهذا انجمن سری مذکور که مرکز و به همه بلاد شعبه دارد و بهائیه لعنهم الله هم محققاً در آن انجمن عضویت دارند و هكذا آرامنه و یک دسته دیگر مسلمان صورتان غیر مقید به احکام اسلام که از مسلک فاسده فرنگیان تقلید کرده اند هم داخل هستند.

از انجمن سری مذکور به شعبه ای که در نجف اشرف و غیره دارند رأی در آمده که نفوذ ما دو نفر تا حالا که استبداد در مقابل بود نافع و از این به بعد مضر است، باید در سلب این نفوذ بکوشند و مجالس سریه خیر داریم در نجف اشرف منعقد گردید. اشخاص عوامی که به صورت طلبه محسوب می شوند در این شعبه داخل و به همین اغراض در نجف اشرف اقامت دارند. این گونه اشخاص طریق سلب نفوذ را به نشر اکاذیب دانسته چه کاغذپرائیها به اطراف کردند و در جراید درج کردند و ظاهراً این شعبه در همه جا مشغول است.

تمام آنچه را اشاره کرده بودید مثل قضیه میرزا ابوالقاسم طهرانی و غیره و غیره و مکاتبه فونسل و مسئله شیروانی و غیرذلک همه از فروع این اصل، و نشر این اکاذیب به دستور العمل مرکز و برای این مقصد است و امثال جنابعالی هم که بی خیر و نمی دانید زیر کاسه چه نیم کاسه است تلقی به قبول می فرمایید. یکی هم نیست که بپرسد که چگونه اعتماد به این نوکشیده ها از اعتماد بر خود ماها بیشتر شده؟

حالا که مطلب بالا گرفت مکاتیبی به غیر اسباب عادی به دست آمده که بر جانمان هم خائف و چه ابتلاها داریم. از یک طرف شکایات بلاد از صدمات و تعدیات و اشاعه منکران و خرابی ادارات، شب و روزی برایمان نگذارده. از طرف دیگر متصل به اصلاح خرابی مرکز مشغول و یک ثلمه را اگر سد کنیم هزار خرابی از جاهای دیگر پدید و واقعاً خسته و درمانده شده بر جان خودمان هم خائفیم.

بعد از بیان این مقدمه عرض می شود حکمی که در باب تقی زاده از ماها دو نفر

صادر شده که متفقاً حکم کردیم اولاً تکفیر نبوده. هر کس نسبت تکفیر داده کذب محض است. بلکه حکم به فساد مسلک سیاسی و منافات مسلکش با اسلامیت مملکت بود. این هم نه مطلبی بود که به گفتن یا نوشتن یکی دو نفر باشد، بلکه اشخاصی که... به ماها نوشتند از اعضاء صحیحۃ مجلس و غیرهم کسانی هستند که ملت خواهی و عالم بودن آنها به مقتضای عصر و بی غرضی و مسلمانی آنها قطعی در نزد شما و ما و عموم ملت مسلم است. سابقاً هم مثل شما به او معتقد بودند و حالا عدول کرده مطالب و خلافهای صادر از او که کاشف از فساد مسلک است همه با سند و اساس دارد. قطعاً و محققاً اصل انجمن سری طهران را یا خودش منعقد کرده و یارکن عمده است.

یازده فصل از مقاصد آنها که روی کاغذ زرد طبع شده بود و چون جلوگیری کردیم جمع کردند، اگر دیده بودید خیلی از این دو ورقی که مرقوم فرموده‌اید نادم و انگشت عبرت به دندان می‌گرفتید. اجمالی از خیانت‌های او را در این مدت در جواب تلگراف آقایان علماء و انجمن ذکر شد. ان شاء الله تعالی ملاحظه فرموده به اشتباه خودتان و عموم ملت آذربایجان درباره او و امثال او متنبه خواهید بود. خداوند عزاسمه شر او و امثال او را از این مملکت و ملت فلک‌زده رفع فرماید.

اجمالاً بدانید، حقیقت عساکر کاری روس و انگلیس این گونه مردم‌اند، والا از عساکر قزوین و تبریز اگر اینها در کار نبودند خوفی نداشتیم و یقیناً تا حال نمانده زودتر از اینها رفته بودند. آنها هم به امید این دسته کارکنان داخلی مانده. اگر خبر از وضع معاشها و استخدام مستخدمین و تلف مالیه ملت در چه مصارف و عدم صرف آن در تشکیل قشون نظامی که برای چه غرض و چه مقصد بوده داشته باشید باید عوض اشک خون گریه کنید که این همه زحمات را برای چه فدا کردیم و آخر کار به چه نتیجه ضد مقصودی به واسطه همین چند نفر خیانتکار دشمن گرفتار شدیم. کشف الله تعالی هذا الغمة عن الملة. السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته. مطابق للحرره، الاحقر، عبدالله المازندرانی.<sup>۴۷</sup>

دوستاناران تقی‌زاده برای چاره‌جویی درباره حکم آیات به شدت فعال می‌شوند و طی جلسه‌ای که در منزل سردار اسعد منعقد می‌شود به تقی‌زاده پیشنهاد می‌کنند که طی نامه‌ای به آیات نجف اعلام تبعیت از آنان نموده و وعده دهد که برای ادای توضیحات به خدمت آنان خواهد رسید. وی پاسخ می‌دهد که: من التماس نمی‌کنم.<sup>۴۸</sup> تقی‌زاده

۴۷. همان منبع، صص ۲۰۸-۲۱۲.

۴۸. زندگانی طوفانی، خاطرات سیدحسین تقی‌زاده. به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۲.

می‌گوید که سیدعبدالله بهبهانی نیز چنین توصیه‌ای به وی داشته است.<sup>۴۹</sup> سند جالبی در مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در همین باره وجود دارد که آن را می‌آوریم. این سند نشان‌دهنده حسن‌نیت سیدعبدالله بهبهانی در حل امور است:

#### راپورت قابل ملاحظه

پریروز عصر، وزیر جنگ خانۀ آقا سیدعبدالله بوده بعد از خلوت کردن، توسط از تقی‌زاده می‌کند و شرحی از مسلمانی و قانوندانی او می‌گوید و می‌گوید: سپهدار، سردار ملی و سالار ملی را، منجز از او کرده که پشت سر تقی‌زاده بد می‌گویند و دشمن شده‌اند. همه صحبت‌هایشان از تقی‌زاده بوده. امروز دو ساعت به غروب آقا سیدعبدالله را خانه خودش دعوت می‌کند و می‌گویند تقی‌زاده هم بوده و خلوت کرده‌اند.<sup>۵۰</sup>

فدوی حسن

در همین زمان، جناح وابسته به تقی‌زاده، فعالیت خود را افزایش داده و در روزنامه ایران نو، شماره ۲۱۵ و شرق شماره ۸۹، رجب ۱۳۲۸ هـ ق؛ شدیداً به «دولت سپهدار» حمله کرده و جو جامعه را آشفته می‌نمایند. از سوی دیگر عده‌ای مصرّاً به دنبال انتشار حکم آیات نجف درخصوص تقی‌زاده بوده و نایب‌السلطنه را تحت فشار قرار می‌دهند.<sup>۵۱</sup> سیدعبدالله بهبهانی نیز در تدارک تشکیل هیئت طراز اول در مجلس بود که بر «مصوبات مجلس از لحاظ تطابق مصوبات با شرع مقدس»، نظارت داشته باشد. باقرخان و ستارخان نیز که اوضاع را بسیار بحرانی و نگران‌کننده یافته بودند طی نامه‌ای، ناراحتی خود را به این نحو به اطلاع نایب‌السلطنه می‌رسانند:

#### مقام منبع والاحضرت اقدس نیابت سلطنت عظمی دامت عظمته

فداکاری و زحمات اهالی آذربایجان در قلع ریشه استبداد عموماً، و این دو نفر فدائی ملت خصوصاً، گویا بر احدی پوشیده نباشد. قریب دو ماه است برحسب احضار وارد تهران شده آثار و علاماتی که فعلاً مشاهده می‌کنیم جز خرابی وطن عزیز و هدر رفتن زحمات همه، نتیجه دیگری گرفته نشد. چند نفر هستند متفقاً به اغراض شخصی، استقلال مملکت را متزلزل می‌دارند؛ در ضمن، «چه مقصودی دارند!؟»، به

۴۹. همان منبع، ص ۱۵۶.

→ ص ۳۵۰.

۵۰. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۱۶۹-ق.

۵۱. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۳۹-ق.



ستارخان، سردار ملی و باقرخان، سالار ملی به اتفاق جمعی از مشروطه‌خواهان  
در عمارت وزیر مخصوص در تهران | ۴۴۶۲-۱۱

این فدائیان، مجهول است. اکنون جمعی از رؤسای هم مسلک که استقلال مملکت و مشروطیت را می‌خواهند حاضرند با این فدائیان ملت، عرض می‌کنیم: این چند نفر خائن ملت که در عین بی‌شرفی شرف فدائیان مشروطیت را بردند و خرابی مملکت را می‌خواهند شب و روز به خیال پارتی‌بازی ادارات کابینه و انتظام ولایات مخل هستند، در چه مذهب و چه خط سیر می‌کنند بر احدی پوشیده نیست. مخصوصاً این فدائیان ملت از طرف رؤسای هم مسلک جداً عرض و استدعا می‌کنیم وجود این چند نفر که اسباب اختلال شرف و ناموس و امنیت و انتظام و آسایش مردم هستند برای استقلال و حفظ مشروطیت مخل می‌باشند. بدواً به حضور مبارک عرضه می‌داریم و استدعا می‌نماییم حتماً باید این چند نفر از این مملکت تبعید بشوند والا از طرف چاکران برترد و نفی این چند نفر اقدامی شده است و اگر نشود قطعاً مسئول خدا و خلق و وجدان و والا حضرت اقدس هستیم. الامر الاقدس الاعلیٰ مطاع.<sup>۵۲</sup>

۵۲. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۴۶ و ۵۱۴۵.



عین السلطنه درخصوص ستارخان و باقرخان می‌نویسد: «ستارخان و باقرخان. در چند جا با آنها مهمان بودم خیلی از این ترتیبات بد می‌گفتند».<sup>۵۳</sup>

سپهدار تنکابنی نیز که در سوم رجب ۱۳۲۸ هـ ق از ریاست وزرائی استعفاء می‌دهد درخصوص اوضاع بهم ریخته کشور می‌نویسد:

امروز... بنده از ریاست وزرائی استعفا کردم... هرزگی خوانین بختیاری و سواره آنها در تهران و ولایات و مجاهدین آذربایجانی نمی‌گذارند کار ایران درست شود.<sup>۵۴</sup>

در چنین شرایطی دوستان تقی‌زاده دست به اقدام خطرناکی زده و در شب نهم رجب ۱۳۲۸ سیدعبدالله بهبهانی را در منزل خود ترور نموده و به شهادت می‌رسانند. این عمل اخطار جدی‌ای به تمامی کسانی بود که در پی ترویج شریعت در کشور بودند و از سوی دیگر مهر تأییدی بود بر پیش‌بینی شیخ شهید درخصوص عاقبت سیدعبدالله بهبهانی و تمامی کسانی که هشدارهای ایشان را در دفع عناصر سکولار نادیده گرفته بودند. همان‌گونه که گفته شد سیدعبدالله برای منصرف کردن مرحوم شیخ از ادامه تحصن در حضرت عبدالعظیم خطاب به شیخ می‌گوید که بیایید به شهر برگردیم والا شما را می‌کشند. شیخ شهید با انکاء به بینش ژرف خود پاسخ می‌دهد «اگر من را بکشند شما را نیز می‌کشند». این پیش‌بینی در کم‌تر از یکسال تحقق یافت.<sup>۵۵</sup>

شریف کاشانی درخصوص واقعه شب نهم می‌نویسد:

... تا یک ساعت از شب رفته، در آنجا [خانه مشیرالدوله] بودم. بعد آمدم منزل. دیدم تمام اهل خانه گریان و پریشان [هستند]. گفتم چه خبر است؟ گفتند: آقای آقا سیدعبدالله را شب کشتند... جسد محترمش روی تخته بود. ۹ تیر به جسدش زده بودند... صبح از اول آفتاب شروع به ازدحام مردم شد. قریب ده - پانزده هزار نفر جمعیت در کوچه و درب خانه شهید و پشت بامهای بیرونی و اندرونی اجتماع داشته. از هیئت وزرای کابینه و وکلای مجلس و ناصرالملک و ستارخان و باقرخان... اول سر مقبره رفته بعد از فاتحه به مجلس ختم نشسته و اظهار تأسف می‌نمودند و لعن را به آمر و مأمور می‌کردند... خرده خرده مردم به جناب تقی‌زاده

۵۳. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور، ص ۳۱۷۲.

۵۴. یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی. گردآوری امیرعبدالصمد خلعتبری، به اهتمام محمود تفضلی، تهران، مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۴۲، ص ۲۸۳.

۵۵. مرحوم شیخ در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ هـ ق به دستور دادگاه فراماسون‌ها و به حکم بیرم خان ارمنی عضو لژ بیداری به شهادت رسید. سیدعبدالله بهبهانی نیز در ۹ رجب ۱۳۲۸، چهار روز قبل از سالگرد مرحوم شیخ به دست هم‌مسلمانان تقی‌زاده در لژ بیداری و سایر دوستان ماسون‌اش به شهادت رسید.





چهار نفر از مشروطه‌خواهان مسلح | ۱۱-۴۲۳۰

بدگویی می‌کردند و می‌کنند.<sup>۵۶</sup>

وی همچنین به نقل از سیدمحمد بهبهانی فرزند سیدعبدالله می‌نویسد:  
... در ساعت دوازده شب گذشته دو نفر آمده مقابل آقا سلام کردند. آقا دست خود را  
مقابل روشنائی چراغ گرفته جواب سلام فرمودند. بدون معطلی و درنگ، هر دو در  
مقام تبریاوان شدند... به جابگی پایین رفته، فرار کردند. چون درشکه داشته در  
درشکه نشسته، روانه پای شمس‌العماره شدند.<sup>۵۷</sup>

شریف‌کاشانی با اذعان به اینکه از بیان تمامی حقیقت ترس دارد، از قول دو فردی که  
شاهد و مطلع از جریان ترور سیدعبدالله بودند می‌نویسد:

... می‌گفتند: عامل و زننده «رجب قفقازی» بوده پنج نفر از همراهان او از دموکراتهای  
ایرانی از تهرانی و قزوینی بوده‌اند... بعد از انجام خیال و مقصد خود، رجب و دو نفر  
دیگر به قراولخانه که درشکه در آنجا بود رفته، درشکه نشسته، رفته‌اند... در ضمن  
کلام، محرکین آنها را هم گفتند که کی‌ها بوده است. تکلیف من بنده نیست بنگارد،

۵۷. همان منبع، ص ۵۲۲.

۵۶. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، صص ۵۲۰-۵۴۱.

چون شمر ندارد، غیر از دشمنی آنها...<sup>۵۸</sup>

عین السلطنه سالور با اندکی اختلاف در این خصوص می‌نویسد:

شب نهم رجب چهار نفر مجاهد خانه آقا سیدعبدالله رفته آیت‌الله را با چهارده تیر گلوله خلاص کردند. بیرون آمده از سمت سقاخانه نوروز خان پیاده فرار می‌کنند. حسین خان دو ساعت از شب رفته در کوچه هر چهار نفر را دیده بود که دو نفر پلیس عقب آنها می‌رفتند، ولی جرأت دستگیری نداشتند. دکاکین بسته شد. در مسجد مروی آقایان علما، اصناف بازار، یک پارتی از مجاهدین جمع بودند. قاتلین هم می‌گویند از پارتی تقی‌زاده است. بعضی گفتند خودش هم بوده. به واسطه اینکه از عتبات حکم تبعید او به توسط آقا سیدعبدالله آمده بود.<sup>۵۹</sup>

تقی‌زاده دخالت خود را در ترور سیدعبدالله تکذیب می‌کند و شرکت حیدرخان عمواوغلی را به طور ضمنی تأیید می‌نماید. وی معمولاً از سیدعبدالله به نیکی یاد کرده و او را بزرگ‌ترین رهبر مشروطه معرفی می‌نماید.<sup>۶۰</sup> در این زمینه می‌توان گفت که اگر تقی‌زاده خود مشارکت در قتل سیدعبدالله نداشت، اما دخالت اتباع او در این امر محرز می‌باشد. تندرویهای تقی‌زاده و امثال او زمینه را برای افر اطاکاریهایی از این دست کاملاً مهیا کرده بود.

عین السلطنه به نقل از نامه‌ای که افخم‌الدوله در شب نهم رجب - البته بدون اطلاع از ترور سید عبدالله - برای او نوشته، آورده است:

... تقی‌زاده را به حکم آخوند و به تدابیر آقا سیدعبدالله از مجلس خارج کردند. چند نفر دیگر هم گویا خواهند رفت. می‌گویند آخوند برای رسومات جدید که خلاف شرع است شرحی نوشته. در هر صورت پارتی‌بازیه‌ها سخت است. تا چه شود.<sup>۶۱</sup>

سپهدار اعظم که چند روز قبل از واقعه ترور سیدعبدالله از صدارت استعفا کرده بود ضمن اشاره به واقعه تأسف بار ترور سیدعبدالله درخصوص اوضاع تهران پس از ترور ایشان می‌نویسد:

بازارها بسته مردم در مساجد جمع، قاتلین را می‌خواهند. من زرگنده هستم. دنبال من بدبخت آمدند. حال نداشتم نرفتم. امروز سردارها آمده‌اند مرا ببرند کابینه معلوم

۵۸. همان منبع، صص ۵۴۲-۵۴۱. ۵۹. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور، ج ۴، ص ۳۱۷۵.

۶۰. زندگانی طوفانی، صص ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۶۴۴.

۶۱. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور، ج ۴، ص ۳۱۶۰.

نشده وزیر ندارند. اوضاع شلوغ است.<sup>۶۲</sup>

وی همچنین در یادداشت‌های خود در روز ۱۹ رجب ۱۳۲۸ می‌نویسد:

بیچاره سیدعبدالله را ۱۵ روز قبل مقتول نمودند. رحمت‌الله علیه. خیلی اسباب خجالت عموم مشروطه‌خواهان و مسلمانی فراهم کردند لعنت‌الله... بر قاتلان آن مرحوم... خداوند اهل کند تقی‌زاده و اتباع او را که مایه بر هم زدن مشروطه و مشروطه‌خواهان، اوست. در لباس... و استبداد مشروطه‌خواه است.<sup>۶۳</sup>

انتشار خبر ترور و شهادت سیدعبدالله اعتراضات عمومی را برانگیخت. ذکاءالملک، رئیس مجلس شورای ملی طی تلگرافی خبر شهادت آیت‌الله بهبهانی را به اطلاع انجمنهای ایالتی و ولایتی رسانده و برای اسکات مردم وعده می‌دهد که اقدامات لازم برای دستگیری و قصاص قاتلین به عمل خواهد آمد.<sup>۶۴</sup> این وعده‌ها آتش خشم عمومی را فرو نمی‌نشانند و عموم طبقات و شهرها، دولت و مجلس را تحت فشار قرار داده و مجازات قاتلین و اجرای حکم آیات نجف درباره تقی‌زاده را خواهان شدند.

عموم علما، تجار، اصناف طی تلگرافهایی به تاریخ ۱۱ و ۱۴ رجب ۱۳۲۸ به مجلس اعلام می‌دارند:

...حکم آیت‌الله خراسانی در تبعید مفسدین مدتی است صادر و بلااجراء، حجة‌الاسلام به تحریک مفسدین مقتول، عموم تجار، اصناف تعطیل، مساعدت در اجراء حکم و دستگیر نمودن قاتلین لازم.<sup>۶۵</sup>

ستارخان نیز در ۱۲ رجب ۱۳۲۸ طی نامه‌ای به عضدالملک می‌نویسد:

وفوق قضیه ناگوار شب ششم<sup>۶۶</sup> ماه که در حقیقت قلوب ایرانیان را افسرده ساخته و هم صدمه بزرگی بر امنیت مملکت وارد آورده خاصه این وضع که پیش آمده کسبه و تجار تعطیل کرده‌اند هر روز مبلغ خطیری از قوه معنوی مملکت می‌کاهد و علاوه اساس امنیت را به کلی متزلزل می‌سازد...<sup>۶۷</sup>

۶۲. همان منبع، ص ۳۱۶۲. ۶۳. یادداشت‌های سپهسالار تنکابنی، صص ۲۸۶-۲۸۵.

۶۴. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۲۰۲۲۳.

۶۵. همان، اسناد شماره ۲۰۲۱۴ و ۲۰۲۲۱.

۶۶. ظاهراً در نامه ستارخان اشتباهی رخ داده و سردار شب نهم را اشتباهاً شب ششم نوشته است.

۶۷. همان مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۲۴۵۸۸-ق.

هیئت اتحادیه احرار نیز از طرف خود و عموم «هیئات اسلام دوست و استقلال خواه ایران» یافتن و مجازات قاتلین و اجرای حکم معوق الاجراء حضرت آیت الله خراسانی را از نیابت سلطنت خواستار می شوند.<sup>۶۸</sup>

آشوب کلی در شهر روی می دهد، دکاکین تهران تا هفدهم رجب تعطیل، وزرای کابینه غیر معلوم، و مردم مستأصل در مساجد تجمع نموده و دستگیری قاتلین را مطالبه می کردند. در همدان از اول رجب شورش در اعتراض به مالیات نمک روی داده و مردم به مشروطه و مشروطه پرست فحش می دادند.<sup>۶۹</sup> عدم اقدام جدی دولت و مجلس در جهت تحقق خواسته های مردم، علما و اصناف، جامعه را به سوی تشنج سوق می داد. در دوازدهم رجب ۱۳۲۸ اعلان ژلاتینی دیگری به امضای فریاد وطن در اعتراض به اقدام سکولارها در به شهادت رساندن سید عبدالله بهبهانی منتشر شده و در آن درج می گردد:

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد  
عجب ترتیبات ناصحیحی مصدر خیال ایرانیان گردیده که تمام اعمال خود را از روی تقلید جاری می دارند، از ماکول و مشروب و ملبوس. از کردار و اعمال و افعال و اقوال. از عمارات و زراعات و باغات، حتی آدم کشتن را هم به تقلید رفتار می کنند. شنیده اند ممالک خارجه روحانیین را تحقیر و توهین کرده، دستشان را از کارها کوتاه می کنند...<sup>۷۰</sup>

سوسیال دموکراتها و سایر عناصر افراطی با تقلید کورکورانه از اروپاییها در برخورد با کلیسا و روحانیون مسیحی، تمام هم خود را مصروف مبارزه با روحانیت و مقدسات مذهبی مردم نمودند. و به جای تکیه بر فرهنگ و سنتهای اسلامی و بومی ایرانی به ترویج سطح نازلی از فرهنگ غربی مبادرت نمودند. متأسفانه این افراط مردم ما را از تجربه ای گرانبها محروم کرد و کشور ما را گرفتار دیکتاتوری رضاخانی نمود.

در ۱۸ رجب مستوفی الممالک به عنوان رئیس الوزراء کابینه خود را معرفی می کند. این کابینه که متشکل از اعتدالیون و انقلابیون بود خلع سلاح مجاهدین را در دستور کار خود قرار داده بود. حضور افرادی نظیر حسینیقلی خان نواب، ابراهیم حکیمی و فرمانفرما که از وابستگان به سیاست انگلستان بودند در کابینه و دفاع آنان از خلع سلاح مجاهدین - البته مجاهدینی که علاقه ای به آنها نداشتند - با توجه به حمایت روس و انگلیس از خلع سلاح مجاهدین راستین، بیانگر نوعی هماهنگی بین آنان با سیاستهای

۶۸. همان، سند شماره ۳۷۰ - ق. ۶۹. روزنامه خطرات عین السلطنه سالورج، ج ۲، ص ۳۱۶۷.

۷۰. واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۵۴۴.



میرزا حسن خان مستوفی الممالک به اتفاق جمعی از سران ایل بختیاری؛ از چپ به راست: شهاب‌الملک بختیاری، جهاد اکبر، جعفرقلی سردار اسعد بختیاری، یوسف امیرمجاهد بختیاری، خسروخان سردار ظفر بختیاری، میرزا حسن مستوفی الممالک، حسین میرزا مفاخر السلطنه، یحیی میرزا لسان‌الحکما [۶۵-۶۶]

بیگانه می‌باشد.<sup>۷۱</sup> مستوفی الممالک مناسبات حسنه‌ای با بختیارها داشت و دست آنها را در کارها باز گذاشته بود.

در بیست و چهارم همین ماه تقی‌زاده از تهران خارج می‌شود و این در حالی بود که ستارخان، باقرخان، ضرغام‌السلطنه و عبدالحسین خان معزالسلطان طی نامه مهمی به نایب‌السلطنه - عضدالملک - اعلام می‌دارند:

خدمات و جان‌نثاری فدائیان در راه اجرای احکام شریعت مطهره و استقلال مملکت و استحکام اساس مشروطیت بر عموم اهل عالم خاصه بر حضرت اقدس معلوم و مکشوف است. پس از افتتاح دارالشورای کبرای ملی و تعیین کابینه وزراء مدتی هر یک به گوشه نشسته ناظر بودیم بلکه کارکنان ملت و دولت جبران خرابیهای گذشته را بفرمایند. بدبختانه برعکس انتظارات فدائیان نتیجه داده روزبه‌روز بر اختلافات چنانکه مشهود است افزوده و خرابیها زیاد شده دسته‌های مختلفه تشکیل شده

۷۱. احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴، ص ۱۳۳.

اغراض شخصی بعضی‌ها مانع از پیشرفت امورات گردیده رفته‌رفته کار به جاهای باریک می‌کشد و مغرضینی به اعمال آلات نازیبه بنا را بر تهدید گذاشته‌اند. و این بر خاطر مبارک والاحضرت اقدس پوشیده نیست برای آن است [که] از جلوگیری معاطله شده است و دشمن دست به عملیات گذاشت. تقریباً یک ماه قبل یک نفر را آشکارا کشتند جلوگیری نشد طرف جری گردیده دست به مقامات عالیه زدند و به قتل حجة الاسلام بهبهانی علی رؤس الاشهاد کمر بستند. جهت آن هم بر همه افراد هموطنان معلوم است تا امروز کردند، آنچه نباید کرد. دیگر طاقت بر فدویان طاق شده و به هیچ وجه جای درنگ نیست. مکرر حضوراً درخواست دستگیری قتل را نمودیم. وعده فرمودند پس از تشکیل کابینه وزراء این امر مهم جاری خواهد شد. حال جای شکر است کابینه وزراء تشکیل شد و چند روز هم از تشکیل کابینه می‌گذرد و به هیچ وجه گویا اقدامی نشده. لازم آمد به وسیله این عریضه جداً از آستان مقدس استدعا نمایم که به زودی اشخاصی را که طرف سوءظن ملت هستند و نسبت این عمل کفرآمیز نسبت به آنها داده می‌شود امر به اخراج فرمایند و هرگاه خدای ناکرده باز کار به وعده و وعید بگذرد چنانکه می‌گذرد و اقدام فوری نشود و هر که را بکشد، سزا و جزایی در میان نباشد، گمان فدائیان آن است که یکسره رشته امورات مملکتی در هم‌تر و بر هم‌تر خواهد شد و جلوگیری از این مفساد غیرممکن خواهد بود. از آنجا که با نیت پاک، فدویت خالص به شخص والاحضرت اقدس داریم لازم دانستیم قبل از آنکه کار به جاهای باریک‌تر و هولناک‌تر بکشد به حضور والاحضرت اقدس راه علاج را عرض نمایم. ۲۱ رجب ۱۳۲۸ طهران  
مهر: یا ستار العیوب، باقر سالارملی، هو - ابراهیم بختیاری، عبدالحسین.<sup>۷۲</sup>

این نامه خشم سردار اسعد و بسیاری از هم‌مسلمان وی را برانگیخت و با بی‌اعتنایی دست‌اندرکاران هشدار سرداران نتیجه‌ای در بر نداشت. یکشنبه ۲۵ رجب در کاروانسرای حاجی ملاعلی، فردی به نام رضااف به اتهام مشارکت در ترور سید عبدالله، توسط مجاهدی، به تیر موزر به قتل رسید. همان روز یک ساعت به غروب مانده علی‌محمدخان تربیت خواهرزاده تقی‌زاده و عبدالرزاق خان به دست اعتدالیون به تلافی قتل سیدعبدالله ترور می‌شوند.<sup>۷۳</sup> این ترور توسط افراد معز السلطان صورت گرفت. بنابر گزارش کسروی عوامل ترور قصد پناهندگی به ستارخان در پارک اتابک را داشتند که با

۷۲. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۱۲۳-ق.

۷۳. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور، ج ۴، ص ۳۱۷۶ و واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۵۲۸.



پوشاک گلستان نین سلطان | ۱۱-۲۶۳ | عبدالحسین میرزا

مخالفت سردار روبه‌رو شدند.<sup>۷۴</sup> در همین روزها دو نفر که ظاهراً به خیال قتل آخوند خراسانی به نجف رفته بودند دستگیر شده و به تهران اعزام می‌شوند.<sup>۷۵</sup> عین السلطنه در آخر رجب گزارش می‌دهد:

خبر مجدد از تهران رسید که ستار و باقر ریخته‌اند به شهر و دعوی می‌کنند با جماعت فوکولیها... شلوغی تهران از اندازه بیرون است... میرزا احمد سررشته‌دار [اقتدار السلطنه] صحبت کرد که ما از تهران شبانه فرار کردیم و سپهدار پنهان است و

۷۴. احمد کسروی. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. ص ۱۳۳.

۷۵. روزنامه خاطرات عین السلطنه سالورج ۴. ص ۲۱۷۶.

ستارخان در تعاقب یفرم.<sup>۷۶</sup>

در ۲۸ رجب با وساطت نمایندگان مجلس بین سرداران و ارکان دولت موقتاً آرامش برقرار می‌گردد، شرایط تفاهم فی‌مابین سرداران و ارکان دولت عبارت بود از:

۱. عفو و اغماض از آنچه پیش از این در بین خودمان بوده و گذشته است.
۲. مساعدت با دولت مشروطه در صورت لزوم در دفع مواد فساد و اطاعت صرف از قوانین موضوعه مملکت.
۳. تمکین از احکام دولتی از نزع اسلحه از دست کسانی که اجازه حمل اسلحه ندارند.

۴. موافقت و یک‌جهتی فی‌مابین افسراد سرداران و رؤسای ملی محدودلی سپهدار اعظم، نجفقلی صمصام‌السلطنه، علیقلی بختیاری سردار اسعد، باقر سالارملی، عبدالحسین سردار محیی، ضرغام‌السلطنه، غلامحسین سردارمحتشم، ستار سردارملی.<sup>۷۷</sup>

در همین روز دستور اکید صادر می‌شود که افراد مسلح، سلاح خود را به وزارت جنگ تحویل دهند. در شرایطی که خلع سلاح کامل جهت حفظ امنیت کشور کاملاً ضرورت داشت عملکرد بد مأمورین جمع‌آوری سلاح و گزینشی عمل کردن آنها موجب استنکاف مجاهدین آذربایجانی و دسته معزالسلطان از تحویل سلاح شده، محرکین فتنه و فساد که به دنبال بهانه‌ای می‌گشتند تا در پی قتل سیدعبدالله زهرچشم نهایی را از کسانی که با آنان همراهی نداشتند را بگیرند مجاهدین را که در پارک اتابک - محل اقامت ستارخان - پناه گرفته بودند محاصره می‌نمایند. حضور سربازان بختیاری و سربازان یفرم خان به دستور قوام‌السلطنه حکایت از عزم جزم فراماسون‌ها در سرکوبی انقلابیون اصیل داشت. کسروی در این زمینه می‌نویسد:

مجاهدان نمی‌خواستند پی کار خود روند و بسیاری از کار خود به یکبار دور افتاده اگر هم می‌خواستند نمی‌توانستند و اینان ناگزیر به نافرمانی برخاستند. از سوی دیگر دولت نخواست این قانون را دادگرنانه به کار بندد چون خود مستوفی رئیس‌الوزراء و بیشتر وزیران از دسته انقلابی بودند. چنانکه گفتیم این دسته کینه چهار تن سردار را (ستارخان، باقرخان، ضرغام‌السلطنه و معزالسلطان) در دل داشتند. و همچنین سردار اسعد که در همه کارها دست داشت از این چهار تن سخت خشمناک بود. به ویژه از ستارخان که از بس خشمناک بود زبان خود را نگه نمی‌توانست داشت.

۷۶. همان، ص ۳۱۷۹. ۷۷. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۲۰۲۳۹.





پارک اتابک [ ۲۵۳-۶ ]

همچنین فرمانفرما از ستارخان دل‌آزردگی داشت. یفرم خان هم که این زمان هم رئیس شهربانی تهران و هم سردار سپاهها بود و نیروی بزرگی را در دست داشت او نیز با ستارخان و معز السلطان از در دشمنی بود.<sup>۷۸</sup>

در اول شعبان ۱۳۲۸ آتش جنگ بین طرفین شعله‌ور می‌شود. درب پارک اتابک به دستور یبرم سوزانده می‌شود و جنگ شدت می‌گیرد. اصرار نیروهای دولتی به جنگ و سرعت و شدت عمل آنها نشان‌دهنده آمادگی قبلی آنها برای سرکوب ستارخان و باقرخان و گرفتن انتقام از آنها به جهت مخالفت با منویات فراماسون‌ها و تقی‌زاده بود. شریف‌کاشانی در این زمینه می‌نویسد:

... یفرم خان هم درب پارک را نفت زده، آتش می‌زنند. بعد از چند دقیقه در سوخته، سرباز و سوار و بختیاری وارد پارک شد، از فراری که گفته می‌شود، تلفات خیلی می‌شود. با اینکه از مجاهدین اصلاً اظهار حیاتی نمی‌کنند، ولی از طرف دولتیها به هرکس و هر جا فروگذار نکرده‌اند. بعد از کشتن آنها اغلب را دستگیر و بعضی فرار کرده. آن وقت، بنای تاراج را می‌گذارند. تمام در و پنجره‌ها را می‌شکنند، و مبل و فرش و

۷۸. تاریخ هیجده ساله آذربایجان. صص ۱۳۴-۱۳۶.

چراغ و آئینه‌ها و میز و صندلیها را تاراج می‌نمایند، این حرکات زیاده از حد مورد شتمات و ملامت و سرزنش خارجه و داخله می‌شود. ستارخان و باقرخان را هم می‌برند منزل صمصام‌السلطنه... کلیه مردم از این قضیه اظهار نفرت می‌نمایند و بدگویی می‌کنند... زانوی ستارخان هم گلوله خورده، در بستر خوابیده.<sup>۷۹</sup>

لازم به شرح است که سواران دولتی عمدتاً نیروهای بختیاری و آرامنه بودند که به ظاهر خلع سلاح شده بودند و بلافاصله به استخدام دولت درآمده و به عنوان عوامل سرکوبگر عمل کردند. به عبارت دیگر سوسیال دموکراتهای تهران افراد خود را در هیئت قانونی مسلح نموده اصرار بر خلع سلاح دیگر نیروهای مسلح داشتند.<sup>۸۰</sup>

در دوم شعبان وزارت داخله طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌دارد که در اجرای احکام آیات‌الله نجف مبنی بر خلع سلاح مجاهدین قوای دولتی عده‌ای متمرّد را در باغ اتابک محاصره «و در ظرف سه ساعت متمرّدین کلاً مغلوب و سیصد و پنجاه نفر گرفتار و در نظمیّه محبوس شدند»<sup>۸۱ و ۸۲</sup> وکلای خراسان در مجلس نیز طی تلگرافی به انجمن ایالتی خراسان بدون اشاره به تعداد کشته‌ها عنوان می‌نمایند که «اشرار در منزل سردارملی جمع متأسفانه ایشان را مجبور نموده نگذاشتند از جزء اشرار خارج شود. دولت به قوه قهریه قانون خلع اسلحه اجراء سردار و سالارملی محترماً به منزل علیحده منتقل، اشرار گرفتار»<sup>۸۳</sup>.

افخم‌الدوله طی نامه واقعه پارک را به قتل سیدعبدالله بهبهانی مربوط دانسته می‌نویسد:

اعتدالیون در مسجد جمع [و با] سرداران ملی هم عهد و هم قسم شدند. که باید حکم آخوندخراسانی را مجری و انقلابیون را برطرف کرد. چون اقدامی از دولت نشد خود مرتکب شده رضایف و میرزا علی محمد خان را و غیره را کشتند. انقلابیون وسیله پیدا کرده به این اسم ترک اسلحه، پدر اعتدالیون را درآوردند... سردارملی از قلم پا گلوله خورده پسرش کشته شده، باقرخان زخمی ندارد.<sup>۸۴</sup>

۷۹. واقعات اتفاقیه در روزگار. ج ۲، صص ۵۴۹-۵۵۰.

۸۰. تاریخ میجاه ساله آذربایجان. ص ۱۲۶.

۸۱. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۰۲۲۸.

۸۲. این ادعا در حالی اعلام می‌شد که ماهها پس از حکم آیات نجف در مورد تقی‌زاده مدعیان تبعیت از حکم مراجع از افشا و اعلام آن حکم خودداری می‌کردند.

۸۳. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند ۲۰۲۳۵.

۸۴. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالور. ج ۴، ص ۳۱۸۵.

این واقعه تأثیر نامطلوبی در جامعه از خود به جای می‌گذارد. تعداد کشته‌های واقعه پارک پنهان نگهداشته می‌شود. عین‌السلطنه درخصوص تعداد کشته‌ها می‌نویسد: «از قرار ۱۵۰ نفر کشته شده‌اند به واسطه محصور بودن باغ یقین بدانید کشتار زیادتر از اینها شده است».<sup>۸۵</sup> افخم‌الدوله در ۶ شعبان نیز درخصوص کشته‌شدگان می‌نویسد: عدد کشته درست معلوم نیست، از هشتصد و هزار تا سیصد و چهارصد می‌گویند. پنهان می‌دارند... عزالدوله نیز می‌نویسد ستار زخمی، باقر خان محبوس‌اند با جمعی مجاهد. فاتح پیرم و آرامنه و بختیارها. علما در خانه نشسته و در خانه بسته، بازار هنوز باز نیست».<sup>۸۶</sup>

در روز واقعه، ظاهراً تعداد زیادی رهگذر و تماشاچی نیز که به داخل پارک پناهنده شده بودند بی‌هیچ گناهی کشته شدند. براساس یکی از اعلامیه‌های صادره «وقتی که درب پارک را آتش زده داخل باغ می‌شوند، کسبه تماشاچی فرار در سرداب کرده چراغها را خاموش کرده بودند. بختیارهای بی‌رحم سرهای تفنگ خود را از پنجره‌های سرداب داخل کرده، هرکدام به قدر شقاوت و خبانت خود شلیک کرده»<sup>۸۷</sup>...

واقعه پارک اتابک به شدت موقعیت افراطیون را متزلزل ساخت تا جایی که: فرمانفرما از وزارت داخله استعفا داد. کابینه هم متزلزل بود. یک نفر مجاهد دیگر نیست. کسی اسم مجاهد نمی‌آورد. سپهدار معزول و منکوب است... علناً مردم بد می‌گویند و فحش می‌دهند... مردم از این اوضاع منزجر و پشیمانند. ارمنی‌ها در فقره پارک اتابیک با پیرم بد شده‌اند که میان ما و مسلمانان را برهم زدی، او هم استعفا می‌کند... پای ستارخان سردار ملی را بریدند قادر حرکت نیست».<sup>۸۸</sup>

در اینجا با ذکر دو روایت متناقض درباره واقعه پارک اتابک به این بحث پایان می‌دهیم. روایت اول از سپهسالار تنکابنی و دیگری از جعفرقلی خان سردار بهادر عضو لژ بیداری و فرزند علیقلی خان بختیاری سردار اسعد است که سراسر کذب و تحریف می‌باشد. سپهسالار در این باره می‌نویسد:

به تاریخ روز شنبه غره شعبان در این یک ماه رجب که کابینه وزرا تجدید شد وقایعات قریب اتفاق افتاد به تحریک مفسدین مرحوم حجة الاسلام آفاسید عبدالله مجتهد مقتول کردند، ملت شوریدند، بازارها بسته شد، چند روز بعد یک جمعی

۸۵ همان، ص ۳۱۸۵.

۸۶ همان، همان صفحه.

۸۷ واقعات اتفاقیه در روزگار، ج ۲، ص ۵۵۱.

۸۸ روزنامه خاطرات عین‌السلطنه سالورج، ج ۴، ص ۳۲۰۱.

مجاهد به خونخواهی آقا سید عبدالله، میرزا علی محمد خان که یکی از<sup>۸۹</sup> با سید باقر نام به شرح ایضاً در خیابان مقتول نمودند، همان قسم بازارها بستند شهر شلوغ اطراف مغشوش، در این بین آقای یفرم خان ارمنی را به نظمی و با سردار بهادر پسر حاج علیقلی خان سردار اسعد را به میان آوردند و اینها اسباب چینی کردند تا ستارخان سردار ملی و باقرخان سالار ملی که در پارک میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان منزل داشتند. روز یکشنبه غره شعبان سنه ۱۳۲۸ باغ را دوازده عراده توپ دوره کردند و مسلسل ماکزیم آوردند. شش هفت هزار نفر سرباز نظمی زاندارم در آنجا حاضر نمودند چهار ساعت جنگیدند. از اصناف و شهری بی اسلحه هم در آنجا بودند بیچاره‌های مظلوم التماسها کردند آخر تسلیم شدند. بی رحمانه بختیاری و ارمنی شب بعد از تسلیم به باغ ریختند توپ ماکزیم و تفنگ به قدر سیصد نفر که از مجاهدین و فاتحین و اصناف شهر بودند مقتول و شهید کردند و ملت مسلمان ایران را تا قیام قیامت لکه و بدنام کردند که فاتحین مشروطیت این قسم کشته و شهید و قتل شوند ستارخان هم زخم گلوله اگرچه ناخوش هم بود، پس از این که او را در بسترش خوابیده دیدند (یک نفر ارمنی با شش لول پراق به او<sup>۹۰</sup> گلوله زد سالار ملی را کتک و آفری زدند. بامزه بود ورود این دو نفر که روز ورودشان طاقهای نصرت برایشان بستند، کالسکه‌های سلطنتی برایشان بردند، چه احترامات سلطنتی در حق این دو نفر کردند و حالا به این روز سیاه نشانه‌اند این ملت خوش غیرت. به تاریخ صبح چهارشنبه ۴ شهر شعبان در زرگنده پس از نماز صبح نوشتیم. من هم به حمدالله از کار کنار کشیده‌ام ولی دقیقه‌ای از دست مردم آسودگی ندارم و آزارم می‌نمایند.<sup>۹۱</sup>

جعفرقلی خان سردار بهادر که خود از آتش بیاران معرکه بود آورده است:

ورود طهران ستارخان و باقرخان مشهور که طهران آمده بودند مردم رفته آن بیچاره‌های ساده را آلت قرار داده بودند. در تمام کارهای دولت دخالت می‌کردند. تا اینکه دولت به تنگ آمد. علناً در خیابانها مردم را به قتل می‌رسانیدند. مرحوم آقا سید عبدالله را در خانه خودش شب کشته وضع شهر خیلی بد شده بود. دولت امر به خلع اسلحه مجاهدین کرد. ستارخان و باقرخان حمایت کردند. در باغ اتابک منزل داشتند. دولت که عبارت کابینه آقای مستوفی الممالک باشد و مجلس امر دادند آنها را خلع سلاح کنیم. آقای سردار محتشم، پیرم خان [و] بنده حمله‌آور شدیم به اطراف

۸۹. چند کلمه را در اینجا خود نویسنده بعداً خط کشیده است و خوانده نمی‌شود.

۹۰. روی این چند کلمه داخل پرانتز را هم خط کشیده است ولی خوانده می‌شود.

۹۱. یادداشتهای سپهسالار تنکابنی. صص ۲۸۶-۲۸۷.



از راست به چپ: جعفرقلی سردار اسعد بختیاری، دوست محمدخان معیر الممالک، بیرمخان ارمنی | ۲۹-۱۶

پارک. سه ساعت به غروب جنگ شروع شد. یک ساعت از شب گذشته ستارخان [و] باقرخان دستگیر [شدند]. بای ستارخان زخمی شد. به منزل آقای صمصام السلطنه که همسایه باغ اتابک بود فرستادم. دوازده نفر از رؤسای بختیاری کشته و زخمی [شدند]. همین قدر هم مجاهد کشته. به قدر هشتصد نفر مجاهد محبوس و خلع اسلحه کردیم. بعد از چند روز ستارخان و باقرخان مرخص و آزاد شدند.<sup>۹۲</sup>

سردار بهادر هیچ اشاره‌ای به نقش سوسیال دموکراتها، بختیارها و ارامنه تابع بیرمخان در آشفته‌گی اوضاع نمی‌کند و اخبار را طوری منعکس می‌کند که گویی قتل سیدعبدالله بهبهانی و بسیاری از اغتشاشات توسط اتباع ستارخان صورت گرفته است. به این ترتیب پس از ترور سیدعبدالله بهبهانی که در پی اجرای احکام اسلام بود، بازوی نظامی نهضت مشروطه نیز که خود را مجری احکام آیات نجف می‌دانست و در وجود ستارخان تبلور یافته بود نیز از بین رفت. این امر باعث انزوای شریعت‌خواهان و مجاهدین راستین شد. بررسی نهضت مشروطیت و به ویژه فرجام آن درسهای زیادی

۹۲. خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان امیربهدار). به کوشش ایرج افشار. اساطیر، ۱۳۷۲، ص ۱۳.

برای نسل کنونی در بردارد.

مهم‌ترین عبرت نهضت مشروطیت، لزوم دشمن‌شناسی است. بی‌توجهی سران نهضت به استعمار و نقش آن در انحراف حرکت عدالتخواهانه و قانونخواهانه ملت ایران باعث شد که راه نفوذ عناصر وابسته به استعمار باز شده و عناصر مشکوکی نظیر اردشیرجی سرجاسوس انگلستان و عضو لژ بیداری، حسینقلی خان نواب فراماسون و از وابستگان و عوامل سرویسهای اطلاعاتی انگلستان، سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی، حیدرخان عمواوغلی، علیقلی خان سردار اسعد، جعفرقلی خان سردار بهادر و... در بدنه نهضت رسوخ و سرانجام آن را به انحراف بکشانند. انحراف و شکست مشروطیت که صادق‌ترین هواداران خود را قربانی کرد صحت دیدگاه و دشمن‌شناسی شریعت‌خواهان و در رأس آنان شیخ شهید را به اثبات می‌رساند. همین امر از سوی دیگر اشتباه دیگر شریعت‌خواهان را در همکاری با عناصری که هیچ سنخیتی بین آنان و رهبری روحانی نهضت وجود نداشت را ثابت می‌کند.

عبرت دیگر توجه به نقش واسطه‌ها و توطئه دشمن در ایجاد اختلاف و درگیری بین رهبران نهضت است. عناصر واسطه و نفوذی در بین رهبریت روحانی نهضت با اقدامات زیرکانه خود، منجر به بروز اختلاف و شکاف بین روحانیون شد و آنان به جای حفظ وحدت در بین صفوف خود به جان یکدیگر افتادند و دشمن نیز ابتدا با سکوت و یا همراهی آنان مشروعه‌طلبان را سرکوب و سپس به سراغ خود آنها آمد. ترور سیدعبدالله، سرکوبی ستارخان، انزوای سیدمحمد طباطبایی، مرگ مشکوک آخوندخراسانی و... همگی حکایت از نقش تخریبی عناصر واسطه در جریان نهضت می‌باشد. اسنادی که در این قسمت ارائه می‌شود مربوط به ترور سیدعبدالله بهبهانی و واقعه پارک اتابک می‌باشد. گفتنی است که اسناد شماره یک تا پنج توسط آقای رحیم نیکبخت در اختیار مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران قرار گرفته است.

[۱]

**[مکتوب از تهران به مشهد مقدس درخصوص ترور سیدعبدالله بهبهانی  
و انعکاس آن در جامعه]**

مشهد مقدس ۱۷ رجب ۱۳۲۸

حضور مبارک حضرت مستطاب عمدة العزة و الاعیان آقای شجاع‌الاسلام دام اقباله کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر مرا که همان مهر اول است زیادت تصدقت کردم همواره وجود محترم حضرتعالی در کمال صحت و قرین اعتدال است در صورتی که از راه عنایت جویای حالت حقیر بوده باشید بحمدالله سلامت



کرده و می‌گفتند که ما از امنای دولت دو چیز می‌خواهیم یکی قاتل حجة الاسلام یکی اجرای حکم آقای آخوند.<sup>۹۳</sup> رئیس نظمیہ پیرم خان ارمنی آمدند در مسجد متعهد شدند که چهار روزه قاتلین را بدهند و دو نفر از قاتلین را گرفته‌اند تا استنطاق شده نتیجه چه شود. و از قرار معلوم دستخط آخوند هم تبعید تقی‌زاده یا پارسی‌ها از مجلس بوده است و تقی‌زاده را از مجلس تبعید کرده‌اند و تقی‌زاده رفته است سفارت انگلیس. عجلتاً تا یک ماه دیگر در مسجد مروی ختم است از جانب اصناف. آه‌آه آنجوری که حجة الاسلام را شهید کردند جد بزرگوارش را به این مظلومی شهید نکرده بودند و ایران را یتیم و بی‌صاحب کردند. از بس که گلوله بر بدن مبارک‌اش زده بودند نتوانستند جنازه را حرکت بدهند که در منزل خودش امانت دفن کردند. و در مسجد ستارخان باقرخان سردار محیی سردار بهادر و چند نفر سرکرده‌های دیگر هم بودند که قاتلین را می‌خواستند و مجاهدین ایرانی و صمصام سلطنه [السلطنه] تمام همراه بودند. با وجود این، هنوز قاتلین معلوم نیست که این دو نفر بوده باشند یا خیر و قصاص نشده است و فکلی‌های بی‌دین می‌شنیدند که آقا شهید شده است تمام دست می‌زدند. یا صاحب‌الزمان وقت مدد است اسلام رفت. یا الله از دیروز هم که بازار باز شده است دسته‌ها و سینه‌زنها گردش، گریه، مضمون: «کشته شد امام ما» مشغول عزاداری‌اند و مسلمانان در فکر عزاداری و فکلیها در عیش هستند. خدمت جناب هاشم آقا سلام برسانید بگویند الحمدالله بعد از ۷ ماه، ملاقات و زیارت ابوی را کردید به عزت و احترام ابوی را دیدید، خدا به فریاد پسرهای آقای سیدعبدالله برسد که در پیش رویشان پدرش را شهید کردند امیدوارم که هر کس قصاص خون این سید مظلوم را بکند که [با] علمدار اسلام، با جدش محشور شود. خدا فلکی‌ها را بردارد از زمین که اسلام را بردند. خدمت جناب آقای ناظم و آقای حاجی اعتماد و آقای حاجی محمدحسین خباز عرض سلام می‌رسانم التماس دعا دارم اخوی یک حسابی شصت تومان با کربلایی نورمحمد دارد گره آن بدست سرکار باز می‌شود البته همراهی خواهید نمود. نایب علی خان، حاجی آقا نورالله، ارباب صیدعلی، مشهدی حسن، جناب مشهدی باقر و آفاسیخ و جمیع دوستان عرض سلام می‌رسانند خصوصاً مجاهدین. البته در زیارت مرقومات کوتاهی نخواهید فرمود محمد احتشام‌التولیه عرض چاکری می‌رساند حضور شریف آقای ناظم و آقای ضیاء‌الشریعه و آقای میرزا ذبیح‌الله و تمام رفقا عرض ارادت می‌رساند.

۹۳ منظور حکم آخوند ملامحمدکاظم خراسانی است در طرد و تبعیح مسلک سیاسی تقی‌زاده است.



## [۲]

مکتوب افتخارالواعظین درخصوص کشته شدن سیدعبدالله بهبهانی  
ورسوخ بیدینان در امور کشور

فدایت شوم.

انشاءالله مزاج شرافت امتزاج بندگان جنابعالی ازکافه مکاره مصون و محروس بوده و خواهد بود بمنه وجوده الاعظم! حالات مخلص را بخواهید بحمدالله باسلامتی مشغول ادای وظیفه خود می‌باشم درخصوص استرداد اسباب و دکاکین مرقوم فرموده بودید بنده از ابتدا عقیده‌ام همین بوده و هست که انجام و اتمام این دو فقره به طریق دوستی و خوشی بشود خیلی بهتر خواهد بود. و زودتر هم می‌گذرد. و نواب والا هاشم میرزا دیگر تلگراف از وزارت داخله صادر می‌فرمایند البته مصلحت دارد که حقیر عقلم نمی‌رسد بلی همان شکلی که مرقوم فرموده‌اید. هر وقت به طور دلخواه به دوستی نگذشت مخلص هم به اندازه شعور و کفایت ناقص خود حرکت مذبوه‌ی در مقام اظهار ارادت خود خواهم کرد درباب تلگراف نمایندگان محترم که به عنوان خود حضرت عالی، مرقوم فرموده بودید مخایره کنند. حضور مبارکشان عرض کردم فرمودند به واسطه تلگراف وزارت جلیله داخله که مخایره شده قدری صبر کنیم اگر اثری از او ظاهر نشد بعد تلگراف کنیم. مخصوصاً حضرت والا هاشم میرزا رای ایشان این بوده. درباب منزل که مرقوم فرموده بودید البته مرحمت‌های حضرت اجل عالی و قبله گاهی حاجی معمارباشی در حق مخلص بیشتر از اینها است. به آقای ناظم دام اقباله هم در این خصوص عریضه عرض کرده‌ام. انشاءالله به مرحمت خودشان بنده را آسوده خواهند فرمود. نگاشته بودید که به علت خوش‌گذرانی از حضرت عالی فراموش کرده‌ام. ایکاش تهران بودید و به چشم، خوش‌گذرانی بنده را می‌دیدید مخصوص بعد از استعفای وزرای سابق و رسیدن حکم حضرت آیت‌الله جهت بیرون کردن تقی‌زاده از مجلس و کشتن آقای سیدعبدالله مرحوم و بستن اصناف، دکاکین را و سایر حوادث. خداوند به حق صدیقه طاهره سلام‌الله علیها مدت عمر این خوش‌گذرانی را کوتاه بفرماید یا به واسطه گفتن حرفهای حق که محقق خواهد شد تعجیل بفرماید در کشته شدن حقیر که آسوده شوم و مملکت به این حال ضعف به جهت اغراض چند نفر بی‌دین ببینم. باری حضرت مبارک جناب فخرامت نصاب آقای ضیاء‌الشریعه [را] به عرض ارادت مصدعم در عوض گله‌های ایشان به ریاست جلیله عدلیه خراسان حضوراً آنچه لازمه ارادت بوده توصیه کرده و بعد از حرکتشان هم توسط خود آقای ضیاء به حضرت رئیس تلگراف خواهم کرد. که در شعبه‌های عدلیه کار به آقای ضیاء‌الشریعه رجوع فرمایند. تمام قبله‌گان و دوستان را سلام می‌رسانم در حرم محترم التماس دعای مخصوص دارم ارادت کیش افتخارالواعظین است.

[۳]

مکتوب از تهران به مشهد و شکایت از اوضاع تهران

السلام عليك يا غريب الغریباً

به تاریخ ۲۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۸

تصدقت شوم. انشاءالله الرحمن مزاح بهاج کثیرالامتزاج مبارک حضرت مستطاب اجل بندهگان عالی در نهایت صحت و استقامت و اعتدال خواهد بوده و سایه بلند پایه سرکار را از سر این ارادت مند حقیقی و اخلاص کیش واقعی و دعاگوی قدیمی و مداح صمیمی کم و کوتاه نفرمایند به محمد و آله الامجاد. بعدها عرض می شود رقیمه کریمه شریفه ثانیه مرقوم به خط مبارک جناب فخامت نصاب جلالت مآب سلاله السادات العظام اخوی گرام آقای آقامیرزا ذبیح اله دام اقباله و مهور به مهر مبارک حضرت مستطاب عالی، مورخه پنجم شهر رجب المرجب به سرافرازی چاکر بود و اصل و بر دیده نازل. چون حاکی از سلامتی وجود ذیجود مسعود جناب عالی بوده کمال مسرت و خوش وقتی روی داد چنان رسید که گویا به مرده جان آمد سجدهات شکر الهی را به جای آورده کمال امتنان و افتخار حاصل شد. باری هر گاه از راه لطف و مرحمت و آقایی و بنده نوازی جوایب احوال حقیر بوده باشید بحمدالله والمنة با سلامتی مزاح عاریه و حیات فانیه در دارالمفسده ویران شده طهران اشتغال به دعاگویی آن وجود محترم دارم. ملالی بر حسب ظاهر جز محرومی از حضور باهرالنور معدلت دستور میمنت ظهور نخواهد بود امیدوارم از حضرت ثامن الائمه و کاشف الغمه روحی و ارواح العالمین له الفداه بقیه بوسی آستان مبارک و زیارت جمال انور مشرف گردم شرح حال مشتاق دل بدل تواند گفت و این، نه شیوه قاصد این، نه کار مکتوب است. آدرس حقیر - طهران - حسن آباد دولت سرای حضرت علیه عالیه متعالیه سرکار خانم زینت السلطنه دامت شوکتها به چاکر خواهد رسید منتظر جواب خواهم بود.

[۴]

مکتوب حسام الاطباء از تهران به مشهد در خصوص اوضاع بحرانی تهران،

تعدیات بیرم خان و واقعه پارک اتابک

[۲۶ رجب ۱۳۲۸]

قبله گاه

اگر چنانچه از اخبار طهران خواسته باشید از وقتی که مرحوم آقای بهبهانی را که تفصیل را حضور مبارک عرض نموده اند که کشتند تاکنون جمعی کثیر از تجار و کسبه در



ارمنی، نوکر شخص پیرم خان بوده‌اند و خود پیرم هم صبح نظمی می‌آید، شخصاً ورشوخان را استنطاق می‌کند بعد از ابراروی ورشوخان موزر می‌کشد، فوراً ورشوخان دست می‌اندازد موزر را از دست پیرم خان می‌گیرد. حاصل، به حکم پیرم خان، ورشو خان را در نظمی حبس می‌کنند. از وقتی که ورشو خان [را] حبس کرده‌اند، تمام محله سنگلج و حسن‌آباد شلوق شده است.

در لیله دوشنبه گذشته ساعت شش از شب گذشته دو نفر قزاق می‌آیند چهارراه آقا شیخ هادی از مجاهدین که از ورشوخان حمایت دارند جویای خانه حسن آقا رئیس قزاق می‌شود. فوراً مجاهد موزر می‌کشند یک نفر قزاق می‌زند و یک نفر دیگر را مجاهد دیگر می‌زند و قریب سی و چهل گلوله رد و بدل می‌شود. و دیروز ظهری پشت میدان مشق یک نفر قزاق تیر می‌خورد. در همان دیروز در خیابان لاله‌زار همشیرزاده تقی‌زاده گلوله می‌کند\* دو نفر دیگر هم از پلیس یا مجاهد تیر می‌خورد. باز شب دیگر یک نفر مجاهد تیر می‌خورد. امروز در طهران جز گلوله چیزی دیگر نخواهد بود. رضاف وکیل مجلس را در کاروانسرای حاجی ملاعلی یک نفر مجاهد می‌زند، بعد معلوم می‌شود قاتل آقای آقا سیدعبدالله بوده است، رضاف. از امروز نظم شهر را واگذار کرده‌اند با بختیاری و پلیس و سرباز و مجاهد و ژاندارم و هر قراولخانه باید دو نفر سرباز دو نفر مجاهد و دو نفر پلیس و دو نفر بختیاری دو نفر ژاندارم باشند که بدون عذر هر که طرف بشود بزنند. و در این شبها عده زیادی از سوار و غیره گشت می‌زنند و کابینه وزراء تغییر کرده است. آقای مستوفی‌الممالک که سابق وزیر دربار بوده رئیس‌الوزراء شد. فرمانفرما وزیر داخله شده است اسدالله میرزا وزیر عدلیه است و چند نفر دیگر هم هنوز معلوم شده‌اند جهت مالیه و خارجه، پست و تلگراف و داخل نشده‌اند. قوام‌السلطنه وزیر جنگ شده است. آقای سپهدار از مدتی است شمیران رفته‌اند الساعته شنیدم که فرمان فرمان [عبدالحسین میرزا فرمانفرما] جهت حبس کردن ورشوخان از وزارت استعفا داده است. آقای تقی‌زاده یوم جمعه گذشته صبح طرف روسیه رهسپار شده‌اند. نعمت فراوان اما گران است. خود حقیر مدتی بود مبتلا شده بودم به اسهال دموی امروز سه روز است که از منزل آمده‌ام مدرسه و تا چهارم ماه شعبان درسها شروع به خواندن[ن] شد. انشاءالله تا چهارم ماه، حال حقیر خوب خواهد شد. و مدت چهارده روز است در مریضخانه دولتی به واسطه کسالت مزاج نتوانستم بروم. خدا می‌داند خوشی بنده تا زمان تشریف داشتن سرکار و آقای ناظم بوده. بعد از تشریف بردن سرکار و آقای ناظم به حقیر بسیار بد گذشته است و خواهد گذشت. حضور مبارک جناب مستطاب اجل آقای آقامیرزا

\* منظور ترور علی‌محمد خان تربیت می‌باشد.

ذبیح‌الله آقا روحی فداه عرض سلام مخلصانه چاکرانه حقیر را تبلیغ خواهید فرموده خدمت باسعادت ذی مرحمت قبله مکرم معظم محترم آقای حقیقی خودم هاشم آقا دام اقباله عرض سلام حقیر را بفرمائید. خدمت با سعادت قبله‌گاهی آقای حاجی علی‌نقی دائی چاکر عرض سلام می‌رسانم و عرض می‌کنم دایی جان مدتی از والده خیری ندارم. استدعا می‌دارم یک روز تشریف‌فرما شوید منزل از قول حقیر از والده همشیره احوالپرسی نمائید جهت حقیر کاغذ مرقوم فرمائید. خدمت قبله‌گاه معظم جناب جلالت‌مآب آقای کربلایی محمدجعفر دام اقباله و جناب قبله‌گاهی استاد علی مدد دام مجده عرض سلام می‌رساند جناب مستطاب اشرف‌الحاج والعمّار عمده‌التجار والاعیان حاج محمدحسین آقای خباز دام عزه عرض سلام برسانید تصدقت شوم تاریخ کاغذ یوم ۲۶ شهر رجب است چون مطالب زیاد بوده تمام نکردم تا مطالب عرض شود. آقامیرزا علی محمد خان که وکیل مجلس مقدس بود کشتند در خیابان لاله‌زار در کاروانسرای حاجی ملا علی یک نفر وکیل دیگر را مجاهد کشت و امروز چند روز است طهران بسیار مغشوش می‌باشد امر از طرف مجلس مقدس حکم شد که تا روز شنبه سلخ رجب اسلحه و تفنگ و موزر از مجاهدین بگیرند مجاهدین ندادند امر به نظمیه و پیرم خان شده است که اسلحه را بگیرد. حضرت ستارخان و باقرخان و ضرغام و صمصام و سردار محتشم و سردار محیی این شش نفر از دیروز صبح رفتند در عشرت‌آباد و گفتند هر اسلحه مجاهد از ما بگیرد و بیاید اینجا بگیرند بعد از صبح شنبه آمدند در پارک مرحوم اتابک بنای سنگربندی را گذاشتند مشغول سنگر بستن شدند از طرف دیگر اعلانی مسیو پیرم داد که از طرف مجلس مقدس حکم شده است به گرفتن اسلحه مجاهدین، از امروز تا عصر یکشنبه هر کس اسلحه خود را تحویل داد فیها و الا پلیس و اجزای نظمیه با اقدامات خود عمل خواهد نمود. مرتبه دوم باز پیرم اعلان داد که از امشب که ليله شنبه می‌باشد. تا هر وقت خود نظمیه اعلان بدهند بلیط و اسم شب از درجه اعتبار ساقط است و هر کس بدون استثناء از ساعت سه از شب گذشته در خیابان و کوچه یا بازار عبور نماید پلیس با گلوله خواهد زد. و از طرف دیگر تمام صاحب‌منصبان نظمیه غرق براق شدند. تمام بختیارها هم حکم شب گشتن و گلوله زدن را گرفتند. تا صبح یکشنبه از طرف مجلس مقدس و از طرف دولت و از طرف سفرا تمام رفتند در پارک به آقایان عرضه داشتند که آقایان حکم مجلس شده است که باید ترک اسلحه نمایند فساد نکنید اسلحه خود را فرا بدهید از کمیسیون پول اسلحه خود را بگیرید والا کار شما بد خواهد شد. بعضی از آقایان پارکی راضی شدند که اسلحه خود [را] بدهند تا اینکه مقتدر السلطنه علیه ما علیه رفت و آقایان را از دادن اسلحه منصرف نمود و ایشان حاضر نشدند با اسلحه دادند [دادن]. از این طرف سوار بختیاری در لب خندق مشغول

سنگر بودند. دو نفر مجاهد از توی پارک این دو نفر بختیاری گلوله می‌کنند تا اینکه از طرف دولت حکم شد که اطراف ایشان را محاصره نمایند از چهار طرف از سوار بختیاری و سوار امنیه و ژاندارم و سرباز و پلیس و قزاق و رژیمن و توپ ماکسین و شنیدر و اطیش و شریتر [شرابنل] و شصت تیر چهار طرف باز کرد گرفتند. از سه ساعت به غروب جنگ رسمی شد تا دو ساعت از شب گذشته، طهران شد یک پارچه آتش، به جان حضرت عالی قسم [از بس] شلیک شد تمام مردم گفتند محمدعلی میرزا این قسم شلیک نکرد و چه عرض کنم و چه بگویم ساعت دو نیم امان آوردند. حضرت ستار حضرت باقر خودشان رسوا نمودند. سردار محبی و ضرغام یک ساعت به غروب رفتند از پارک بیرون. ضرغام ساعت هشت از ليله دوشنبه وارد قم شده است بعد معلوم نیست کجا رفته است و سردار محبی در شمیران در سفارت عثمانی رفته است.\*

بعداً از سفارت رفته است در کوه امامزاده قاسم سنگر بسته است از دولت سوار و توپ و سرباز رفته است جهت گرفتن ایشان و از این سمت دیگر رشیدالسلطان در خار [خوار] و رامین یاغی شده از جهت گرفتن او هم رفته. از این سمت نایب حسین بیداد می‌کند از این [سمت] صولةالدوله قشقای اصفهان را مسخر نموده. باری آقاخان نعمت سلامتی و امنیت در مشهد است جناب قدر خواهند دانست. امروز کار به جایی رسیده است که سوار از در و دره طهران نمی‌تواند بیرون بیاید همین که بیرون می‌آید فوراً نرود تغنگ و اسب از ایشان گرفته است روانه می‌نماید. حضور مبارک جناب مستطاب فخامت نصاب جلالت‌مآب عمدةالاعیان، زبدةالاشراف اخوی مکرم مهربان آقای ناظم دام اجلاله‌العالی به شرف عرض ارادت و چاکری مصدعم، چون حقیر به دستخط مبارک ایشان سرافراز نشده‌ام و حال اینکه شب و روز انتظار دو کلمه کاغذ از ایشان را دارم حقیر منتظر دستورالعمل ایشان هستم جهت ماندن در طهران یا رفتن رشت و ابداً جناب ایشان آقائی نفرموده‌اند اقلأ دو کلمه از سلامتی حال خودشان مرقوم نداشته‌اند و حقیر که خدمت ایشان عریضه‌نگار نشده‌ام سوء ادب می‌دانم چون ایشان تاکنون التفاتی نفرموده‌اند. البته خدمت ایشان از قبل چاکر عرض سلام خواهی رسانید و یک ورقه فوق‌العاده از روزنامه شرق وقایع پارک را خدمت ایشان روانه شد. دریافت فرمایند. زیاده ایام عزت و سلامت مستدام و برقرار باد قربان شما حسام‌الاطباء غریب و آواره وطن است.

\* همان‌طور که ملاحظه می‌شود این سند به روایت رسمی از واقعه پارک اتابک نزدیک است. اما روایتی متفاوت دیگری نیز وجود دارد که به آنها نیز در مقاله اشاره شده است.

مکتوب میرزا محمد احتشام التولیه به ضیاء الشریعه  
در خصوص واقعه پارک اتابک

از دارالخلافة الی مشهد مقدس

۱۱ شعبان المعظم ۱۳۲۸

حضور مبارک بندگان جلالتماب اجل عالی اشرف السادات و الاعاظم قبله‌گاهی آقای ضیاء الشریعه دام اقباله ملحوظ باد تصدقت کردم همواره وجود محترم بنده‌گان عالی در کمال صحت و قرین اعتدال است. در صورتی که از راه عنایت و ذره‌پروری مستفسر احوالات جان‌نثار بوده باشید بحمدالله ملالی و کدورتی صورت وقوع نداده سوای دوری از حضور مبارک امیدوار چنانم آن هم به زودی میسر گردد. بعدها، رقیمه مبارک تاریخ شهر ماضی که به سرافرازی حقیر مرقوم فرموده بودید یوم ماضی شرف صدور بخشید. چشم مخلص روشن و دل مخلص گلشن گردید. امیدوار چنانم که همیشه بدین شیوه مرضیه ذره‌پروری موفق بوده باشید و حقیر را از زیارت مرقومات محروم نفرمائید و انشاءالله نقاهت وجود محترم به کلی رفع شده است و آقای ناظم دام عزه هم کسالت وجود مبارک را مرقوم فرموده بودند و دستخط مبارک که زیارت شد مرقوم فرموده بودند که بحمدالله رفع شده است. کمال فرح و انبساط رخ نمود. خداوند تبارک شاهد است که ذره‌ای از دعاگویی و ثناجویی غفلت نورزیده. بعدها حضور مبارک حضرت مستطاب اجل، اولین عدالت‌خواهان و مؤسس اساس مشروطیت و آزادی قبله‌گاهان آقای شجاع‌الاسلام دام اقباله و آقای ناظم دام اجلاله به عرض جان‌نثاری مصدع می‌باشد و عذر عریضه جداگانه می‌خواهد چون دستخط مبارک زیارت نشده است به عریضه‌نگاری مزاحم نشدم جناب خراسانی با آقازاده حاجی غلامعلی عرض سلام می‌رساند.

خدمت آقای میرزا ذبیح‌الله به عرض سلام مصدع می‌باشم و در آن فقره سی تومان مرقوم داشته بودند چندی قبل داده شده است و قبضه‌هایی که به حاجی آقا نورالله و آقا کریم خان داده بودید دریافت شد و وجه استرداد شده است. آسوده خاطر بوده باشید و قبضه‌ها هم به توسط حاجی رجب فرستاده شده است. حسام‌الاطیاء عرض سلام می‌رساند از حوادث دارالخلافة جو یا بوده باشید چه عرضه بدارد گر بگویم زبان سوزد و ر نگویم جان، هم استخوان سوزد. البته در جراید ملاحظه فرموده‌اید که به چه وضع حجة‌الاسلام بهیانی را شهید کردند لیله شنبه ۹ رجب چهار نفر در منزل حجة‌الاسلام رفته مقتول ساختند و شانزده گلوله ماورز بر بدن مبارک زده و قاتلین فرار کرده‌اند. تا یک هفته تمام دکاکین بسته بود که ما از امنای دولت دو چیز می‌خواهیم یکی قاتلین، دیگری

اجرای دستخط آیت‌الله خراسانی را تا اینکه تقی‌زاده را از مجلس تبعید کرده فرستادند از طرف تبریز به روسیه ملت قدری آرام گرفت. و تا سلخ رجب در مسجد مروی ختم بود از جانب اصناف همه روزه دسته‌ها مثل روز عاشورا حرکت می‌دارند آخرالامر به وساطت دارالشورای ملی قرار شد که سلخ رجب ختم را حاجی علی‌قلی خان\* با رئیس‌الوزرای جدید\*\* آمده ختم را برچیدند و از ۲۸ رجب هم اعلانی داده‌اند که اشخاصی که حربه ناربه دارند باید به توسط نظمی به وزارت جنگ رد نمایند، اعم [از] مجاهد و غیره. چون وکلا اختیار تام<sup>۹۴</sup> به وزرا داده بودند و مجاهدین اسلحه ندادند گفتند که اول از مجاهدین ارمنه حربه را بگیرند و ما هم می‌دهیم تمام رفته در پارک اتابک که منزل سردار و سالار ملی آنجا بوده است و پارک متعلق به ارباب جمشید پاریسی است از یوم یکشنبه [...] دکاکین بسته کسبه هم رفتند پارک اتابک که اولاً این که ما اجرای دستخط آیت‌الله خراسانی را می‌خواهیم و در ثانی ارمنه خلع اسلحه کنند ما هم حاضریم. به حکم وزرا مسیو یفرم خان رئیس نظمی با تمام مجاهدین ارمنه و دو فوج رجیمان اول [رژیمان اول] و مجاهدین غلبه داشته بعد از امان آوردن شهید شدند. ارباب جمشید هم به سفارت انگلیس عارض شده است که دویمت و پنجاه هزار تومان خرابی کرده و اسباب مخلفات پارک را برده‌اند. تا یار که را خواهد و که آید. در فرمایشات و خدمات مرجوعه حاضر است و بختیاری و قزاق و سوار امنیه ژاندارم، پلیس، تمام قواشان که در تهران بود دور پارک را احاطه کرده از عصر یکشنبه غره شعبان تا چهار از شب مشغول به شلیک توبه‌های شنیدر و شراب‌نل [شراب‌نل] بوده پارک را به توپ بسته. بیچاره مجاهدین خیال جنگ نداشته و سردار و سالار هم هیچ چنان گمان نداشتند در جایی که آنها باشند توپ بسته شود. ستارخان هم که ناخوش بوده است و غریب [قرب] به دویمت بلکه بیشتر از کسبه و مجاهد و طرفین مقتول و مجروح شده لیکن قایم کرده‌اند جنازه‌ها را می‌گویند سی نفر کشته شده است دروغ است و گلوله هم به پای چپ ستارخان سردار ملی خرده قلم پارا سوراخ کرده رد شده است. و مجاهدین که دستگیر شده از سیصد بیشتر است که در نظمیه حبس هستند سردار و سالار هم در منزل صمصام‌السلطنه هستند، لیکن از منزل نمی‌گذارند که بیرون بیایند هر کس بخواند می‌رود آنجا به دیدن سرداران و امروز سه چهار روز است که دکاکین باز شده است خدا عاقبت را بخیر کند و قلم آزاد نیست که بعضی مطالب را عرضه بدارد زیاد مزاحم نشده عفو خواهند فرمود. محمد احتشام‌التولیه فدایت

\* منظور علی‌قلی خان سردار اسعد است.

\*\* مراد میرزا حسن خان مستوفی‌العمالک است.

۹۴. در متن طام نوشته شده است.